

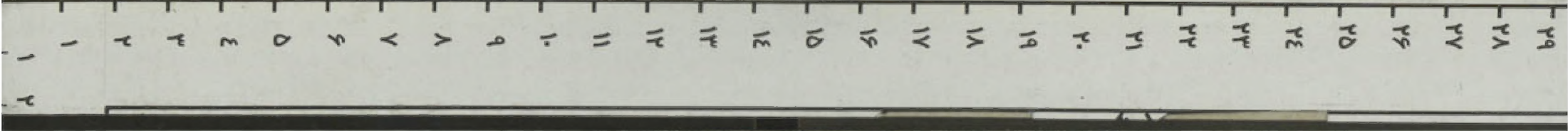
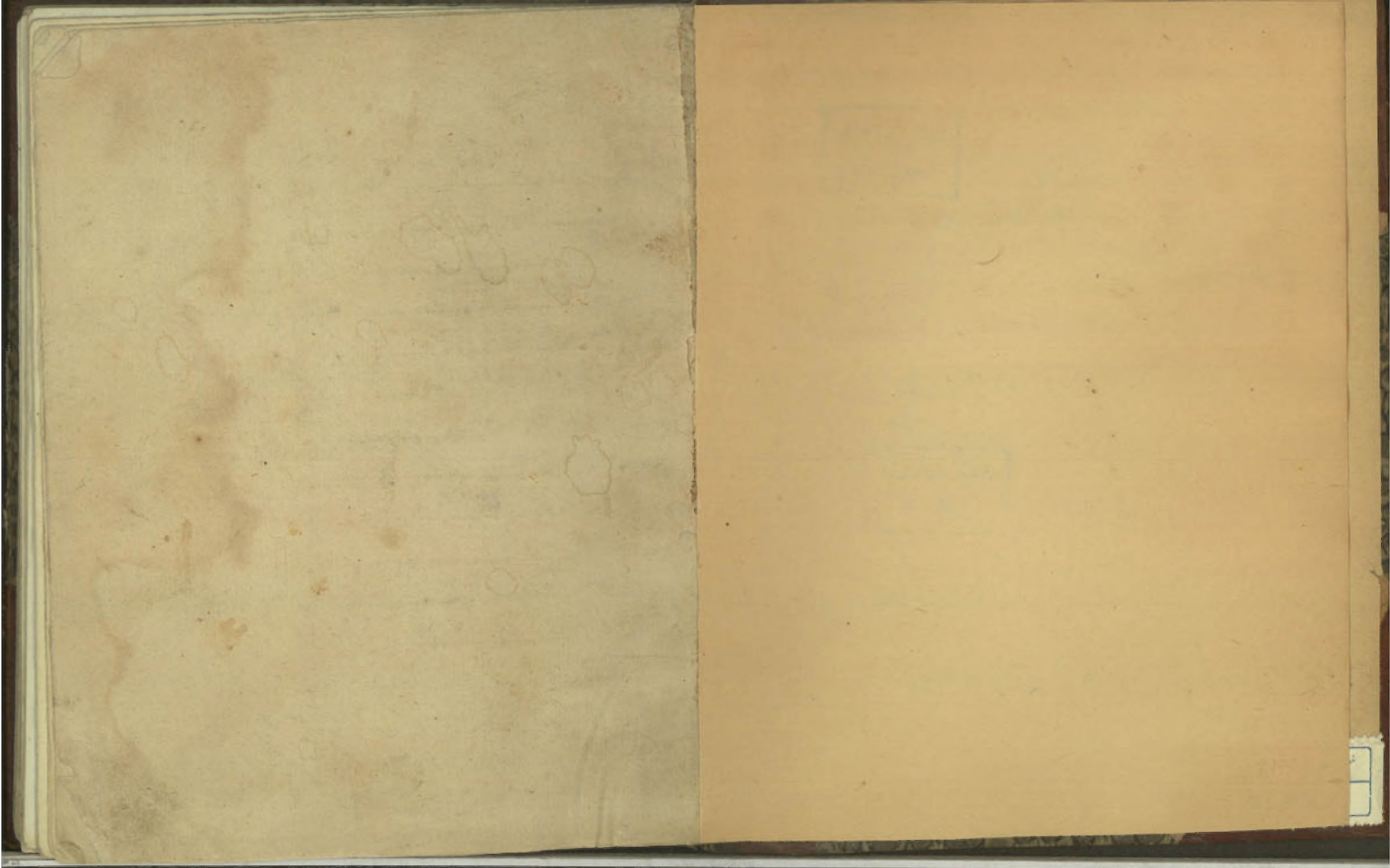
بازرسی شد
۴۶ - ۲۷

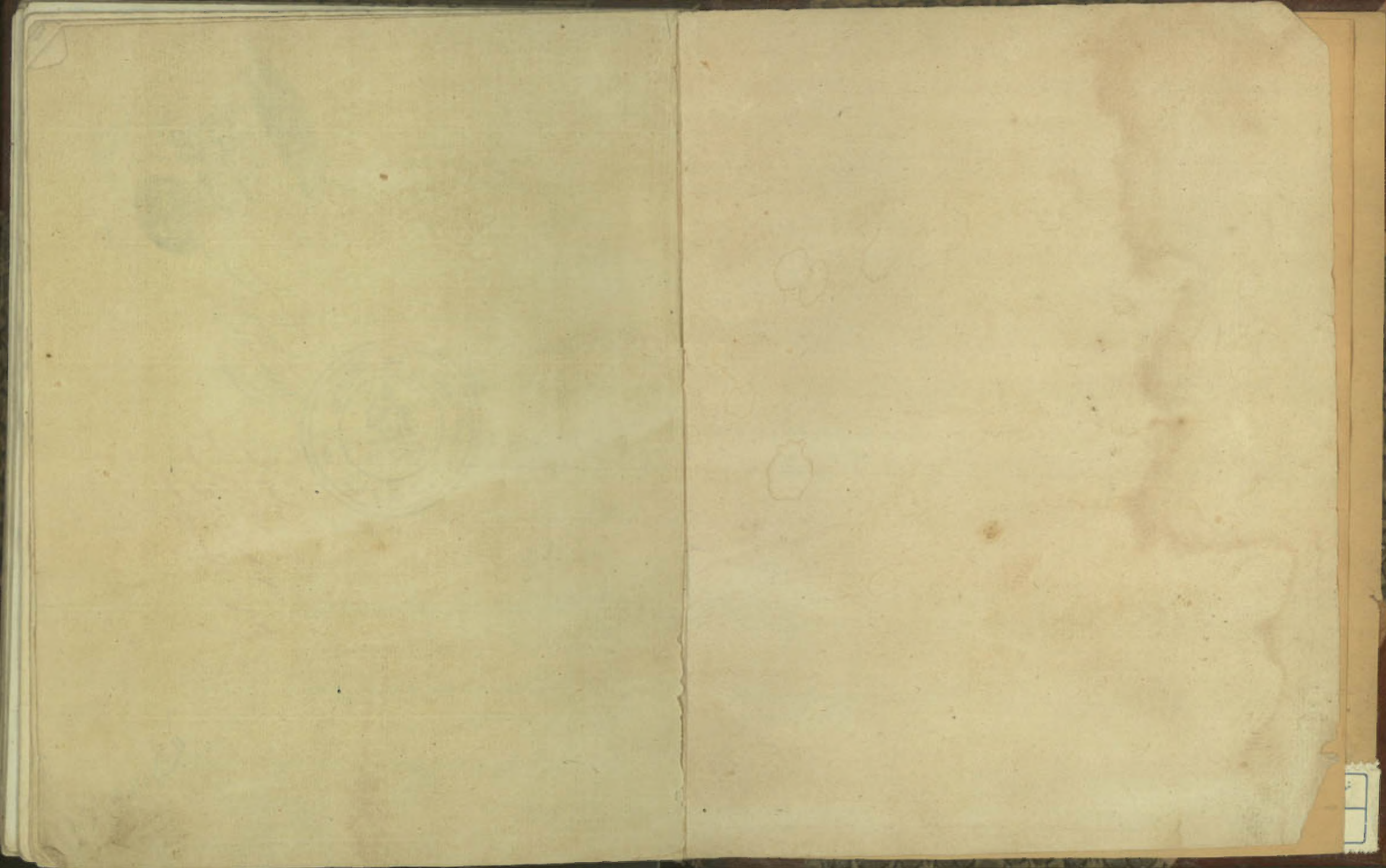
بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: صلوة جمع
مؤلف: میرزا علی رضا شیرازی
موضوع: ...
شماره ثبت کتاب: ۵۵۲۳
شماره قفسه: ۵۳۵۲

نقلی - فهرست شده
۵۲۵۲







کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
شماره ثبت کتاب ۱۳۰۲
تاریخ ثبت ۱۳۰۲



کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
شماره ثبت کتاب ۱۳۰۲
تاریخ ثبت ۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای ملی



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين
آب بعد چون از کمال دین پروردی خاطر مکتوت ناظر بنده کان هایون اول
رضع احدی شاهی ظل الهی شاه سلیمان الصفوی الموسی الحسینی خداوند مکرر و سبط
متوجه توضیح و تنقیح مسائل شرعیه پاشد و عواد و سید نماز جمعه خصوصاً بنابرین
و عاکوی علیه رضا از مسئله مذکوره مخفی کوشش استکی دریافت داشته باشد
درین فصول بعضی **فصل** چون عمده درین باب با جمیع علمای امامیه است
اولاً اقوال ایشان را معروض میدارد از آنجه **علامه درکن** گفته بشرطی
بجمعه امام العادل المعصوم عندنا و او را در بعضی شرط است در وجوب نماز جمعه
امام عادل یعنی امام معصوم یا اذن امام معصوم نزد علمای بعد ازین گفته اما استراط
الامام او را در حق مذهب علمائنا اجمع یعنی شرط بودن امام معصوم یا اذنش
نه بجمیع علمای شیعه است و اجماعی ایشانست بعد ازین گفته و لم یقیم الجمعه
الا السلطان فی کل عصر فکانوا اجماعاً

نور الله را در رب که شش نیز از جمله قائلین بکبرست نماز جمعه شمرده اند
گفته و هو الاقوی فی نظری بعد ازین نیز مولانا **علایق** مذکور باین
مضمون گفته فالوجوب بالعرفی ساقط بالکلیه بالاجماع فحق الامر و ابرار بین
لبجواز و التحريم فالمتأدک لبعایه ما ائوم بالاتفاق والفاعل لعلی خطو عظیم
عندنا لقایل بالتحريم یعنی واجب عینی بودن نماز جمعه در زمان غیبت کلیه ساقط است
با جمیع علمای امامیه و در اولی احدی گفته نیست و احتمالاً که باین میانین است که باین
باشد یا حرام پس بنابرین انکس که می کنند نماز جمعه را در زمان غیبت کنهی نخواهد
داشت اتفاق علمای امامیه و انکس که میکنند خطر عظیم خواهد داشت نزدیک اند
که بکبرتش رفته اند و این نهایت ظهور دارد و **سید مرتضی** در فقه ملکی نیز
بهین دستور افاده فرموده و گفته الاحوط ان لا یصلی الجمعه الا باذن السلطان
و امام الزمان لافتها اذا اصلت بهذا الوجه انصدت مع جازت بالاجماع و اولم
یکن فیها اذن السلطان لم یقطع علی جفتها و اجزاها یعنی کالایمان است
که که زنده نشود نماز جمعه مگر باذن سلطان و امام زمان از برای آنکه هرگاه که زنده شود
برین وجه معتقد و مجتبی است باجماع و هرگاه اذن سلطان در آن بوده باشد
جرم بکبرتش نتوان کرد و از روی این واقع خواهد شد که باینجه صحت و اجزاء

و میرزا رفیعان بنی در فقه مذکور شد در زمان غیبت احوط آنست
 که نماز ظهر را چهار رکعت بکنند انتهى **و مولانا خلیل قرظینی** حکم بعد صحت
 نموده و گفته جمیع از ثقات قدماى علمای شیعه امامیه که نزدیک بوده اند بر زمان ظهور
 ائمه معصومین علیه السلام و غیره بوده ایشان را اطلاع بر اشیای بانی علیه السلام
 نقل اجماع شیعه امامیه کرده اند بر اینکه شرط است در نماز جمعه دو رکعتی متعلق به خطبتین
 در حضر که فرض است بر سر بر حدیثی حضور زردان که جمیع مخصوص است که مذکور آن
 معصوم مبروط البید باشد خواه خودش متولد آن شود و خواه کسی که از موده و متعلق علیه
 و ما مورد مخصوصه از جانب او باشد مثل کمال او در حالت بهادی او پس در زمان غیبت
 امام مفترض الطاعة نماز جمعه دو رکعتی در حضر که به خطبتین است ناقص باطل است
 و نماز جمعه صحیح در حضر مختص است در چهار رکعتی **و مولانا عبد الله تونز** در رساله
 گفته الظاهر ثبوت اجماع علی اشتراط هذه الصلوة بالامام و نایب بل ممکن
 القطع بالاجماع عند حضور الامام علیه السلام فثبوتها عند هذه الحقيقة بما تقع
 علی خواص فی زمان الغیبة ما یحتاج الی دلیل معنی ظاهری ثبوت اجماع است
 بر سر و ط بودن نماز جمعه بوجود امام یا پیش بلکه ممکن است بر جمیع باجماع نزد
 حضور امام علیه السلام پس که از زمان نماز جمعه بعد از شرط مذکور متخرج است به دلیل

تا اینجا

تا اینجا بود مسنون بکارش و چون تحقیق اجماع بر سر امام معصوم یا نایب پیش از زمان
 حضور معصوم بر تلبیسیت از ظهور که قائلین بوجوب غیبتی در زمان غیبت نیز گفته اند
 ان کرده بران شهادت داده اند چنانکه شیخ **زین الدین** در شرح لمعه شرح
 رشت و شرح الفیه گفته و هو موضع وفاق و همچنین **شیخ حسین بن عبد الله**
 در شرح الفیه **پس قطع نظر** از ثبوت اجماع بر سقوط وجوب غیبتی در زمان
 غیبت حکم بر ازاله اثبات بالاتفاق متیقن الثبوت با دلیل قطعی صحیح نخواهد بود
 و بعد ازین صحت دلیل آنها معلوم خواهد شد انشاء الله تعالی پس صواب
 بقای انت در زمان غیبت بر همان نحوی که در زمان حضور معصوم بود چنانکه
 ظاهر است اکنون بعد از رعایت جانب انصاف و طلب اغراض ناسی از حدیث
 و روایت که اعظم مکایده است ظاهر میشود که احتیاط و مسدود روی و برائی
 اندر بودن از روی یقین حکمی در ترک نماز جمعه است در زمان غیبت امام علیه السلام
فصل دوم بر عقیده پوشیده نیست که اگر در هر هفته همه کس مکلف
 بکردارش باشند واجب غیبتی می بود بر علمای و فقهایی پیشین که زمان ایشان
 بر زمان معصوم نزدیک بود مخفی بینانده خصوصاً بعدی که دعوی اجماع بر جحد فتنش
 کنند و شهادت دهند که از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تا زمان ما در هیچ وقت

البیوت

نماز جبهه را کسی کرده است سوادی سخن و خلفا و انکس از که تعیین می شده اند و از جانب
 ایشان برای امامت نماز جبهه با آنکه هزاره هجرت ان در اقامه او بطریق رسول خدا
 و ائمه اهل بیت علیهم السلام مصروف بود و در هر باب نهایت بذل چه میکردند و هر چه از
 اخبار و ذرات ائمه معصومین علیهم السلام تا بحال در میان است همه از بزرگت سعی و کوشش
 ایشان بوده است و فی الواقع هرگاه آنچه این بزرگان دین مادرین باب
 از اجماع و اتفاق نقل کرده باشند محل اعتماد نبوده باشد دیگر بر که ام خبر
 و کدام اثر و کدام قول کدام فعل اعتماد میتوان کرد و از کجای راه بطریق ائمه
 معصومین علیهم السلام میتوان برد و چگونه علم خصوصیات دین و مذاهب
 بهم میتوان رسانید چه همه از ایشان یا ائمه اهل ایشان با رسیدن آنجا که
 ظاهر است بر هر که نفسی از نور انصاف و درستی شعور و راستی فکر دارد پس روشن شد
 که سخن ایشان درین بابست و محالست اجماع عاقلان نیست با اتفاق و انچه
 که در کتب بکاف و غیره از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده که خدا بالجمله
 فان الجمع علیه و قد پیغمبر یعنی محل کند با آنچه اجماع بر آن شده که بدستی که آنچه
 اجماع بر آن شده و سبکی شبهه در آن نیست پس نماز جبهه واجب عینی نخواهد بود
 در زمان غیبت امام با جماع بلکه مردود باشد که نقل می نمایند در مرام با اتفاق

اشکی

و سبکی نیست که ترک آن چنین امری احتمال ثواب و عذرا که در نقل احتمال کند و علم
 دارد **و قطع نظر** از اتفاق یا منقسم علماء و فقها بر نقل اجماع کردن میتوان گفت
 که بجز دفای ایشان در مصنفات خود و حکم بجمع و جوب عینی نماز جبهه کردن و خلف
 از آن نقل نمودن صاحب انصاف را علم با جماعی این بودن بهم میرسد چه هرگاه
 جمعی کثیر از علمای معتبر که همگی تابع و پیرو گفته و کرده ائمه معصومین علیهم السلام باشند
 در کتب خود خبر دهند و حکم کنند که فلان کس چنین است و از هیچیک سخن نقل از
 نقل ننمایند همانا که منصف بی غرض را علم بهم رسد که البته از معصوم با ایشان
 رسیده و ناشی از گفته یا کرده معصوم شده **و اجماع ائمه** در حقیقت
 بعین بر میگرد که اتفاق اقوال اصحاب بر تبه باشد که از آن علم بهم رسد که معصوم
 نیز با ایشان موافق است چنانکه بر اهل خیرت و تتبع مستور نیست **و اگر علم**
با جماع بودن آن بهم نرسد البته علم بمشهور بودنش بهم میرسد بدین شک
 و شبهه همچنانکه از اقوال ایشان نیز معلوم است که از آن نماز جبهه
 از زمان معصوم تا زمان ایشان معمول و مشهور بین الهیاب بوده است
 و از ائمه اهل بیت علیهم السلام بروایات متعدده در کتب اربعه و غیره بصحت
 پیوسته که در اخبار و اقوال مختلفه محل مشهور بین الهیاب باید کرد و ما در غیر مشهور را

ترک باید نمود چنانکه در کتاب کاف و غیره روایت شده که فرموده اند
که خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ للنادر یعنی عمل کن بآنچه نزد اصحاب
تو مشهور است و نادیده را نه و در آنکه از پس قول بوجوب عینی نماز جمعه از جهت
اعتبار قیاس و محتمل و طریق معمول مشهور بین اصحاب بخلاف آنکه در آن نماز
جمعه باشد و نیز از پیش این روایت بصحت پیوسته که ائمه با فرموده اند
که می باید در اخبار و اقوال مختلفه که از ایشان بارسد عمل بخیر حق را یعنی
کرد که راه راست در حق لغت است چنانکه در کتاب کاف و غیره روایت شده
که فرموده اند دعوا ما و افق القوم فان الرشد فی خلاصهم یعنی و اگر نری
آنچه موافق طریقه من است از برای آنکه راه راست و طریقه حق در حق لغت
ازهاست مشروط بودن بوجوب عینی نماز جمعه بجهت امام معصوم یا اذنش چنانکه
اجماعی علمای شیعه اثنا عشریه است مخالف آن را در باب هر چهار
ذهب دارد بواسطه آنکه شیعیان کاف و غیره اصل امام و اذن امام را در نماز
جمعه شرط نمیدانند و ابوحنیفه اگر چه شرط میداند اما میگوید ائمه اهل درکار
نیست بلکه فاسق و جایز نیز گناه است پس با طریقه هیچ یک از این چهار
ذهب موافقت ندارد و بحد فقه اهل بمشروط بودن و در زمان عینت امام

واجب عینی

واجب عینی دانستن که موافقت در دو با طریقه شیعیان و کاف و غیره
مسئله سیم همچنین که از جماع علای اهل بیت تحقیق میکرد که شرط
وجوب نماز جمعه حضور امام معصوم یا اذن اهل حکم است از احادیث
معصوم نیز معلوم میشود چنانکه در کتاب بن لکحیره الحقیقه روایت شده
از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده بحسب الجمعه علی سبعة نفر من المؤمنین ولا یجب
علی أقل منهم الامام وقاضیه و مدعی حقا و شاهدان و الذی یضرب الحد
یعنی بدی الامام یعنی واجب می شود نماز جمعه بر هفت کس از جهان ایمان و وجوب
نمیشود بر کمتر از آنها امام زمان و شش کس دیگر بعد از فاضل مضروب از جانب
امام و دو مدعی با هم متنازع در حق از حقوق و دوش همدان کس که بمنزله صدای
شرعی را در حضور امام و در کتاب تندیس نیز روایت شده از امام محمد باقر
با این عبارت که بحسب الجمعه علی سبعة نفر من المسلمین ولا یجب علی أقل منهم الامام
وقاضیه و المدعی حقا و المدعی علیه و الشاهدان و الذی یضرب الحد بین بدی الامام
معنی هر دو روایت یکی است و تفاوت در بعضی الفاظ است و در تندیس بدی المؤمنین
المسلمین واقع شده و بدی مدعی حقا و المدعی علیه واقع شده و بدی
شاهدان الشاهدان واقع شده با لفظ و لکن و محقق نیست که ظاهر و بدی در

از امام زمان است قطع نظر از قرائن کرده و منع نه از خصوص این صفت
ذکر قاضی امام و آنکس که در حضورش صبر نرزد دلیل قطعی است بر آنکه در امام زمان است
زیرا که قاضی و عدزنده و شستن مخصوص امام زمان تا فدا حکم است و احتمال پیشمار
ندارد و در ذکر خصوص این شش کس اثبات وقت بوجه اعتبار رفت کس ازین رو
که چون حضور امام زمان شرط است و اگر اوقات در دست امام زمان تا فدا حکم
اینترتبه از جمیع سبب حضور این جماعت محقق است لهذا در وقت مسلمان
که یکی از آنها امام زمان باشد واجب میشود و ازین است که شیخ نسیم در ذکر
بعد از ذکر این حدیث گفته و فیما مشاوه الی ان الاجتماع للمنفی لایم الالی و لاء
الجماعة و الجمعة تتبع المذنب لانها انما تجب علی المتوکلین یعنی در ذکر امام زمان
و ان شش دیگر است و است با آنکه جمیع سبب بلا نیست تمام نمی باید مگر با اینها
و نماز جمعه تابع اوقات در بلد است بواسطه آنکه واجب است بر متوطنین و در
مسافران و آنکه میگوید از حدیث است لال نمیتوان کرد بواسطه آنکه چون
آن شش کس غیر امام با جماع شرط نماز جمعه نیست خصوص امام نیز شرط نیست بلکه
هم بعنوان مثال تعیین محدود و کور است سخنش در صواب است چه از آنکه خصوص
شش کس مذکور شرط نماز باشد جماع لازم نیست که خصوص امام نیز شرط نباشد

بلکه باید خصوص امام شرط باشد تا ذکر آن شش کس مخصوص این باشد
چنانکه اشارت شده بان شده و چون اجتماع نماز با تعیین کرده و با پس امام در حکم اجتماع
و نماز با امام است لهذا در اثبات این مقام گفته اند که امام شده است و در کتاب
من لا یخفیة الفقیه روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام که در باب عددی
که شرط وجوب نماز جمعه است فرموده تجب علی سبعة نفر من المسلمین و لا جمعة لاهل
من خمسة اهلهم الامام یعنی واجب میشود نماز جمعه بر هفت کس از مسلمانان نیست
نماز جمعه را برای کمتر از پنج کس مسلمان که یکی از آنها امام باشد و این اشاره است
با آنکه عدد شرط واجب بودن عینی نماز جمعه هفت است امام زمان و شش مسلمان دیگر
و عدد اقل بر تبه اتفاق و که بعنوان تحمیر و حوازل توان کرد پنج است امام زمان
و چهار مسلمان دیگر چنانکه عنای علیا ما در جمیع میان احادیث متفق عدد هفت
و احادیث متفق عدد پنج تصریح کرده اند و بعد ازین فرموده فاذا اجتمع سبعة
و لم یحاذوا ائمتهم بعضهم و خطبتهم یعنی هرگاه جمیع شوند هفت کس که یکی از آنها
امام بوده باشد و خلیف نباشند امامت آنها خواهد کرد بعضی از آنها
و خطبه خواهند خواند اما آنکه در غیر زمان تعیین که خلفای باطل صاحب اختیارند
بوجوب هفت کس مسلمان که یکی از آنها امام باشد نماز جمعه واجب میشود و امام خواهد

کرد از او مراد از امام امام معصوم نافذ الحکم است هم به لالت نظیر و هم بقریه
 اخبار و همانکه **نظیر حکم شیخ صدوق** محمد بن علی بن بابویه در کتاب **مناقب**
 این حدیث باشد و حدیث سابق بر این در آنجا که گفته اذ اجتمع يوم الجمعة
 ولم ينجوا ائمتهم بعضهم و خطبهم بعد ازین گفته و البسمة الذین ذکوا هم
 الامام والمؤذن والقاضي والمفتي والمحدث والشاهدان چه می تواند بود
 که یک کس هم مؤذن تواند کرد و هم حد تواند زد و حاصل معنی عبارت آنکه آن
 هفت کسی را که مذکور شدیم و گفتیم که هرگاه مجتمع شوند و خوف نباشند
 بعضی از ایشان امامت کند و خطبه بخواند امام زمان نافذ الحکم است و کس دیگر
 بعد مؤذن و قاضی و مدعی مدعی علیه و دو شهاد و چون مذکور شد که عدل و اقل
 مرتبه انعقاد نماز جمعه که بعنوان تحکیم و جواز خواندن پنج است و امام زمان
 و پنج مسلمان دیگر لهذا **شیخ مفید** در کتاب **کشف راف** در بیان حدیثی که بیان
 منعقد میگرد نماز جمعه گفته امام و الشاهدان و المشهود علیه و المؤذن و القاضی
 و معنی عبارت ظاهراست **در کتاب صلی التراب و عبود اخبار**
الرض روایت شده از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که در جواب
 سؤال از سبب دو رکعت بودن نماز جمعه با امام و چهار رکعت بودن نماز امام

فرموده

فرموده منها ان الصلوة مع الامام اتم و اكمل العمل و فضل و فقهه و عدله
 و فضل یعنی از جمیع سبب آنکه نماز با امام تمام شود و کاملتر است بواسطه علم امام
 و فقهش و عدلش و فضلش با نبضی که چون امام دانا و عالم با حکم و شریعت
 و عدل است و صحیح فضايل است دو رکعت نماز با او که از ده می شود مثل چهار رکعت
 و مخفی نیست که مراد از امامی که باید عالم و فقیه و عادل باشد امام معصوم است
 و نیز اگر در شرط بودن امام معصوم سلب بودی بایستی که هر نماز جمعه ای که با پنجین
 امامی کرده شود دو رکعتی باشد و پنجین در جواب سؤال سبب خطبه نماز جمعه
 فرموده لان الجمعة تشهد امام فادان يكون الامير مبيا الموعظهم وترعيتهم في
 المطاعة وترعيتهم من المعصية و توقيعهم على اداء من مصلحة دينهم و دنياهم
 و يخبرهم بما ورد عليهم من الاقا و من الالهة التي لهم فيها المصخرة والمنفعة يعني از
 برای آن خطبه مقرر شد که جمعه محل حضور همه کس است پس شروع خواسته
 که امام زمان در مراسم غیب کند قطعات و تبرسانه از معصیت و بداداد **شکرا**
 بر آنچه خواهد از مصلحت و دینشان و دنیاشان و مطلع گرداند آنها را بر آنچه
 وارد شده بر او از اطراف مملکت از امور خطری که نصرت یا نفقش با ایشان
 میرسد و در جمیع اخبار رجای الایم و الامام واقع شده و مراد از هر دو

یکیت که نام زبان باشد چنان اوصاف احوال مخصوص اوست چنانکه طاعت
 زنی که از نام عادل عالمی که هر هفته از اطراف مملکت باو خبر برسد و او در هر یک
 خواهر باو دارد و از کارهای موجب صلاح دینی و دنیوی بفرستد معصوم نماند الحکم از ادب است
 کرد و بعد ازین فرموده و لیس باطل غیره ممن یؤتم الناس فی غیر یوم الجمعة یعنی نمیکند
 غیر نام زبان اینها را از آنکه که پیشانی مردم میکنند در غیر روز جمعه و این صفة
مختص بر ارباب علم الشرائع است و تصحیح است با آنکه نماز جمعه مخصوص امام زمان است
 و در واقع بفرستد معصوم یا تبعین کرده معصوم دیگر که در این رتبه است که از طرف
 معهود تا بدو فرستد که یک خط مجموع آن در اندوه فرسخ و کسری باشد و مکتوبین در
 هر هفته جمع شوند و باو اقمه کنند و مع ذلک مطابق روایت من لا یحضره الله
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله باین مضمون که مقدم دارد بر افضل را و همچنین روایت
 نه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله باین مضمون که آنکس که امامت جمعی کند
 و از ایشان عالم از او باشد همیشه کارشان در منزل خواهد بود تا قیامت
 پیاپی عذر از چندین هزار هزار کس که در مثل این قسم سوادهای اعظم باشند
 افضل و اعلم دانست و اگر کسی درین وضع الطی تامل کند که در هر هفته مقرر فرموده
 که از اطراف هر محوره ای در تحت حکم معصوم تمام سپاهی در عیت تا بدو فرستد

جمع شوند

جمع شوند بقصد عبادت خدای تعالی از معصوم یا نائب معصوم معلوم میشود و
 که از برای خصوص مصالح دینی و دنیوی سلطنت معصوم است و پس که درین
 ضمن هم کارهای ضروری در هر جمعه صورت پذیر گردد و هم سپاهی در عیت
 در هر هفته از نظر یکدزد و تربیت یابند و هم دشمنان اطراف از کثرت
 و جمعیت هتیک اهل اسلام خائف و هراسان باشند و هم بر شوکت و عظمت
 دین و ملت برغزاید و هم داند مظلومان با سانی داده شود و نشان این نموده
 چنانکه طاعت هر است و از پنج است که میرزا رفیعا در فقه مذکور شد در بیان
 جمعه گفته است تحت کسب عرف اهل دین در جمیع است و اعادة با هر جمعه
 الا طاعة در دین بر سپیل طاعت و انقیاد تا با جمیع دست بعت همه است
 و سعادت موقوفی گشته از ضعف و عجز لازم تفرق و اتفاق در ظل حاکم
 اجتماع و اتفاق بسبب ذات تقویت دین و اعدای لاریح ایتیم از طاعت
 ظلم و ضلالت و شمشیر ارکان صلح و مساوی باشند انتهای و نیز بر او است
هر دو کتاب در جواب سئوال از سبب و خطبه مقرر در شستن فرمود
 آن که چون واحدة للثناء و التمجید و التقادیر و ته عزوجل و الاخوی اللوحی
 و الاعزاء و الانداد و ما یر بیان تعلیم مومن و نصیحه زما فی الصلاح و الفساد

یعنی از برای آنکه بوده باشد که بخیل از برای پیکس دستش دو کبر بزرگ و پاک
جانب اقدس الحی و دیگری از برای محبت و عذر پذیرفتن و هم دلان و آنچه میخواهد
که بقیه اند اندازد از سرش و بخیلش و آنچه در انت صلاح و **دور کتب**
محکم شیخ ثقة احمد بن محمد بن خالد بر نه **و کتب** بلا شیخ صدق محمد بن علی بن
با بویه **و کتب** بعد **بلا** **عاش** روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود
صلوة الجمعة فوضعه مع الهمام یعنی نماز جمعه واجب است با امام وظاهر است که کتب در
از امام زمان است و بقرینه اخبار دیگر احتمال غیر ندارد **و در کتب** **بلا**
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که در جواب سؤال از نماز جمعه فرموده
اتابعوا الهمام فکفنا و اما من یصلی وحده فوادع دکلمات و ان صلوا جماعة
یعنی نماز جمعه با امام دور کتب است و کسی که تنها که از دین امامان چهار کتب است
هر چند بکلمات که دارند و مرا و از این امام دین حدیث امام زمان است و حال
پیشمان زنده و چنانکه ظاهر است از قید اجزاء هر حدیث چون نماز با ندون
از جانب امام در حکم غایب است اکتفاء با امام شده است و همچنین حدیث
و کتب **بن** **بکفر** **لهمجة** تا تمام روایت شده باین عبارت صلوة الجمعة
مع الهمام و دکلمات من صلی وحده یعنی در کلمات یعنی نماز جمعه با امام زمان

دورگشت پس هر کس که نزد پانزدهم از این پس از چهار رکعت **دور**
کتاب تهذیب نیز اینجاست روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام باین
عبارت اتمس الامام فركتان واقام صلوة فادع ركعات بنزل له الصلوة
یعنی اذاکان امام بجنبه نوازش کند امام بجنبه نوازش کند و آن صلوات
یعنی با امامی که خطبه بخواند در صبح دورگشت و با او چهار رکعت است مثل نماز ظهر روزی
و دیگر یعنی هرگاه امام خطبه بخواند باشد پس هرگاه امام خطبه بخواند باشد پس از
چهار رکعت هر چند بجهت که از او نهد و مراد از دورگشت خطبه خواندن امام زمان است
که در خطبه است و خطبه با تعلق دارد یا ناپیش نه هر کس که خطبه در نماز جمعه
تواند خواند و آن فقره و آن صلوات را در دست نخواهد بود بواسطه آنکه هر کس
که حدیث پیشانی در خطبه بخواند خواننده مخصوص آنکه اقل مرتبه از خطبه
که حمد خداست بجهت آنکه در صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر است و در دست
و استغفار از برای مؤمنین باشد که در خطبه و قراتت صوره از سورهای کوچک
قرآن مثل قل هو الله و خواندن آیه ان الله یامر بالعدل و احسان در آخر برای
نماز جمعه کافی است با اتفاق پس نقل کرده که امام در نماز جمعه پیش از است
و بر اینجاست نیز دلالت دارد حدیثی که **در تهذیب** روایت کرده محمد بن یحیی که از امام

جعفر صادق علیه السلام و گفته سالت با عبد الله علیه السلام من قوم في قرية
 ليس لهم من يجمعهم فيصلون الطهر يوم الجمعة في جماعة فالتفم اذ الم يما فوايحه
 پرسیدم از آنحضرت که جماعتی که در دهی باشند و ده داشته باشند آنکس را که با ایشان
 نماز جمعه که از ده ایجا زیست که نماز ظهر روز جمعه بجای است که از ده آنحضرت فرمودند
 بی جای زیست هرگاه فرود داشته باشند و دو رکعتش ظاهر است **در کتاب**
کافی و من لا یحضره الفقیه و تهذیب علی الشریع روایت شده از امام محمد باقر
 که فرموده انما وصفت الركعتان اللتان اضافهما النبي صلى الله عليه واله يوم
 الجمعة للمقيم المكان للخطيبين مع الامام يعني در رکعت اول که حضرت سید مرتضی فرموده است
 در نماز چهار رکعتی از برای کم شدن نماز جمعه دو خطبه نماز جمعه است امام
 و تفصیلش اینست که حضرت امام رضا علیه السلام در روایت **علی الشریع**
و عیون الاخبار که پیش ازین پاره گذشته فرموده و منها ان الامام عیبه
 للخطبة وهم منتظرون للصلاة من انتظار للصلاة فوضوا الصلاة في حكم القيام
 یعنی از جمعه بسیار بشی می است امام مردم را آنکه میدارند از برای خطبه در حالتی
 که منتظر نماز اند پس انتظار رفتن در حکم کردن دو رکعت دیگر است و تمة
 روایت **کافی و فقیه و تهذیب** از امام محمد باقر علیه السلام اینست که قنصلی

نکته

غیر جمعه

في غير الجمعة جماعة فليصلها اوبعا اكسلوة الطهر في سائر الايام يعني کسی که نماز کند ارد
 در روز جمعه در غیر جماعتی که نماز جمعه بان منعقد میشود باید که چهار رکعت بگذارد مثل طهر
 در روزهای دیگر و در روایت **از من لا یحضره الفقیه** چنین است که قنصلی بقوم يوم الجمعة
 في غير الجمعة فليصلها اوبعا اكسلوة الطهر في سائر الايام و معنی عبارت نزدیک
 بدان است تفاوت آنکه در اینجا قنصلی بقوم صریح است و چهار رکعت کردن نماز
 جماعت بمعنی ان عبارت که صریح نیست هر چند بقرینه روایت باقی کافی و تمة
 مراد است در روایت **علی الشریع** چنین است که قنصلی وحده فليصلها
 اوبعا اكسلوة الطهر في سائر الايام یعنی هر کس بی امام نماز کند ارد باید که چهار رکعت
 کند و هر چند که با جماعت کند و شود چنانکه در روایت باقی کافی تصریح بیان شده
 و معنی نیست که مراد از امام درین حدیث امام زمان است چنانکه در روایت باقی
 علی الشریع و عیون الاخبار از حضرت امام رضا علیه السلام مذکور شده و احتمال دیگر ندارد
در تذکرة الفقهاء و نهج عمدة علی و دُرَر شریع ششم **و کثر الزمان** شیخ مفید
و شیخ رشاد شیخ زین الدین از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود
 اعلموا ان الله قد افترض علیکم الجمعة فمن تركها في جوف و بعد مانی و الامام عادل استخفا
 و جحد الامام الله مثله و لا بار له في امره الاول اصلوة الاول ذکوة له الاول لا یجوز

الاولا صوم له الا لا يترك حتى يتوب يعني به ايند که خدايت را واجب کرده اينده
بر شما نماز جمعه را پس کسی که ترک کند روزگارش و با به از وقت من - از روی استغفار
يا اکتفا در خاتمی که مراد از امام عادل بوده باشد پس جمع کند خدايت را کار
پراکنده اورا واجب و کار بکوت و محنت پديد نيايد و در در امش آگاه باش
و بدان که اورا نماز باشد و نه زکوة و نه حج و نه روزنه خيره و نه خواب و نه دقتی
که توبه کند و مراد از امام عادل معصوم است خدا کند خطا هر است **در تهنيت**
روايت شده از امام محمد و غيره السلام بين عبادت که تجلجبه علی من کان محبا
علی فوجين و معقودا لک اذا کان امام عادل يعني و اجس می شود نماز جمعه بر کسی
که روز جای نماز جمعه جای او دو فرسخ باشد و او بی عیبی است و راکت که این
و روقی است که امام عادل در میان بوده باشد **فرمود تهنيت** از امام محمد و غيره
جعفر صادق علیه السلام روايت شده که فرموده علی الامام ان يخرج المحبين في الدنيا
يوم الجمعة الى الجمعة ويوم العید فاذا مضوا الصلوة والعید ثم
الحاجين يعني بر امام است که پیران او در و بر و زدن انان مجوس از برای دين را
روز جمعه سومی جمعه و روز عید سومی عید و همراه کند کن با آنها پس بعد از انقضای
نماز جمعه و عید آنها را فرستد بزندان **و هم در تهنيت** روايت شده

از امیر المؤمنین

از امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده لاجل حق الا في مصر تقيم فيه لحدود یعنی نیست
جمع کرد و شهری که اجرای حدود شرعی در آن میشود و این کلام است از اشراف
وجود سلطان عادل یعنی امام معصوم نافذ حکم خدا کند خطا هر است و مجلس بر تهنيت بردن
خزورت دجی ندارد و **هم در تهنيت** روايت شده از امیر المؤمنین علیه السلام
که فرموده اذا قدم لخلیفة مصل من الامصار جمع الناس لیسلا حد ذلك غیر یعنی
هرگاه خلیفه عهد بشهري از شهرهای اسلام آید نماز جمعه میکند با مردم و اصدی را
نمیرسد سولی او و روز پنجاست که **شيخ شهيد در تهنيت** گفته اهل انبلاخاف
في انه لو حضر الامام الاعظم مصل و تمكن من الامامة لم يؤم غيره تأسیا بصل النبي
صلی الله علیه و آله و الا یتم من جمعه یعنی صفت نیست در آنکه وقتی که اهل زمان در
شهری حاضر شود و ممکن باشد در امامت نماز جمعه او خواهد کرد و دیگری را
نمیرسد که نماز جمعه کند و بعد ازین گفته نعم لو کان له مانع استسباب ولا یجوز
القدم بغيره اذنه یعنی آری اگر او را مانعی باشد ناپسندین خواهد کرد و جایز
نیست امامت باز بدون اذن او **و در کاف و تهنيت** روايت شده از
امام محمد با علیه السلام که فرموده ولا یكون الخطبة والجمعة و صلوته و کعبین علی اقل
من خمسة و خط الامام و ادبته یعنی نپا شد خطبه و جمعه و نماز و راکت که از پنج نفر

امام زمان و چهار کس دیگر وظایف از امام نیز در این حدیث آمده است و بقرینهای سابق
احتمال دیگری ندارد **و نیز بر خصصش** معصوم و ولایت او کدام حضرت امام زین العابدین
در دعای روز عید یعنی روز جمعه در جمعه کا طریقی که فرموده الله ان هذا للفقاه الخلفاء
و اصفياءك و مواضع اسماؤك في الله بعد الوفاة التي اختصتهم بها قد نزلها
یعنی بار خدا یا برستی که این مقام یعنی ائمت است نماز عید و جمعه کردن و خطبه خواندن
از برای جانشینان پیغمبر و برگزیده های ائمت است و دعای اینان و معتمدان است
در پایه بندی که مخصوص کرده اند و تواتر ایشان را بان تحقیق که بر بوده اند از
و غضب نموده اند و از اینجاست که در **من لا یحضره الفقیه** از امام محمد باقر
علیه السلام روایت شده که فرموده ما من عبد للمسلمین اخصی و لا فطر الا و هو عیبه
فی لای یجد خون قبل و لم ذلک لانه یرون حقهم فی بدیعهم یعنی عیبی
نیست که تازه نشود دوران از برای آل محمد اندوختی از برای آنکه می بیند حق خود را در
دست دیگران **و در تنبیذ** نیز همین معصوم از آن حضرت روایت شده
و عده **و کتاب منتهی** روایت کرده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده
ادع الی الایة الفی و الحمد و الصدقات و الحمد یعنی چهار چیز برای ائمت
تعلق دارد و غنیست جهاد و عده تا و فراجهای شمری و نماز جمعه و آنچه **در تنبیذ**

اناداب

از اداب خطبه خواندن از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرموده
و ینو کا علی بن موسی و عصا نیز نموده است زیرا که تکیه بر کان کردن مناسب
ائمه و اولیاست **و دیگر حکمی علماء اهل بیت** در مؤلفات خود تصریح کرده اند
که شرایط و جوب نماز عید همان شرایط نماز جمعه است و نقل اصح بر آن
کرده اند چنانکه **حق در جمعه** فرموده بودند **علما شایع و علامه قدس**
گفته اند خلافت بنی هاشم و در **حدیث معصومین** نیز روایت شده که وجوب
نماز عید مشروط بوجوب امام است چنانکه **در تنبیذ** روایت شده
از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده من لم یصل مع الامام فی جماعة یوم العید
فلا صلوة له فلا قضاء علیه یعنی آنکس که نماز جماعت با امام نکند روز عید پس از
نماز نیست و بر او قضا نیست و طریقی که امام معصوم است **و در کا فی** نیز
مشکی روایت شده **و در تنبیذ** روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده لا صلوة یوم الفطر و الاخصی الامام یعنی نماز و جوب روز عید
نیست مگر با امام **و در کا فی** نیز شش روایت شده **و در تنبیذ** **و من لا یحضره الفقیه**
الفقیه نیز روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که در نماز عیدین فرموده
و جوب العیدانما هو مع امام عادل یعنی واجب بودن نماز عید نیست مگر وجود

مجموعه کتب معتبره
این کتب از کتابخانه
مکتب اهل بیت است

امام عادل که مراد محرم است با مطهر علی شیعہ از پنج است **کشیخ مفید**
 در کتاب شراف در بیان عهد هفت کسی که با نافع عید واجب شیعہ گفته الامام
 وقاضیه والمفتی حقا والمفتی علیہ والشاهدان والمتولی القاضیه المحدثه وعضیه است
 طهر است چنانکه سابقا ذکر شد **پس ازین اجماع و خبر نیز محقق می کرد که در**
 نماز جمعه مشروط است بوجه محصور **و از جمعه می رات** بودن و بوجه نماز جمعه
 با مر امام نوشته حضرت امیر المؤمنین است برای طهارت و در معنی نماز جمعه تعیین
 وقت برکت از نماز پنج گانه کرده و متعرض نماز جمعه نشده و وقت ظهر را بعد از
 وقت نماز جمعه تا وقت فضیلتش مقرر داشته چنانکه در **نهیج البدعه** فرموده
فصلوا بالناس الظلم حتى تفي الشمس مثل بعض الخزيعي غدير بامروم بکداریه
 وقتی که سایه بعد از آنکه بر روی برگشته باشد زیرا که وقت نماز جمعه با وقت
 فضیلتش اول نماز است و وقت عصر نماز جمعه وقت ظهر نمازی دیگر است
 مطابق اخبار و احوال علای اهل بیت فغفل **اکنون بریده انصاف**
 نظر باید کرد که هرگاه اخبار مجروره در کتب معتدله فرقه ناجیه امامیه طاعت
 کند بر اختلاف امام است نماز جمعه بجز محصور تا حکم و علای یقینی القول محلی
 نقل اجماع بر آن کرده شده است داده باشند که در ایام عصری بدو آن

بنی هاشم

بنی و خلفا و کسی امامت جمعه کرده و در زمان ایشان در میان سنی و شیعہ معمول نبوده و در
 بسیار از اوقات علای معتدله سنی و سنی طین و در باب حکم سنی و کمال اعتبار سنی
مثل صدق محمد بن علی بن ابی طالب و پدرش علی بن ابی طالب و استادش محمد بن محمد بن ابی طالب
 و معاصرین ایشان در زمان سنی و دایمه که انعامه اقتدار داشتند که چند طیفه را
 در بغداد و سیل کشیده و همچنین **کشیخ مفید و سید رقی** در اندیش **سید بنی و معاصرین**
 ایشان در زمان دایمه **و قد مر علی** و معاصرانش در زمان سلطان محمد اول و بی تو
 و غیر ایشان و در اکثر بلاد معظم علای سنی و اتباع ایشان بسیار بوده اند حتی
 آنکه در وقتی که ائمه انوار حضرت امام رضا علیه السلام را از مدینه طایفه مرو طایفه مقرر
 کرد که از راه قم بنیاه از بهم هجوم شیعہ و هم اهل قم بغیر شیعہ نفع علی بن عباس
 از بی دروازه کشف الغمیه کردند که یکی از صفای بنی عباس را اطاعت کرده
 از قم اخراج نمودند و دیگر طایفه را که بر سر ایشان میفرستاد شکست میدادند
 تا آنکه طایفه ناصر الدوله محمد بن ابی طالب را سلب بود فرستاد و ایشان بواسطه
 تشیع او از راه اطاعت پیش آمده استبقاش کردند و زیاده بر باب آنچه
 بایست دارد دادند و مع هم از حج جانم کردند که در وقتی از اوقات
 علای سنی نماز جمعه در کتبی میگردیده اند پس بیکدیگر در طریق سنی اهل بیت

مدعی وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت میتوان شد والله الملم للمصواب الی المرجع
فصل چهارم از اقوال متفادات علای پیشین ظاهر و مستفاد
 میشود که هیچکس از سابقین اصحاب فرقه ناجیه شیخانی عشریه بوجوب عینی نماز
 جمعه در زمان غیبت رفته اند و بعد از اتفاق برهم و وجوب عینی اخذ نموده اند
 که از زمان غیبت المم جایز است که در نش یا با زیر غیبت جمع بر آن رفته اند
 که جایز نیست ازین رو که مشروط است بحضور سلطان عادل یعنی معصوم یا فدا الحکم
 یا حضور زبانی که تعیین شده باشد از جانب او از برای امامت نماز جمعه خواهد کرد و بی
 دیگر با و متفوض باشد یا نه و در زمان غیبت از حضور سلطان عادل تحقق است
 و نه حضور اچنین ناپسندی و جمعی دیگر بر آن رفته اند که جایز است ازین رو که حضور
 سلطان عادل یا ناپسند مشروط بوجوب عینی است نه مشروط جواز پس در زمان غیبت
 معصوم یا فدا الحکم برنش در طهر بعنوان سخیه جایز باشد یا بمعنی که محنت را ببرد
 مکلف بر آن کردن نماز جمعه و کردن نماز ظهر و هر یک را که بکند کافی باشد بدل
 از دیگری و این قسم و وجهی را در جمیع تحقیری بگویند و بنا برین مذهب نماز جمعه
 بحسب زوده فیض است افضل فردین واجب تحقیر است یا بمعنی که ازین
 دو نماز هر یک را که بدل از دیگری میتوان کرد افضل نماز جمعه است بعد از تحقق

شرایط

شرایط و مفسد است قول علای سابق درین دو قول چنانکه از سنن انبیا ان یوضح
 پیوسته پس در هر جا که حکم کردن نماز جمعه کرده باشند بی حضور معصوم یا پیش معصوم
 کردن بطریق وجوب تحقیری است و مشهور از وجوب تحقیری است که مذکور شده
و از هر مذهب باقر و امامد منقول است که بعد از اجماع راجعه و اتفاق اجتماع و حصول اجماع
 شرایط واجب عینی میشود بر مردم چنانکه طهر کلام اوست **در عین المیثیل**
 ایما که گفته فاذا اختاره الفیقه و اتفق الاجتماع و حصل الشرایط بر منها واجب
 علی الناس السخی الیها اگر چه مبدعه اش میر محمد تقی استرآبادی در شرح اشش
 وجوب سخی را بر بکسل تحقیر حل کرده و الله یعلم **قول بوجوب عینی تا زمان شیخ**
زین الدین در میان علای مابوده و جمعی کما از علما سابقین بان قائل شده اند
 و همانا که در او اضرع شیخ زین الدین در حواله انصاف و نصحت از هجرت
 که درین باب رساله نوشت شروع شده در مکرر ترویج این قول جمعی دیگر که بعد
 از او آمدند و خواش مطرط با امامت جماعت داشتند از پستان افاده
 او بیشتر است شده بمالها افزوده **و مولانا عبد الله قوی** در رساله اش
 که در رد وجوب عینی نماز جمعه نوشته بعد از آنکه قول بوجوب عینی را اختراع و بدست
 شمرده باین مضمون گفته که بر تقدیر صحیح بودن رساله از شیخ زین الدین

نظیر است که مختار او ائیل ستمش باشد و بعد از آن در کتب دیگرش از این برگشته باشد
و از جمیع دلائل که درین باب بلاقامت کرده اند یکی اینست که در سوره جمعه
فرموده یا ایها الذین آمنوا اذا نودوا للصلاة فاسمعوا لعلکم تفرحون و معنی اینست که ای کسانی که ایمان آورده
 اربعه و آنکه خبر لکم آن گنم تعلون و معنی اینست که ای کسانی که ایمان آورده
 هرگاه ندانید که در روز جمعه پس شب بیدار شوید و اگر خداوند اراده
 سودا و معاملت را آن بهتر است از برای شما کرد بیدار شوید و گفتی که این را چه
 و دلالت بر خصوصیات شرائط نماز جمعه ندارد و اتفاق و ذکر آنست که در نماز جمعه
 در ظاهر هر چند جمعی از باب تفسیرش مخصوص نماز جمعه و البته اندوه مراد از آن
 نه ای جمعی مخصوصیت و الا لازم می آید که هر کس نه ای نماز جمعه کند و در جمعی باطلش
 کردن اگر چه جاهل و فاسق و منافق باشد و این اتفاق باطل است
 پس محقق شد که بر تقدیری که مراد از ذکر آن نماز جمعه باشد مقصود از روی تشریف است
 که بنده ای که استحقاق آنست نماز جمعه و در و بسوی نماز جمعه نیست بیدار شود و تحقیق شرائط
 نماز جمعه که از آن در شما و استحقاق آنست جمعه در غیر معصوم و آنکس که او را معصوم
 تعیین کند از کجا ثابت میشود بلکه ثابت محقق استحقاق معصوم است و تعیین کرده
 معصوم و ثابت که بر نماز جمعه مخصوص روز جمعه بدون آنست معصوم یا پیش نماز جمعه

صادق بنا شد چنانکه از کلام جمعی مفهوم میشود مثل کلام قاضی عبدالعزیز بن یحیی
 در شرح جملاتی که بعد از ذکر شرائط نماز جمعه که امام و پیشانی از آنجا آورده گفته اند
الشرایط اذا اجتمعت ثبت كون هذه الصلوة فريضة جمعة وان لم يجتمع لم يثبت كونها
كذلك ویروز اربعه و بیست در فقهش تصریح بان کرده و گفته جمعه حقیقه اجتماع شرائط
 و اگر چه ملاطفت است یا بر مضرب از جانب او انتهای و مراد از نماز جمعه قاضی در این کتاب
 باین مفهوم گفته که محتمل است که نماز جمعه واجب است یا نه از دور گفتی که کرده
 می شود یا امام یا پیغمبر و اولیای جمعه و بعد از این گفته الحق ان صلوة الجمعة عبادة
عن تلك ویروز انفس که به شرائط و در زمان حضور اعراف دارد و در شرائط و در آن
 عینت چگونه از روی اخبار حکایت مل روز زمان در میتوان فهمید و لهذا مسئله احمد
در دینی در شرح در آن گفته و کیف بفهم من قولنا فی فاسعوا و جمل السجود حال المحصور
 بشرط اتمام او ناپدید و در حال انحصار و کذا امن الاخبار و مجلس بر خصوص حکم زمان نیست
 معقول نیست چرا که این قسم خطاب به حکم به تبعیت حاضر و موجود و ترجیح بر غیر معصوم
 میشود پس این روز را به محمول بر خصوص زمان حضور خواهد بود که اتفاق بشرط معصوم است
 یا پیش از آنکه چنانکه مسئله احمد نیز در شرح مذکور شده است و داده و گفته لا شک
 و لا ریب فی انحصار الامام للمعصوم او ناپدید حال المحصور و الا امکان مع الوجوب بالیقین

من غیر نواح یا بر پنج سابق ذکر یافت فیه بر **بعد از تسلیم عتیمت** نماز جمعه
و حد قش بر آنچه در آن محصور یا پیش مقدمه انباشند چون ظاهر از عرف تعریف
عمده است پس میتوان بود که محصور مخصوص نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد یا نمازی
که در آن محصور یا پیش امامت کند و افاده کردن کلمه از انعم و این نیز معلوم است
پس این شریعت و لایست طهر بر طبع قائلین بوجوب عینی و زمان غیبت ندارد و بوجه
مستند و بر تقدیری که دلالت ظاهر داشته باشد بر مطلب ایشان چون اصرار شده
که وجوب نماز جمعه مشروط است بوجه محصور یا پیش بر این واجب باشد بر آن
حضور نبی و امام و اذن ایشان چنانکه ظاهر است **در توضیح** محل بودن این شریعت
آنکه نماز جمعه قطع نظر از مشروط بودن بوجه محصور یا پیش خصوصاً فی چند نیز دارد
مثل در کتبی بودن و در خطبه گفتن و بجهت منفعت شدن در وقت تعیینی و شریعتی
چند دیگر نیز دارد مثل بودن جماعت بعد از نماز که از پنج که جایز نباشد و غیبت
بسیار و واجب نشود و همچنین محلی بالغ و عاقل و مرد و آزاد و مجاور و بیاض و سالم
از مرض بودن و بر ناتوان بودن و خوف نه اشتن در خصوص پیش نماز سواد این
عدالت و اشتن معنی که صیغه و کیره کردن و بر صیغه اصرار کردن چنانکه شرح نموده
در ذکر و عهد و درستی و غیره در آن نقل اجماع معانی امامیه کرده اند و نیز کلماتی

و در آن نبودن و در خصوص امام زیاد از دو فرسخ دوری از جای نماز
نه اشتن چنانکه بقضی در کتب اصحاب مذکور است و کلماتی که از آیه شریفه
بجوب طهر غیر از این اشتقاق مذکورند و بعد از آنکه در روز جمعه چیزی دیگر مفهوم
نی شود و بر تقدیری که در آن ذکر الله نماز روز جمعه باشد و امر اقتضای وجوب کند همان
و وجوب نماز روز جمعه نه بلکه ثابت شود اعم از عینی و تحریری و کلمات و اعم از آنکه
مخصوص زمان و حضور محصور باشد نه **در اشتراک** و وجوب میان عینی
و تحریری **شیخ بن الدین** نیز در شرح از شد تصحیح کرده و گفته اصل الوجوب
مطلق و مشترک بین الوجوب العینی و التحریری پس غیر از نماز واجب محلی منفرد
آیه شریفه نیست و خصوصاً شریعتی که از قول فعل محصور مستفاد میگردد
و این بی شرط است و در آن آیات احکام جمعیست **طی طه** و **طی طه** و **طی طه**
و در این یافته و یا نش محصور مفقود شده چنانکه از آیه اقم الصلوة لک و لک الشمس
که در باب نماز ظاهر است و طهر بر شریعتی که گفته مفسرین این است که نماز که از
در وقت احوال غیر از این نماز که از آن در وقت غفلت صحیح چنانکه از خصوصیات
و شرایط نماز ظاهر مفهوم نمیشود و محلی منوط بین محصور است پس چنانکه این آیه شریفه
و لایست بر وجوب در وقت که در آن نماز ظاهر و مفسر از آن آیه شریفه نیز دلالت

بر وجهی نمی رود که کسی از جمعه با آن همه خصوصیات و شرایط از دو شخص
 بر وجهی در زمان غیبت معصوم و الله ولی التوفیق **و دیگر خبریت که در کاف**
از جمعه و من لا یحضره الفقیه روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده
 فرض الله عزوجل علی الناس من جمعة واحدة فلیصلوا فلیصلوا فلیصلوا فلیصلوا فلیصلوا
 الله عزوجل فی جمعة واحدة و فی جمعة واحدة و فی جمعة واحدة و فی جمعة واحدة
 العبد والمرء والمریض والاعمی من كان علی رأس جمعة یعنی واجب کرده خدای تعالی
 بر مردمان از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز از پنج کیست نماز است که فرض گردانیده از آنجا
 در جماعتی که بجماعت که آورده شود و آن نماز جمعه است و بر داشته است آنرا از آن
 کس طفل یا بالغ و پیر یا توان و دیوانه و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و اگر بر سر
 دو فرسنگ باشد یعنی یا زیاده از دو فرسنگ دوری داشته باشد چنانکه علایم
 بیان فرموده اند **و مخفی نیست** که این خبر نیز جعل است زیرا که بلی هر شش
 همین می شود و می شود که از جمعه تا جمعه نماز فرضی است در جماعتی که بجماعت که از او
 میشود و از آن کس مخصوص قطعات آن نماز جمعه است و خصوصیات و دیگر
 آن نماز و آنجا که در شرایطی که با اتفاق در پنجاه معتبر است از حد است
 و قراوت و معدل زیاد و خطبه خواندن و از آنجا که مستفاد است و فرض نیز مثل

وجوب

وجوب اعم است از عینی و کسری و کفایه و از آنکه مخصوص زمان و حضور معصوم
 باشد یا نه پس ثابت که در آن زمان نماز نمازی باشد که در آن معصوم یا نا پسند است
 باشد و همچنین شاید که در آن جماعت نیز جماعتی باشد که معصوم یا نا پسند آن بوده
 باشد زیرا که گفته در احکامات معصوم غیبت تا مثل هر جماعت باشد و نیز
 همچنانکه بر هر فردی از افراد شخصیه نماز بر هر حضری و سفری هر یک از مکلفین صادق است
 که بعضی از آن سی و پنج نماز است بر نماز جمعه که صاحب الامر علیه السلام در زمان غیبت
 میکند و در با جمعی که نزدش حاضر میشوند سه شمس که در دفعه پنجم و هفتم
 بر الیش که مکلفین امیدارند چنانکه در **باب فی الغیبة حقه کاف** از حضرت
 صادق علیه السلام روایت شده نیز صادق است که بعضی از آن سی و پنج نماز است
 که فرض شده بر جماعتی و ساقط شده از جماعتی و بنا بر آنکه بر مکلفین بلاد و امصار را
 ممکن نبود آن نماز نیست بر زیاده از دو فرسنگ دوری دارند از آنجا ساقط است
 فاعلم و قطع نظر از اینها هرگاه سقوط وجوب عینی در زمان غیبت اجماعی باشد و از
 اجماع و ادیان معصومین نیز محقق باشد انشاء الله حضور معصوم یا نا پسند مخصوص
 و دیگر بکسک محمول نخواهد بود بر آنکه فرض است بشرطه که در پس چگونه دلیل بر وجوب
 عینی در زمان غیبت میتواند شد و از آنجا که **که میرزا رفیقا** دو دفعه مذکور شد

گفته اند و ایست قایل بود بوجوب بعد از نماز شرط وجوب بعد از ظهر از اجماع کلا اهل
 اسلام محمول باشد بر وجوب شرط بطلان و دلیل وجوب بطلان نشود و محاضرات
 در این بیشتر از شرط باشد اما حتی چون در **شیخ صدوق** است که اگر کسی
 را که بمغضون نماز پیش عمل نمیکند یا رو میکند یا تا قبل تمامه که از آنجا بیاید و است
 کرده مشتمل بر دو قنوت است یکی در رکعت اول پیش از رکوع هم در نماز جمعه و هم در
 نماز منفرد و دیگری در رکعت ثانی بعد از رکوع در خصوص نماز جمعه بعد از دو قنوت
 این حدیث گفته و تفرد بعد از روایت حریر عن زاذرة و الله اعلم و اهل بی
 و معنی علیه مشایخ بر حقه الله علیهم هو ان القنوت فی جمیع الصلوات فی الجمعه
 و غیرها فی الركعة الثانية بعد القراءة و قبل الركوع یعنی حدیث را چون حریر
 از زاذرة روایت کرده است و گفته اند من عمل بکتم و بان فتوی میدهد و بان گفته اند
 استادان من است که قنوت در جمیع نمازها خواهد نماز جمعه و خواه غیر آن در رکعت
 دوم است پیش از رکوع، اینجا بود مضمون کلام صدوق و الله اعلم **و دیگر خبر است**
که در کافیه نهید روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده
 ان الله عز وجل فرض فی کل سبعة ايام خمسین و ثلثین صلوة منها صلوة و اجبة
 علی کل مسلم ان یسبدها الا تحت المریض و المملوك و المسافر و المرأة و العجی

یعنی بر بستی

یعنی بر بستی که خدای عز وجل فرض کرده اند در هفت روز سی و پنج نماز از رکعت
 نماز است واجب بر هر مسلمانی که حافظه نشود از برای که در نشکر پنج بار و نه
 و سافرو زن و نابالغ و بوسیده نیست که کسی در وجوب حضور این نماز بر هر مسلمانی
 مساوی است جمیع مخصوص سخن ندارد و سخن نیست درین است که این نماز مثل نمازهای
 دیگر در آنچه بابت بر سخن اجمال مذکور است و کیفیتش معلوم نیست مگر آنکه است
 معصوم یا پیش در حقیقت این نماز معتبر باشد یا از اول از م و شرایط باشد که
 بدون آن متحقق نشود و هادق بناید پس آنچه حدیث نیز مثل حدیث سابق است
 و محمول است بر آنکه واجب بر هر مرد و هر معصوم و دانش چون اعاده تفصیل سخن
 بموجب کزار است لهذا در مثال این مقام با آنچه سابق سخن گفته آلف
 نموده بر سخن اجمال است و میشود بعد از جمیع و صوح بنمونه از آن تا قبل
 بوجوب عینی در شهری که دو شایسته پیشانی جمعی یا بیشتر هم رسد بر که ام
 یکت بر وجوب آنچه حدیث واجب خواهد بود حضور نماز دیگری **و دیگر خبر است**
که در نهید روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده
 یعمل الله و یعمل لوجهه اذا كان خمسة فاما فان كان اقل من خمسة فلا یعمله و لوجهه
 واجبة علی کل احد لا یعد الا ثلثین فی الاخرة المرأة و المملوك و المسافر و المریض و العجی

یعنی نماز جمعه میکند از آن جماعت در روز جمعه هرگاه بدو باشد پنج کس یا زاده بر آن
 پس اگر کمتر باشد از پنج کس بر ایشان نماز جمعه نیست نماز جمعه واجب است بر هر کس
 و معذور نیستند و در آن مگر پنج کس زن و بنده و مسافر و بیمار و بالغ و مجنون نیست
 که می تواند بود که مراد از قیوم حقیقی باشد که در آنجا حضور و یا پیش آمده باشد خصوص
 یا وجود عرف تعریف که ظاهر در جمعه است و این قرار نیز جمعه مخصوص عرف تعریف
 در سخن در حقیقت و کیفیت جمعه گذشت و همچنین در دو پیش پس این خبر نقل آن در خبر نیست
 و محمول است بر آنکه بعد از تحقق شرایط واجب و الا با کسی که هر پنج مرد بالغ آزاد و
 مجاور غیر بیمار و وجود فسخ همه دعای بودن و قرائت خطبه نه اشش واجب باشد
 که یکی پیش نماز و دو چهار دیگر با و اقتداء کرده نماز جمعه بگذرانند و اینها با اتفاق کامل
 و مع هر پنج کس با تحقق شرایط واجب یعنی غیبت و کلافت کس یا به چنانکه در سابق
 بان است ره شده و با یکدیگر درین حدیث و حدیث سابق با پیاده هر دو در رکعت بر بعضی
 اعتبار که دو و دو و نه را در رکعت صبی تا با حدیث اول مخالفت نه داشته باشد و درین
باب احادیث ازین مجمل تلبی است که همه محمول است به وقت تحقق
 شرایط **مثل روایت نه پ** از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده لا تكون جمعة
 ما لم یکن الله جمعة یعنی پنجشنبه نماز جمعه واجب است که سبزه باشد و کلافت پنج کس

و نیز فرموده که اگر از آنجا ادنی یا بجزی فی الجمعة سبعة و خمسة اذنا یعنی اقل از پنج
 بجزایات در نماز جمعه نیست کس است پنج کس و کمتر از پنج نیست و نیز فرموده که اگر از آنجا
 سبعة يوم الجمعة فلیصلوا فیها یعنی هرگاه هفت کس باشند روز جمعه پس باید نماز کرد از
 در جماعت و همچنین **از امام محمد باقر علیه السلام** که فرموده الجمعة واجبة علی من اتم الصلوة
 العشاء فی اهله و کان یصلی الله علیه و آله انما یصلی العصر و وقت
 الظهر سائر الايام کی اذا اخذوا الصلوة مع رسول الله صلی الله علیه و آله و رجعوا الی احوالهم
 قبل الیل و ذلك منتهی الیوم الموعود یعنی نماز جمعه واجب است بر هر کسی که اگر نماز پنج روز کند
 که در از جای آن تا بای نماز جمعه آن مقدار رسفت باشد که نماز جمعه را تواند دریافت
 و در روز نه صلی الله علیه و آله نماز عصر در جمعه را در وقت ظهر روزی دیگر میکند و آنرا
 مردمان در دست بعد از فراغ از نماز با رسول خدا بمنزلهای خود خوانند برکت بیش
 از شب و آن سنت و طریقه با است تا قیامت **مثل روایت کلمه و تهذیب**
 از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده حبیب الجمعة علی من کان منها علی رأس فرسخین یعنی
 واجب است نماز جمعه بر آنکس که از جای نماز جمعه دو فرسخی باشد و همچنین **از امام محمد باقر**
 که فرموده حبیب الجمعة علی من کان علی رأس فرسخین فان زاد علی ذلك فلیس علیه شیء یعنی در حبیب
 نماز جمعه بر هر کس که از جای نماز جمعه بعد دو فرسخی باشد و اگر زاده از دو فرسخی

در روایت شده بر او چیزی نیست بجز آن حکم درین قسم اخبار و همچنین در روایتی باین معنی
 وارد شده که هر که ترک ستم جمعه در یک کسند فدای قلال او را بتره می سازد و مانند
 ایشان یکی نموده است بوقت تحقق شرایط و از جمیع شرایط و جو معصوم نمانده است
 یا از نشاء جماع و اخبار فصل سابق درین قسم اخبار است و در روایتی در زمان
 عینیت نتوان کرد و از پنجاست که مولانا احمد در پی در شرح اثرش گفته که
الایة جملة لا ینهم کون المراد منها صلوة الجمعة مفصلة الایا بالجماع و نحوه و کذا الا
الاخبار و حاله من تفصیلها مثلاً واحدة فرضها الله فی جماعه و وضعها عن نفسه و مثل
ومنها واجبه علی کل مسلم ان یشهد علی الاخصس المأخوذة ولا ینهم التفصیل بالاحکام
الایا بالجماع و کما صلا تا لا یفقد و ان یحلی الاجماع لصحة و ینتیب بالایة
والاخبار للاجمال فلا بد لتمام التنبیث به و اعتبارا ده مجلس آنکه ایه شریفه
 و اکثر اخبار واقع در باب نماز جمعه مجمل است و تفصیلش معلوم نمی شود مگر باجماع
 و محمول میان جمعی پس نتوان واکند اثبات اجماع را و تمسک باید و اخبار
 بلکه با چهار است از تمسک باجماع و اثباتش در کتاب است که در تهنید
 روایت شده در امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده اذ کان قومی قریة صلوا
 الجمعة اربع و کانت فان کان من یخطب بهم جمعا اذا کانوا احسن فخرنا بجماعت

دکھن

و کتبنا لکما لخطیب یعنی هرگاه بوده باشند جماعتی در دینی بایه نماز جمعه را چهار
 رکعت که از آنرا اگر با آنها کسی باشد که خطبه بخواند باید که نماز جمعه را در رکعتی که از آن
 رکعتی که پنج کس باشند را بیکدو رکعتی قرار شده است از برای دو خطبه است و بگویند
نیت که میخواند بود که مراد از من یخطب امام معصوم باشد که صاحب خطبه است
 و خطبه تعلق باو دارد و یا پیش بجا احتمال غیر مستقی نیست بدلائل اجماع و اخبار
 چنانکه در احادیث فصل سابق مذکور شد و در حدیث سیم آن فصل روایت
 تهنید در خصوص من یخطب نیز سخن چند بجز یافت در کتاب است که
 روایت شده از یکی از این دو امام معصوم علیه السلام که در جواب سؤال
 از نماز جماعت که از آن روز جمعه فرموده نتم یصلون ادعوا اذالم یکن من یخطب یعنی
 نماز چهار رکعتی میکند از آن جماعت یعنی که بخورده باشد کسی که خطبه بخواند و چون دانسته
 شد که مراد از آن کس که خطبه بخواند معصوم است یا پیش از هر شد که این
 حدیث بر تفسیر مطلب قائلین بوجوب یعنی دلالت دارد بر مطلب این مثل حدیث سیم
 فصل سابق روایت تهنید و بر فرض عموم من یخطب نیز مستلزم وجوب یعنی نماز
 جمعه در رکعتی در زمان عینیت نیست زیرا که بجز و جواز نماز جمعه در رکعتی وجوبی چهار
 رکعتی سابقا پیشود و تهنید در کتاب است که در تهنید روایت شده که از آن

گفت حشاً ابوعبدالله علیه السلام علی صلوة الحجة حق قلت انزیرید ان نایته
 قلت نعم علیک فقال لا انما عیت عتدکم یعنی ترغیب و ترغیب فرموده ابو عبد الله
 که کدام جعفر صادق است بر نماز جمعه آنکه کان بروم که نخواهد که بیایم و با او نماز جمعه
 که دریم پس گفت فرود آید و جمیع خواهیم شد پس فرمود که در این میان است که در کان
 برده من نخواستم از آنچه گفتیم زیرا که شما نزد خدا آن نماز جمعه که آید و این حدیث
 نیز دلالت بر تفضیل و تعالی ستم دارد بواسطه آنکه دلالت میکند بر آنکه آنحضرت
 نمیکرده است و همچنین زاری که از بزرگان اصحاب آنحضرت است و نیز اگر در آن نماز
 و اجنبی عینی را ترک کرده بود یا نیستی که آنحضرت نهایت عبادت کند و نیز در جواب
 اطلاق ائمه کلمات نمید ترغیب و ترغیب ترغیب بلکه در سبب است تعارض
 و پس دنیا بر محل بر استجاب تسلیم جو از در زمان غیبت نیست زیرا که میتواند بود
 که مخصوص با معنیه باشد و معصوم سبب صلح از مصالح مخصوص او فرموده
 باشد چنانکه **شیخ شهید در ذکر شیخ** تصریح بان کرده و از قبل کسی که جایز نمید آید
 نماز جمعه در روز زمان غیبت گفته بملکون و جو و الاذن فی عصر الائمه علیهم السلام علی
 من سمع الاذن و لیس حجة علی من باقی یعنی آن کسی که جایز نمید نماز جمعه را در
 زمان غیبت محل میکند ازنی را که ائمه معصومین علیهم السلام در زمان خود داده باشند

بر آنکه

بر آنکه مخصوص است با کس که ان اذن را شنیده است و بر آید و محبت نیست
 و بر تقدیر افاده جو از در زمان غیبت بکار قائلین بوجوب بخیری فخر ابدی و حج
 و جی یعنی بقابل بوجوب عینی ندارد و بر تقدیر افاده بوجوب عینی محمول بر تقدیر خواهد
 بود زیرا که ائمه علیهم السلام اصحاب خود را همیشه از راه ائمه با قه ای خطا هر ی
 پیش نماز آنها را سر می خسته اند چنانکه در **من لا یخفی عن الله** روایت شده
 از امام جعفر صادق علیه السلام که برید شما که از جمله ائمه اصحاب آنحضرت
 شمرده میشود و فرموده یا ذی خالقوا الناس باخلاصهم صلوا فی مساجدهم و بعدوا
 مرضاهم و استشهدوا جنازتهم و ان استطعتم ان تکتفوا الائمة و المؤمنین فاصلوا
 و اصلوا آنکه ای زید در خط هر بطور استیذان سلوک نمایند نماز کنید در مسجدی
 از آنها و عبادت کنید بهاران این را و حاضر شوید در جنزه ایشان و اگر
 توانید پیش نمازی و مؤذنی ایشان کرد کنید و از این است که **شیخ شهید در**
مقتضی گفته و بجهت حضور الجماعت مع من و صفاته من الائمة فضا و یستحب مع
 من خالفهم تعقیقه و ندای یعنی لازمست حاضر شدن نماز جمعه با آنکه اگر وصف
 کردیم از زمره ائمه از جهت فرض شرعی و واقعی مستحسن است با آنکه آن که مخالف آنها اند
 هستی از جهت سنت بدین و بعد از آن بلافاصله این معنی روایت شده از راه ائمه

یک جزئیست که هم در تهنید است و است شده از امام محمد و قرطبی السلام که بعد
 الملک بن ابی بن برادر زاده فرموده **مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهِ فَرْضًا لِلَّهِ**
فَالْعَلَّامُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ صَلُّوا جَمَاعَةً يَفُوضُ لَهَا یعنی همچون توفی بمرد و کرده
 باشد واجب را که ضایع حال فرض کرده است و بعد از آنکه عبد الملک گفت **کیفَ اصْنَعُ**
 یعنی پس چه کنم آن حضرت فرمود **صَلُّوا جَمَاعَةً يَفُوضُ لَهَا** یعنی نماز جمعه بکنید از
 و معنی نیست که این حدیث نیز چون حدیث سابق دلالتش بر عدم وجوب غیبتی است هر
 تراست زیرا که مثل عبد الملک که از جمعه بزرگان اصحابی را بآن حضرت عهد معنی ندارد
 کرده از وقت انجمن واجب را کند و باین حال آنحضرت ساین طریق با او درین باب
 سخن گوید و او را اعتبار لغو نماید و از خدمت خود دور اند و نیز در جمعی استجاب
 با وجوب از روی اقتضا چنانکه مذکور شد مثل حدیث سابق است و بنا بر آفاده
 جواز در زمان غیبت بکار رفتن بوجوب تجزیه می نماید نه قایل بوجوب غیبتی چنانکه
 ظاهر است **یک جزئیست که در مصباح شیخ طوسی روایت شده** از
 امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده **اَنْ لَا يَجْعَلَ لِلْجَمَاعَةِ لَاحِظٌ مِنْ الدِّينِ الْحَقِّ**
 یعنی ولو مرة واحدة و ان یجعل للمجتمعة فی جماعة یعنی بدین من دوست میدارم
 از برای مرد اینکه بدون نزد دنیا و دنیای که متعکد کند اگر همه بکریه باشد

و نماز جمعه

و نماز جمعه که در در حلقه و این حدیث نیز بکار رفتن بوجوب تجزیه می نماید نه قایل
 بوجوب غیبتی چنانکه پیش از این است بقرینه انما شایسته و قرینه لایحظ کلمه
 ولو مرة زیرا که انفسهم الفاظ را در مسجدها می کنند در قبل صبی که جایز
 نمی دانند نماز جمعه را در زمان غیبت میتوان گفت که شد به این حدیث گفته
 باشد از قاضی خوارزمشاه و در حلقه است و در حلقه است و در حلقه است و در حلقه است
 از دنیا نزد و توفی که زمان سلطت معصوم را در دنیا به و بر غم انفس و خلیفان از
 روی جمیع خواطر هم متعکد اگر همه بکریه باشد و هم نماز جمعه را با انکس
 که در آنکه ضایع حال از امر توفی مشروط بود و او کرده است در غیبتی که غیبتی
 فی جماعه چنانکه ظاهر است بر صاحبان در یافت درست و قطع نظر از این
 هر گاه با جمیع ثابت باشد بیشتر از معصوم یا پیش و یکم عمل بظاهر است
 اجتناب از آنکه اگر قایل تاویل باشد تاویل باید کرد بخصوص با مع و در آن باشد
 از جانب معصوم یا بخصوص زمان معصوم یا غیر آن را که قایل تاویل باشد شرط باید
 کرد زیرا که برای با جمیع نمیتواند کرد **یک جزئیست که در کاف و تهنید است**
 روایت کرده عمر بن حفصه و گفته سالت اباعبدالله علیه السلام عن رجلین من
 اصحابنا یسألاننا فی فوج او میراث نکلما الی السطان و الی القضاء الیجمل

ذلک یعنی از این جهت که امام جعفر صادق علیه السلام باشد بر سیدم که در مورد سید
 که در میان نشان نرانی باشد در دینی یا میراثی پس و ادوی بر نه بخلیفه باطل و صلف
 ناحق و بقاضیان که مضروب اند از قبل او یا عدالت ادوی پس آنحضرت
 فرمود من تخاکم الیهم فی حق ادا باطل فانما تخاکم الی الطائفت و ما یحکم له فانما
 یاخذ من اهل ان کان حقا تا بشالایه اخذ بحکم الطائفت و قد امر الله انکم به
 یعنی هر کس را ادوی بموی آنها بر درستی یا باطلی پس و ادوی رده باشد بموی
 طاعت و بیکه را حکم میکند برای او پس بیکه و کبر ناحق و ستم هر چند بوده باشد
 حق ثابت لازم از برای او و بواسطه آنکه گفته است از آنکه حکم طاعت و حال
 آنکه تحقیق امر کرده است فدای تو را به کز و جان بلی غوث و اطاعت کردن
 و طاعت غوث شیطان است و آنچه گنایه است از تبعه شیطان که از آنکه است
 حاکم جابر و خلیفه ناحق بعد ازین را روی گفته قلت کیف یضمان یعنی نعم من
 که پس چه کند آنحضرت فرمود و یبطل ان من کان منکم من قد روی حدیثنا و نظر
 الی الحلالنا و حرماننا فلیبرضوا به حکما فان فی قد جعلت علیکم حاکما
 یعنی به سینه انفسی را که از شما بوده باشد از آنکه تحقیق در و رت کرده باشد
 حدیث ما را و نظر کرده باشد در حدیث ما را و ستم خسته باشد حکمهای ما را

پیرانی

پس و ادوی شوند بر ادوی او پس بدستی که من گردانیده ام او را بر شما حاکم
 و ازین حدیث چنین است لال کرده اند که چون محصور را روی حدیث ناظر در حدیث امام
 حدیث با حکام اهل بیت را بر شعیب ان جزو حاکم گردانیده است پس فقیده و مجتهد
 نیست محصور خواهند بود و با وجودنا پس محصور نمی زنجیر و اجب است ازین دلیل نیز
 با صورت است بواسطه آنکه محصور در حدیث بعد ازین نفرموده که من از برای
 رفع تنازع میان شعیب ان در مثل دین و میراث چنین کسی را حکم ختم نمائید
 با آنچه از فتوی و هر عمل نمایند و در حکام جور بر ادوی نروند و بر ارباب شمس
 مسؤرت است که نمی دخی و دخی در خصوص است همه نذر و تا بنیابت در جمیع
 امور چه در سه چنانکه ظاهراست و الله الهادی الی سبیل الرشاد **این بود**
عده دلائلی که ایشان اقامت نموده اند در حدیث کتب علیکم لجمعه فی فضیله
 واجبه الی یوم القیمه یعنی کتب بشما و بر شما نماز جمعه فرض اجب تا روز قیامت
 که در معتبر و **مذهب** بعد از ان اخذ علیه السلام و در حدیث که **و نهاده عده** بعد از
 قال علیه السلام که کور است و بعضی از آن است لال کرده اند قطع نظر از آنکه در حدیث
 و تصریح باسم نشده و بظاهر از طریق حدیث است می تواند بود که مراد از آنجمله
 نمازی باشد که محصور یا پیش مشقت ایان باشد چنانکه در اجزای بقی مذکور شد

در هر روز **سند ان** با انصاف که بی تعصب و غنا و از راه حق طلبی و کجاء هرگز درین فضل
 تأمل نمایند تا برایشان روشن شود که در زمان چیست جدوت امامت نماز جمعه صلوات
 بسیار و بنابر است چه جای و حق که بنوان و جوب یعنی باشد **در وقتان اول**
 و اما در آنکه حصرتین صلوات الله علیه اجمعین معلومست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 بنا بر آنکه سلطنت ظاهرند داشته اند که نماز جمعه نمیکردند که چندی حضرت امام رضا علیه السلام
 و امام حسن علیه السلام در آنکه سلطنت ظاهرند داشته و وقتیکه که بکربلا تقییه
 بجمعه نمازین میرفته اند یا بیشتر نماز ظهر در منزل خود میکردند یا آنکه بعد از سلام
 پیش نماز را تا صلوات بر میخیزد بسته اند و دو رکعت نماز دیگر بواسطه انعام ظهر میکردند اند
 و این ب خود ازین طریق تعلیم می فرموده اند و احادیث درین باب بسیار است
 چنانکه در **تذکره** روایت شده از ابی کریم حضرت که گفته اند لای جعفر علیه السلام
 کیف توضع یوم الجمعة قال کیف توضع انت قلت اصلی فی منزلی ثم اخرج فاصلي معهم
 قال لکن لا توضع انما یبغی کتفم یا فی جعفر که امام محمد باقر علیه السلام باند چه سکنی نماز جمعه
 آنحضرت فرمود تو چه سکنی من کتفم نماز میکند ارم در منزل پس بعد از آن نماز میکند ارم
 یا من لیفین آنحضرت فرمود من نیز چنین میکنم **هم** **و تذکره** روایت شده
 از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده کتاب علی علیه السلام اذا اصلوا الجمعة فلیت

فضل

فصلوا معهم ولا تقوت من مقدك حق اصلی بر کتفین انهم یعنی در کتب
 حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مذکور است که هرگاه نماز جمعه که از راه
 من لیفین در قشش پس یکبار یا آنها نماز را و بر میخیزد از جای و بجای دیگر نرو
 تا آنکه یکبار در می دو رکعت افزاید و گاه بوده که بعد از سلام پیش نماز چهار رکعت
 یکبار سلام میکند کرده اند چنانکه **در روایت کاغذ و تذکره** حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام مذکور است **در احوال حضرت پوشتی**
نیت که چنانکه آیات بسیار و اخبار بسیار بر وجوب چهار رکعت فضل
 مجامع بین ناظر است و مع ذلک ایدیل احوال و اخبار محمول بر وقت حضرت معصوم است
 همچنین آنچه در باب وجوب نماز جمعه و فضلش وارد شده نیز محمول است
 بر وقت حضرت معصوم با آنکه اصناف مضاعف اند در باب نماز ظهر چهار
 رکعتی در تمام هفته در روزیافته و معلوم التحق بودن ظهر واجب زیاده است
 از نماز جمعه و از پنجگانه که **میر شرف الدین علی نجفی** در شرح اثن عشریه
 شیخ حسن گفته اخبار و بجمعه معارضه بالا جناب و المالیه علی وجوب ادب
 و کمالات بعدا لنا فلهذا فیما اکل یوم و هی اکثر من ان یحیی چنانکه در باب
التقوی از کتب **حجت کاغذ** روایت شده از حضرت صادق علیه السلام

که فرموده اند بعد از پان از زدن رسول خدا و در کتب اخبر او در نظر حضرت
 فرموده لا يجوز تركه الا في سفر ولم يرخس رسول الله صلى الله عليه وآله الا بعد تقصير
 الركبتين اللتين منهما الى ما فرض الله عز وجل بل انهم ذلك الزام واجبالم يرخس
 لاحد في شيء من ذلك الا لما فرغ من غسل الكعبين في ركعتين في ركعتين في ركعتين في ركعتين
 ورخس من خافه است رسول الله صلى الله عليه وآله لم يركن ولا ركعتين في ركعتين في ركعتين في ركعتين
 مكره اذ هو ايسر من غيره **فما** برار يا رسول الله في ركعتين في ركعتين في ركعتين في ركعتين
 اختيار هرا مری از امور که به و ان خصوص معصوم یعنی نبی و ولی مستلزم مناسه
 و احتمال نظام دینی و دنیوی باشد خدای تعالی بقضی حکمت البه از اسنوط
 باذن خصوص معصومین میدارد تا هر کس که سر او را زنده تقوین فرماید چنانکه
 در تعیین خلیفه بطریق عنای است و همچنین تعیین حکومت بعد و جهاد با کفار
 و فتح اقصاء و از جهاد این امور است نماز جمعه بعنوان واجب و بر کعبه و ان
 از ان خصوص معصوم موجب عظیم می شود تخصیص در سواد های عظم و معهود های
 معظم از برای آنکه چون در طبع اکثر مردم عالم جهاد و خواش بر است
 مرکز است یعنی که اینچنین امری که جمیع مکلفین بان تاب و فرسخی با به
 از روی وجوب و لزوم در یکجای اجتماع نموده همچو یکس افتد کنند و بنده

در مخطوط

در مخطوط کتب ایشان بشود و بان غل غایب خوانان بسیار رسیده و در غرضها و مقاصد
 به طنی آنها کسی بس فی اطلع بهم نمیتواند رسیده و اگر از جهاد آنها بعضی را خلوص
 نیست و صلح طوبیت نصیب بشود جمعی دیگر را شرارت غالی و قنوت
 جلی الش افروز نماید فساد خواهد بود و از راه ساجیکها و مقصود است امتیازی
 در نظر بر ان س ندرند و مردمان از راه تفاوت جلبای و احقاق و تارین
 اغراض و اطوار و کتاف میلها و ایها جمعی یک دیگر را از اشل و اقران خود قبول
 نموده اند پس اگر مشروط باذن خصوص معصوم نباشد و مردم را از پیش خود اختیار
 امامت نماز جمعه رسد بی سکت و شبهه چندین کس در جمعه مدعی امامت
 نماز جمعه خواهند شد چون ایهم نمیتواند کرد با ضرورت هر یک نفعی استحقاق
 امامت دیگری خواهد کرد کار بنزع وجدال خواهد ای میسر و روز بروز بسبب قسسه
 انگیزی و استنوب طلبی عوام تمزاید خواهد شد بجای که کار بقتل و قمارت
 رسد و هر چه در مرجع پیدا یابد و از بیخاست که علایق با مثل محقق و عدم و غیره بها
 از جهاد دلائل موجب یعنی نبودن گفته اند از برای آنکه اینچنین اجتماع محل اختلاف
 فتنها و فساد است پس بیکجا ضرورت عقل نیز محقق نشد که وجوب یعنی مشروط
 بوجود معصوم و اذن معصومست **و این را خود است** از آنچه از باب

عصمت فرموده اند که قیام نماز جمعه و نظام جمعیت اهل ایمان بوجود امام معصوم
 چنانکه در عیون الاخبار و علل الشرایع بر ادبیت فضل بن شاذان از حضرت
 امام رضا علیه السلام روایت است که از جمیع سببهای نصب امام زمان فرموده منجا
 اتان لا یخلفو قریة من الفرق ولا مله من الملل بقوا و عاشوا الا یقیم فیهم و یسئلوا لای بد
 لهم منه فاما المومنین فلم یخلفو فی حکم الحکیم انه یترک الخلق ما یعلم انه لا بد لهم منه و لا یقام
 لهم الا بیه فیما یلزم به عدوهم و یقسمون به فیهم و یقیم لهم جنتهم و جاناتهم و یمنع
 ظالمهم من مظلومهم و یصل الشراکة از جمیع سببهای نصب امام زمان است که هیچ طایفه
 از طوائف امام و اهل ایمان از سببها که با صاحب خیریت و سرکرده از برای
 آنچه ناچار بوده ایشان را از ان در کار دین پس در حرکت الهی و ایلست و گذشتن
 کسی که ناچار است فیضی را از دو منتظم نمی یابد به احوال ان که با و بسبب
 مستطش یا دشمنان جنگ کنند و حکم و دانش غنیان و قسمت نمایند و بر پای
 و اردوان امام از برای ایشان جمیع و جماعت ایشان را و کوتاهی سازد دست
 طمان را از مظلومان ایشان و در علل الشرایع به ل فقره یقیم لهم یقیمون به
 واقع شده یعنی بر پای میدارند بسبب و جمیع ایشان را و مرجع هر دو یکی است
 چه بر هر تقریر بر مراد آن است که تحقق جمیع وجوب است و اتفاق اهل انجم امام

منوط بوجود امام زمان است چنانکه طایفه اهرات و زنجیات که شیخی نغی
 در کتاب ارشاد از جمیع دلائل بوجود صاحب الامر علیه السلام گفته من لا یقبل
 علی ذلک عا یضیله العقل بالاعتقاد لا یصح من وجود امام معصوم کامل معنی من
 و علایه فی الاحکام و العلوم لا یستلزم لخطا و التکلیف من سلطان یكون له وجوده
 اقربا الی الصلاح و جاعدا من الفساد و حاجا الی کل من ذوی النقصان الی مؤدب
 الجناة مقوم للحصاة و ادع لغوات معمل الیهال منسب للفا یلین محذر للضلال
 مقیم للحدود منقذ للاحکام فاصل بین اهل الاختلاف فاجب الامر آسأ
 للشعور حافظ للاموال حام عن بفساد اسلام جامع للناس فی الجماعات و التجمعات
 حاصلش آنکه از جمیع دلائل بوجود آنحضرت حکم عقل است از روی کفر صحیح و اندیشه
 درست با آنکه ناچار است در هر زمانی از امام معصوم کافی که در احکام و عقود مستغنی
 باشد از هر دلیلی که بواسطه محال بودن خالی ماندن تکلیفین از سببها
 که بوده باشند به برکت وجودش نزد کبریا بصلح و دورتر از فساد و حجاج
 و دشمن هر تکلیفین که در حد ذات خود ناقضه یکدیگر معصومی که اهل از او
 و ستم را تا پس کنند و گناه کاران را بکج رفتار از او برستی باز دارد و اگر لغای
 برادر آورد و جاهدان را تعلیم دهد و فاضلین را آگاه گرداند و اهل ضلالت را

بر سه سنان سوای چند صنف که از ایشان قطعه بود انسانی **برای باب**
 جبرست مشهور نیست که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جمعه بین دو مرتبه شریف
 که از راه می شد چنانکه در **کتاب حذف شیخ طوسی** و **کتاب شریقی و کتاب**
نکرة آمده است که در این شهر از این قبیل که گفته اول جمعه جمعت الاسلام
 بعد جمعتی مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم و بعد جمعتی مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم
 که در اسلام گذرده شد بعد از نماز جمعه بعد از نماز جمعه است که
 که از راه می شد در جوامع و اما در بعضی جوامع و پیش از این گفته بود
 که در آخر این است از قریه بحرین و در **مسجد کبیری** در باب دفعه عبد القیس
 باین که در این است مکرره که اول جمعه جمعت بعد جمعتی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله
 فی مسجد عبد القیس چنانکه از امام البحرین و بهین آمده است **در قریه بحرین**
 در این است که در این قول این شریف در مبادی هجرت مدینه بوده و اسلام اهل
 بحرین بقول مؤلفین مثل صاحب دونه و صاحب دونه در سال ششم هجرت
 بوده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قافله بعد از فرستادن هدیه از این حضرت می
 برسات نزد ابوالمنذر بن سعوی عبیدی و اهل بحرین و سلمان شدند و رفت
 بعد و پیش از آن بسیاری از اطراف مدینه مثل جنه و غیره متصرف شدند

بر سه سنان سوای چند صنف که از ایشان قطعه بود انسانی **برای باب**
 جبرست مشهور نیست که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جمعه بین دو مرتبه شریف
 که از راه می شد چنانکه در **کتاب حذف شیخ طوسی** و **کتاب شریقی و کتاب**
نکرة آمده است که در این شهر از این قبیل که گفته اول جمعه جمعت الاسلام
 بعد جمعتی مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم و بعد جمعتی مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم
 که در اسلام گذرده شد بعد از نماز جمعه بعد از نماز جمعه است که
 که از راه می شد در جوامع و اما در بعضی جوامع و پیش از این گفته بود
 که در آخر این است از قریه بحرین و در **مسجد کبیری** در باب دفعه عبد القیس
 باین که در این است مکرره که اول جمعه جمعت بعد جمعتی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله
 فی مسجد عبد القیس چنانکه از امام البحرین و بهین آمده است **در قریه بحرین**
 در این است که در این قول این شریف در مبادی هجرت مدینه بوده و اسلام اهل
 بحرین بقول مؤلفین مثل صاحب دونه و صاحب دونه در سال ششم هجرت
 بوده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قافله بعد از فرستادن هدیه از این حضرت می
 برسات نزد ابوالمنذر بن سعوی عبیدی و اهل بحرین و سلمان شدند و رفت
 بعد و پیش از آن بسیاری از اطراف مدینه مثل جنه و غیره متصرف شدند

طریق نیرم

در آمده بود و جمعی کثیر از مسلمانان در آن نزدیکی بودند و بقول برخی از ارباب سیر
 در سال ششم یا هفتم از هجرت بوده و بر هر تقدیر اگر بخواهیم مسلمانان و حبیب عینی
 می بود هر دین با یسعی در آن گذاردند پیش از حوائج نماز جمعه که آنرا خود مخصوص آنکه از
 روایت صاحب کتاب بدایه نماید و غیره معلوم میشود که نماز جمعه جوایز بعد از آن
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله و از تعداد اهل بحرین بوده و مؤید این است آنچه
شیخ در معراج در باب نماز اهل کربلا و کربلاست روایت
 کرده از زینب بنت ثابت که گفته بودی از اعراب نزد حضرت رسول خدا ص
 آمد و گفت ما درین بادیه می باشیم که دور است از محضر و قناریستیم
 که در هر جمعه نزد تو حاضر شویم پس پادشاه را علی که فضل نماز جمعه دانسته
 باشد تا وقتی که نزد مردم خود دعای ایشان از آن ببردیم پس آنحضرت
 او را ده دگست نماز تفصیلی که در معراج و غیره که در است تعلیم فرمود **و دیگر**
گفته از وقتی که این نماز جمعه نازل شد تا وقتی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 از در غزیر برای سر در رحلت نمودند همیشه بدست و بر خطب بر نماز
 جمعه میکردند اختتام **آن نازل** ای شریفه **در تفسیر مجمع البیان** و غیر
ک **ف** **تفسیر** **نیز** **بوری** **باین** **مضمون** **منقول** **است** **که** **انصار** **پیش**

از آنکه آن رسول خدا صلی الله علیه و آله بدین پیشامد نشسته و گفتند بود
 در هر هفته روز اجتماعی دارند و آن روز شنبه است همچنین انصار و آن روز
 یکشنبه است پس در این روزی باید که هر هفته در آن روز جمعی با واقع شده
 به که خداوند عز و جل قیام فرماید پس این روز را که از وقت یوم العروبه می گذشت
 جمعی قبل از آن روز پس بر توفیق از برای خود تعیین نموده سعی بجمعه ساخته نزد
 اسحق بن زراره که نقشب بنی ساعد بود و جمیع شده و ایشان در وقت
 نماز که از پس ایشان از آن خطبه که در پس ای شریفه بجزرت رسول ص
 نازل شد و منقول است که اسحق در آن روز برای ایشان کو سفندی گشت
 و بنا بر وقت آنجا رفت چاشت و شام هر دو از آن کو سفند می نمود گفته اند
 که این اول جمعه بود که در اسلام اتفاق یافت و بعد از آنکه رسول خدا ص
 از آنکه مهاجرت فرمود در روز دو شنبه و از آنهم شهر ربیع الاول یا هشتم
 مطابق گفته ابن اثیر در جامع الاصول یقینا که قریب است در حواله مدینه
 رسید و در بنی عمرو بن عوف فرمود آن ده روز که در آنجا اقامت نمود
 و بر و است بجزای زیاد از ده روز اقامت نمود و بر هر تقدیر در روز جمعه
 مستقر می نمودند و نماز جمعه را در آن روز در بنی سالم بن عوف که از دوا این

اول نماز جمعه بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اسلام اقامت نمود و خطبه اش
 اول خطبه بود که در حدیث خوانده **و در افتخار سید طبری** مذکور است که این شریف
 مدنی است و نماز جمعه در مکه فرض شد و مؤید این است آنچه در کتاب
بدر ایام و نهج باین مضمون گفته اند حضرت عیسیٰ علیه السلام در مکه از شدت مخالفت
 مشرکین نمی توانستند اقامت نماز جمعه با خطبه نمود **و مولانا حسنعلی** نیز در کتاب
 تصریح کرده که این شریف بعد از نماز جمعه میان جمیع شرایط از کمال و کمال
 آن بیدیه نازل شده و سرزنش پاره از جهل صحابه که گاهی تکمال نموده
 حاضر نمیشدند و گاهی بعد از حضور قطع کرده از پی کارهای بی حاصل خود می رفتند
 و با لجه از گفته حضرت اخوند مضمون می شود که نزول این شریف و وجوب
 اقامت رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جمعه را مقترب الی الله بوده باقی
 و از اقوال مذکوره خلاف آن معلوم می شود **و دیگر گفته** چون دولت خلفای جور
 و ضلال قائم شد و ایشان بجزو ظلم بر مسلمانان مستول شدند اماست
 جمعه ایشان می کردند و حضرت مقدس علیه الرحمین علی بن ابی طالب
 علیه الصلوٰه والسلام بنا بر تئیه اقامه ایشان میکردند **و بعد ازین نیز**
گفته همچنین حضرات ائمه اهل بیت علیهم السلام از راه تئیه اقامه اکمل

و نهان ایشان می کرده اند و از راه نقل یا رسیدن که در حدیث و نهان
 حضرات علیهم السلام نماز جمعه میکردند یا نمیکردند و نهان نماز جمعه که باقی
 میکردند آنکه میخوانده اند انتهی **اینچه از احادیث اهل بیت** در اقوال
 علمای ائمه تحقیق پیوسته است که ائمه معصومین علیهم السلام نماز جمعه
 و رخصیه نمی کردند و اقامه آن نمی کرده اند و نماز جمعه که بطایفه از
 میکرده اند و نهان آنکه اقامه نموده اند بلکه یا پیشتر در منزل نماز میکرده اند
 یا بعد از سلام امام منی لعین بلا فی صلوات بر پیغمبر است و در دو رکعت افر می
 کرده اند و گاه چهار رکعت هم را میکرده اند و صاحب خود را باین طریق
 نیز تعلیم میفرموده اند و گاه بوده که بجمعه حاضر نمی شده اند و در همه این
 احوال اب اجناد را در دست چنانکه **در تئیه** روایت شده
 از امام جعفر صادق علیه السلام که در باب اقامه آن در بیان لعین فرموده
 عدا الله فاسق لا یبغی لنا ان نقصدی به و لا فضلی صعد **و هم در تئیه**
 روایت شده از فضیل بن یسار که گفته سمعه و سمعتا باه یقولان
 لا نقصد بالصلاة خلف الناصب و اولیٰ ففسک کانک وحدک **و نیز**
در کتاب و تئیه روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام

در باب نماز در پشت سر من لعین فرموده ما هم عندی الا بمنزله الجبد و غیر
 در کاف و تهنید روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
 من صلی فی منزله ثم اتی مسجد من مساجد هم فصلی بهم خرج جنانا هم **در تهنید**
 روایت شده از ابوبکر حضرت می گفته قلت لابی جعفر علیه السلام کیف
 تصنع یوم الجمعة قال کیف تصنع انت قلت اصلی فی منزلی ثم اخرج فاصلی
 معهم قال كذلك اصنع انما **در کاف و تهنید** روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام
 که فرموده کان علی بن الحسین علیه السلام یصلی معهم و کتبت فاذ افرغوا
 قام فاضاف الیها و کتبت **در تهنید** روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام
 که فرموده فی کتاب علی علیه السلام اذا صلوا الجمعة فی وقت فصلوا معهم ولا
 تقومن من مقعدک حتی یصلی و کتبت آخرین **در کاف و تهنید** روایت
 شده از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده که ان امیر المؤمنین علیه السلام صلّی
 خاف فاستقیما سلم و انصرف قام امیر المؤمنین علیه السلام فصلی اربع رکعات
 لم یفصل بینهن بتسلیم فقال له رجل الی جنبه با انما یصلی اربع رکعات
 لم یفصل بینهن بتسلیم فقال انما اربع رکعات مشبهات بعد اربع حضرت
 امام محمد باقر فرموده فسکت فوالله ما عقل ما قاله **در تهنید**

در پشت

روایت شده از ابوبکر حضرت می گفته و قلت علی بن عبد الله علیه السلام فی یوم الجمعة
 و قد صلیت الجمعة و العصر فوجدته قد باها فصری فی الباه ای جامع فخرج الیه الجمعة
 ثم دعی جارتیه فامرهما ان تضع له ماء یصبه علیه فقلت له اصلحوا لهما و اغتسلت
 فاما لما اغتسلت بعد و صلیت فقلت له قد صلینا الظهر و العصر جمعاً قال لا یأثم
 لانه لا یتبع تاخیر الظهر من وقت ذوال الشمس اذا کان عدو و ادیرت درین باب
 بسیار است و نیز اصحاب در روایات خود بطریق فرموده و کرده معهم حکم
 نموده اند چنانکه **شیخ طوسی** در باب **مجد کتاب تهنید** گفته و اذا
 صلی الانسان خلف من لا یقتدی به جمعة للیقظة فان عمن ان یقدم صلواته
 علی صلواته فقل ان لم یتکون یصلی معه و کتبت فاذا سلم الامام قام فاضاف
 الیها رکعتین اخری و ینکون ذلك تمام صلواته **در موطأ** نیز چنین مضمون
 گفته **سید رفیعی** در اصل موطأ رقی است در جواب از سوال نماز جمعه
 در پشت سر من لعین که درین گفته درین اضطراب ان یصلیها مع من لا یجوز
 امامتة تعین و حجب علی ان یصلی بعد ذلك ظهر الیها **در کتاب معتبر**
 گفته یغنی ان یقدم المصلی ظهر علی صلوة الامام اذا کان من لا یقتدی به و ان یصلی
 معه و کتبت ینویها ظهر فاذا سلم الامام ثم کان طائفة و **عقد در سنتی**

گفته و اذا كان الامام ممرا يقتدى به فليقدم صلوة على صلوة ولوم اتيتكم صلى الله
 فاذا سلم الامام قام فاضاف اليها وكعبتين تعدا الخطر مغفوشا جانت كدريان
 عبارت نيايد شيخ مذکور شده و در اين قرار است بذكر **سپيد ش**
 که در ميفقام نيز اينچه حضرت اخوند گفته طرب گفته است **و بگفت**
 که حضرت صادق عليه السلام اصحاب خود را ترغيب و تحريم بر کردن نماز جمعه
 در بلاد شيعيان ميگفته اند و بعضي شيعيان را توبيخ و امر زانش بزرگ نماز جمعه
 مي فرموده اند چنانچه بعد از اين خواهد آمد انتهي **مخفی نمائيد** که اگر ترغيب
 و توبيخ آنحضرت محمول باشد بر اهل کي دران شيعيان دران زمان نماز
 جمعه را بايد بگيرند يا هي لعين پس في كلامي فوق است در ميفقام و جمعه کي
 گفته نقيبه شده يد و دو هم هکذا و چنانکه في هر است و اگر محمول باشد
 بر اهل کي دران يا هي لعين پس بگيرد او که قائل بود بوجوب عيني در زمان نبوت
 خواهد آمد و احيانا که ادعای ترغيب و توبيخ قیاس بخصوص زمان است
 نمائيد محض دعوی خواهد بود چنانکه بر اهل حضرت روشن است و در فصل سيم
 رساله جواب آنچه در اينجا آمده و محال کرده مذکور است در طي بيان روايت
 در ذرة و عبه الملك بدارش فارح الیه **و بگفت** در بعضي زمانها که شيعيان

100

تو بود چون زمان **یادش** دان و یاله و حکم نبی و پس و بنی محمد **صلی الله علیه و آله**
طبرستان و غیرهم ظاهر حال آنست که علای سیده نماز جمعه میکردند باشند اما
در جائی مذکور نشده که میکردند یا نمیکردند انتهی **پوشیده** نماز که هرگاه
بزرگان علای اهلست مثل شیخ طوسی و محقق و عدیه متلی در شیخ شیبید
و شیخ مقداد و ابن ادیس و غیرهم هکی مشاهدات داده باشند که از زمان
رسول خدا صلی الله علیه و آله و زمان ایشان را بغیر از بنی خلفه و چوکی از رعیت
نماز جمعه کرده اند چنانکه درین رساله بریست علی از کلام هر یک از این بزرگان
برقوم شده **در کتب** متک و البیضا نزد قری اهل بخارا یافته و بر هر که
اطلاع عی بر اقوال و اعمال معتد ازان پیشین ان سیده انشی عشره و در در ظاهر
که در هیچ وقتی در زوقات پیش از عصر شیخ زین الدین کسی بوجوب عینی نماز
جمعه در زمان غیبت اول نشده و که در فرض هرگز درین ان ایشان معمول نبوده
پس محقق شده که آنچه حضرت ابوحنیفه گفته که در جائی مذکور نشده که میکردند یا نمیکردند
محض حذف و حذف محض است **و دیگر گفته** چون از علای سیده نماز جمعه عدیه
بر طرف شده بنا بر تفسیر مذکور و در تمام این گذشت و سیده بنی در اکثر بلاد
اسلام با هم منوط بودند و چون مذاب اکثرین ان این است که نماز جمعه

در رخصت خلیفه و پادشاه درست نیست و شیعیان میگویند که عدالت که
 نماز جمعه فقط در روز کس است و رخصت خلیفه ازین ان بشیعیان سب است
 کرده و جمعی از شیعیان نیز باین قائل شده اند که رخصت امام خارجیه و جبرئیلی
 استی **سب** **ن** است این چه بدکاران و پادشاهان است هرگاه علای اهل بیت
 از راه اخذ طایفه یا سب یا خلافتند یا نه مذکور و مذکور است که در این
 که افضل فرایض نیست و دیگر که ام قول و کدام فعل ایشان اعتماد میماند و چگونه
 طریقه آن معصومین علیهم السلام را از طریقه لعین تمیز میدانند که در احادیث و کلام
 که اجده و امام شیعه چنین باشند چه جای بزرگان دین و پیشوایان
 فی الواقع از طریقه لعین است که علای شیعه در کتب مؤلفات خود همه جا
 طریقه خود را که از معصومین فراتر گرفته اند با طریقه لعین نقل کرده اند و بر اثبات
 حقیقت طریقه خود و اهل طریقه لعین دلائل و براهین اقامت کرده اند
 چنانکه در کتاب صفای شیخ طوسی و تفسیر سید مرتضی و تفسیر محقق و مذکور که مدعی
 حقی و غیر اینها در بسیاری از سبایل خود مدعی احادیث معتبره و معتبره باشند
 مطابق و مورد معصومین خود طریقه لعین را ازین ذکر کرده اند و دیگر که مدعی
 است نه باین قسم اگر شیعیان تمام مبنایان رخصت نمودند که این است که

در این گفته که مذکور است اکثرین ان نماز جمعه مشروط بوجود امام است نیز
 خدو ف واقع است بواسطه آنکه مذکور است فنی و لکن و جنلی مشروط نیست
 بلکه همین مذکور است باین خلیفه تمام مشروط است و از عده تابعین اهل خلیفه
 مثل محمد بن حسن نیز نقل کرده اند که در وقت سفارت امام به پاریس او با فو قش
 مشروط نیست در وقت از پیش خود میخواندند که چنانکه شیخ طوسی در خدو ف
 و عده مدعی در سستی تصریح بان کرده اند و نیز اگر چه امام نزد اهل خلیفه مشروط است
 اما جایزه فاسق کاغذ است و همیشه آن فاسق جایز این ان نماز میکند و
 پس اگر اکثر اهل حضور امام ازین ان بشیعیان سب است کرده بود بالیقینی که
 شیعیان نیز امام است فاسق جایز را اجازت میدادند و حال آنکه بافاق جایز نمیدادند
 و دیگر آنچه گفته که در جواب عینی قول شیخ مفید است محض دعوی است بلکه خدو ف
 ثابت است هم از گفته خودش چنانکه گذشت در فائده رساله و پیشتر و بعد
 ازین نیز خواهد آمد و هم از گفته شیخ طوسی گذشت کرده و در کلام است و در تفسیر
 و تفسیر رساله جاز و روایت میکند و در کتاب صفای گفته اجماعی است
 اکثر اهل امام و وجه بودن در زمان غیبت و کسی در ان خدو ف کرده است
 پس هرگاه که شیخ مفید که است او را بوجوب سب عینی گفته بود و دیگر چگونه

الا من عذره الله تعالى منهم وان لم يحضر امام سقط فرض الاجتماع وان حضر
 امام تجل بشرطه من يتقدم فيصلي به الاجتماع فيحكم حضوره حكم عدم الامام
 والشرائط التي تجب في من يجب على الاجتماع ان يكون حرا باطلاه في ولادته
 مجتبا من الامراض الجذابة البصر خاصة في طهارة مسلمة معتقدا للشيء باسره
 في وياسته صادقا في خطبته مصليا للفرض في ساعة فاذا كان كذلك كجتماع
 اربعة نفر وجب الاجتماع ومن صلى خلفا امام بهذه الصفات وجب عليه
 الانصات عند قرائته والصوت في الاولى من الركعتين في فرضته ومن صلى
 خلفا امام بخلاف ما وصفناه رتب الفرض على المشرح فيما قدمناه وبعد ان
 بلان صلواته ويجب حضور الجماعة مع من وصفناه من الائمة فوضا ويجب
 مع من خالفهم فيقيدون بامور هشام بن سالم عن زيادة بن ابي احنس قال حنا
 ابو عبد الله عليه السلام على صلوة الجمعة حتى طنت ان يريد ان نامة فقلت
 نعد ما عليك فقال لا اقمعت عنكم وجه ازين بعد فاصلة كفته
 ولا بأس بالصلاة لمن عدم الامام في منزله ومسجد قبيلة خوران انما ان
 المسجد الاعظم على كل حال الاضرب فيها افضل وتسقط صلوة الجمعة مع الامام
 عن تسعة الطفال الصغير والهرم البكر المرأة والمساو والعبد للمريض

والاعلى

والاعلى والاعرج ومن كان منها بالمسافة على الكون فيمحين وبعد ان يدر في
 بين باب زكوة لا جنة لا جنة باعام **ورد باب** صلوة العيين كفته ولفظه
 الصلوة فرض لازم لجميع من ارثته الجمعة على شرط حضور الامام اجماعا في ذلك **ورد باب**
سار الشيعة يترددون في عيد فطر كفته صلوة العيد في هذا اليوم فرضية
 مع الامام وستة مع الانفراد **ورد باب الزيادة** كفته لا بأس ان يصلي
 صلوة العيد بين في بيتك عند عدم امامها او لعارض مع وجوده **ورد باب**
الامر بالمعروف والنهي عن المنكر كفته للفقهاء من الشيعة الائمة عليهم السلام
 ان يجمعوا باخوانهم في الصلوات الخمس وعلوة الاعياد والاستسقاء والكنف
 والحسوف اذا تمكثوا من ذلك وامتنوا فيه من معرفة اهل الفساد **ورد باب**
در اطراف ابن عباس ان الذي انك تأمل في نظر ميكنه برورش ميشود
 كه زدين شيخ بزرگوار مثل بيارش كج كبر وعلماي عليه مقتدر ورجب
 عيني نماز جمعة سوط وشروط بوجود امام معصوم فانه الحكم استخوان در زمان
 حضور وخراده در زمان غيبت ايامه في شود كه **ورد باب** على ان يجمع بعد
 از پان خطره چهار كوفتي وامر كه از روش **ورد باب** شكل بر وظايف و اجبي
 دستني وادويه باثوره چگونه نصير كرده وكفته اذا حضر الامام وجب الجمعة على

سایر المکلفین که بقرینه در آتش باب بر کلین نص است در معصوم چنانکه
 در کاش در باب استخاره گفته بتقدم امام علی کافه المکلفین و همچنین
 بعد از ذکر آنکه معصومین بتفصیل اوصاف مخصوصه ایشان در ادب کتاب
 چگونه در مقام رسیدن نص گفته و بجهت حضور و بجمعه مع ما و صفاته من
 الائمة فضا و یجب مع من خالفهم فقیته و مذاباة و فرجه و چنانکه تحریر
 یافته و باز در آن ره بایستی که نص در معصوم کرده و گفته که یأس بالصلوة
 لمن عدم الامام و نیز در باب رسیدن تا کیده گفته بوجه الاجتهاد و امام
 و همچنین در باب بعد بجا برت حضور الامام در با تصریح معصوم کرده و در باب
در معروف نماز جمعه را بر فرض ایت رشت در تحت صلوة خمس اعیاد در ضمن
 اجتماع و اگر شایسته و در حقیقت بجهت معمول در جوار در سجده
 بجز نموده چنانکه تحریر یافته و اینجا که در آن بجا برت نماز جمعه در تحت
 صلوات خمس اعیاد اعتبار نشده باشد احتمال نظرش برست
 خواهد بود مطابق آنچه در فصل اول رساله مذکور گشته و ظاهر
 اعتبار نشده باشد اگر چه شیخ طوسی در باب بر معروف نهایی
 تصریح بجهت نماز جمعه کرده و گفته و يجوز لفقهاء اهل الحق ان یجمعوا بالناس

الصلوات کلها و صلوة الجمعة و یجلبون الخطیئة و یصلون بهم
 صلوة الکسوف و یأخروا فی ذلك ضردا مانا و اذ انک الضم لم یجز لهم التعرض لذلك
 علی حال محقق در مجتبه در مقصد نماز جمعه گفته لولم یکن امام الاصل ظاهرا سقط الوجوب
 و لم یسقط الاستحباب و صلیت جمعة اذا امکن الاجتماع و الخطیئة و انصاف
 است که بعد از سقوط وجوب معنی چنانکه جماع و اخبار محقق است سوا حیسن ظن
 بانقسم اکابر و قوت دست برست رسیدن رخصت از معصوم بایشان دلیل
 قاطعی که بدان رکعت ظهر چهار رکعتی متیقن التخیف توان کرد و برخی طریقی نماز
 جمعه در رکعتی بعنوان تخییر توان کرد و در نیت چنانکه بر واقعان طریقه فرقه
 ناجیه انبیا روشن است و از پنج است که در دکوی احتمال درست در نظر
 شیخ سید در صحاح و چنانکه بعد ازین از کاشش معلوم خواهد شد هر چند در
در رس جود در اوصاف دانسته و گفته و ان الجنة یجمع الفقهاء مع الامین
 و یجوز علی الفطر علی الاصح و عقده اگر چه در مختلف تقویت تأیید
 بجز ذکر کرده چنانکه در مقام مزبنا به الصصح خواهد آمد و در نهای بر نیز در حضور
 زمان غیبت جوارز را تقوی دانسته و گفته و اما فی حال الغیبة فالاقوی انه
 يجوز لفقهاء المومنین ان یجمعوا و یجوز رزارة و عبد الملک که در فصل سیم

رساله مذکور شده است که در کتاب در فضیله امر معروف و نهی مردود است و اقوی
 دانسته و گفته و گفته اهل الحق ان یجمعوا بالصلوات کلها من الغزایض الحسن
 و الخیرین استجابا بموکلما مع عدم الحزن اما الجملة فاختلاف علما فی الجملة و ازها
 بعضهم و منع سلا و این ادوین من ذلك و هو قوی و همچنین در فصل
در معروف و نهی اقرب شمرده و گفته و يجوز لفقهاء اهل الحق ان یجمعوا
 بالناس الصلوات کلها من الغزایض الحسن العیدین استجابا بموکلما مع عدم
 الحزن اما الجملة فقال بعض اصحابنا يجوز لهم اقامه الجملة و یخطبون یخطبون مع عدم
 الحزن و منع سلا و این ادوین من ذلك و اجابوا بالصلاة اربع و کلمات
 و هو الاقرب و قد سلفنا کتابا بالصلوات و عقلا در تذکره و در مقصد
در معروف و نهی توقف کرده این عبارت گفته فاختلاف علما فی الجملة حال
 الحیة و الامن و التمكن من الخطبتین علی ما یسوغ فجوده بعض علما و منع
احزون و از جهات است مذکوره کن یقفوا فی حیرت و در ذکر و در
 باری الای از راه جت مفرط بقول بوجوب عینی سده حضرت اخوند شود
یکی از قولش فرضها و فقلها تا در حقن و در مکرری از قولش و الشرط
القی فیها بجستن بجست است تا فرضیه چنانکه همه انها پیش ازین مرقوم

شده

شده و بر وجهی که باب در است مکرر است این نوشته ست که هم بر وجوب
 عینی بر تفرقه را چسب محمول می تواند شد و هم بر وجوب تخیری خواه بطریق مشهور
 و خواه بطریق میر محمد باقر و از جمعه مؤید است حل بر تفرقه را چسب آنکه
 اوصافی را که در امام شرط کرده اوصافی است که علما و مکرر را چسب و ذکر کرده اند
 مثل شیخ طوسی که در نهی بعد از تقصیر بشتر اطعام عدل و پیش
گفته و میفرماید ان یکون صفه الامام الذی یتقدم اولا ان یکون حرا بالا خا
فی الادب مجتبیا س لا ارض لجنود و البرص یکون مسلم مؤمنا معقدا للحق غیر
مرکب لشئ ما یدخل یه فی جملة الفساق و یکون صادقا فی خطبه و مصلیا
للغرض فی اول وقته و بعد از ان گفته فاذا کان کذلک وجب اجتماع الاولیاء
یه فی الصلوة و الاصغاء الی قراآت و متی اخذ بشئ ما وصفناه لم یحجب
الاجتماع و کان حکم الجمعة حکم سائر الایام فی لزم الظن ابعد و کلمات و از جملة
مؤیدات حل بر وجوب تخیری آنکه حکم وجوب را در فقره بعده مقیم بکفر فرضا
کرده و گفته بجست حضور الجمعة مع من وصفناه من الائمة فرضا و در جهات
و کر وجوب تنها آنکه نموده است و باینکه بجست رائه واجب عینی است
و با غیبت الله واجب تخیری ی همچنانکه ذکر ند با بعد از بجست در فقره

خسلة وجب الاجتماع في الظاهر من يوم الجمعة عدا ذلك ناه كان فرضها على المتخلف
من فرض الظاهر للحاضر في ما يروى الامام وبعد از آن **باب** مدد و بجمع في الجمعة
كيفية وعدهم خمسة نفر في عدة الامام والشاهدين والمشترو و عليه والمتولي امام
المعدة و باز **باب** عدد من يجمع في العيد من كفو وعدهم سبعة على عدة
الامام وقاضيه والمدعي حقا والمدعي عليه والشاهدين والمتولي لاقامة الحمد
ليس ابراهام در مواضع قنوت قصر كح الامام طهر در مصوم نموده باشد در عقد
وعيد قاضی و صبر نموده را که قرینه امام مصوم ناه حکم است چنانکه در حدیث
اول فصل سیم رساله بیان شده و ذکر کرده باشد مدعی نیز ادر عدد بکسب
به الاجتماع و وجوب را که احتمال تخیری در امر عقید یعنی این ختم باشد و اگر چنانکه
حکم جزم باراده و وجوب عینی در زمان غیبت میتوان کرد و باین احتمال
در وجوب بر تقدیر ناپس نیز دارد و البته اوصاف مذکوره را همگی و اکثر
انها علمای دیگر در باب ناپس ذکر کرده اند چنانکه در **نهایه** کسب بقی مذکور
شده و همچنین در **مبسوط** و **معبر** و **سننی** و **تذکرة** و غیر آن و نیز
میتواند بود که از فقره در صفات مختص بها مصوم اراده شده باشد
بنابر اختصاص صفت عصمت و لوازم آن و از جمله تزیینات آنکه طایفه از

اختصاص

اختصاص ندارد زیرا که موم نیز باید طایفه از ایشان باشد و همچنین ممکن است
که صادق بودن در خطبه باشد و معصوم باشد چه او است که فعلش مصدق قول است
و گفته رشت مطابق کرد و در هر آنچه در خطبه معصوم یا به خودش بگامی آورد نه در زمان که
بغیر از خود بخواند و در چنانکه ضایق است از سر زدنش کرده و فرموده آثار مولی الناس
بالبر و تقسوت انفسکم و قطع نظر از اینها هرگاه علمای معتبر شیعہ نقل اجماع کرده باشند
بر اکثر اطام یا پیش از درکتی بهای خود شهادت داده باشند که اتفاق
و عمل فرقه ناصیه در عصر و در عدم وجوب عینی در زمان غیبت بوده و دیگر
بجز آنکه عبارتی درکتی به محمول بر وجوب عینی تواند شد چگونه حکم میتوان کرد که صاحب
کتاب قائل بر وجوب عینی است و از پنج است که **میر محمد باقر** و **امام** در کتاب
عیون المسائل بعد از آن که در باب سقوط وجوب عینی در زمان غیبت گفته
علماء اتفاق کرده اند بر نقل اجماع و حکم تخیری کرده بسبب نسبت عام باین
مصنون گفته و اینجا که طایفه از بعضی از اهل بیت معصوم صدف اجماع باشد
و از برخی بعضی از متاخرین قوام مذکور کنند یعنی شیخ زین الدین
و همچنین بعضی از متقدمین اویسی سلخ حسین علیه الصلوات و الشرحش بر آنرا
بر آن نیست تا اینجا بود مصنون کلام میر محمد باقر **دیگر گفته** باین مذموبه

ابو الصلاح تقي بن محمد الجلي رشتی ابو الفتح کراچی **و این نیز خدش ظاهر است**
 چه ابو الصلاح کنی از شکر دان شیخ طوسی سید برقی است هرگاه شیخ طوسی
 و غیره شنیدند دست داده باشند که خلاف کرده اند علمای شیعه در اکثر اط
 معصوم یا پیش نبی خاص در وجوب عینی نماز جمعه دیگر چه کنی بیش از دو رکعت اگر کن
 در وجوب عینی در زمان غیبت که شود با آنکه بر آن تقدیر نیز ضرر بر حاشی که
 شیخ مقدم بر او نقل کرده اند و در موضع دیگر معارض است با آنچه **شیخ شهید**
 در کتاب **بیان** بابی الصلح نسبت داده از قول بجز است این که گفته
 و منع لجواز ابنا الصلاح و سلامه این ادیس و کراچی خود در عداد علمای معتبر
 شده اول تصانیف مولی القول کجا در آمده تا بسنجش در کن به که بالفعل کسی
 نمیده است چه رسد با آنکه در عبارت منقول از ابو الصلح تصحیح بوجوب
 عینی شده و نه در عبارت منقول ذکر ایچکی و اگر کن اینها در بیان می بود و بدست
 در موضع دیگر کلامی یافت میشد که قرینه لراوده عدم وجوب عینی میشد و بجهت
 چند فقره که در میان است محمول بر غیر وجوب عینی میتواند شد و لهذا **عده**
در مختلف قول ابو الصلح را در برابر قول بجز است نقل کرده و حکم با قرب
 بودن جواز مندرم از کدام بابی الصلح نموده و از قبل او بحث بر دلیل قائلین

بجز

بجز است کرده در اینجا که گفته قال ابو الصلاح لا یستغفر الله الا باما لليلة او مضروب
 من قبل او و من تکامل لصفاته اطام الجماعة عندئذ المهرین و اذان و اقامه
 نفی هذا الكلام حکمان الله لفضل الجماعة فی غیبة امام مع تمکن المصحاء من اقامتها
 و الخطبة کا پیغی و هذا حکم قدما لغير جماعة و بعد از نقل منع کردن این ادیس
 و در نماز جمعه را در زمان غیبت گفته الا قریب لجواز انکاحهم قوله تعالى اذا
 نودی للتصاوة من یوم الجمعة ناسعوا و ما رواه عمر بن یزید فی الصحیح عن الصلح
 علیه السلام قال یجتمع الصلح اذا كانوا خمسة فما زادوا و ان كانوا اقل من خمسة فلا جمعة
 لهم و الجمعة واجبة علی کل احد لا یغذوا الناس فیها الا خمسة المروءة و المملوک و المساکین
 و المرضی و الصبی و فی الصحیح عن ذواودة قال حشنا ابو عبد الله علیه السلام علی
 صلوة الجمعة حیظنت ان یزید ان یاتیه فقلت فغذا علیک فقال لا انما
 عنیت عندکم و فی الموثق عن ذواودة عن عبد الملك عن ابی القحطیر علیه السلام
 قال لا لک یطاک و لم یصل فی فضیه فوضعا الله تعالی قال قلت کیف
 اضیع قال صلوا جماعة یعنی صلوة الجمعة و لان الاصل عدم الاشراف و لان الجمعة
 بد عن الظهور فلا یزید حکمها علی حکم الملبد لا یقال لا ینقص بالخطبة من کافا
 نقول انما بد من الرکعتین و لم یشرط فیها زیادة علی الرکعتین اجماع ابن ادیس

بان من شرط انعقاد الجمعة الإمام او من نصبه الإمام للتصديق ولا في الظاهر اربع ^{كلمات}
 ثابتة فالأول بيمين فلا يهره المكلف عن العهد الاصلها واجبارا لا يخلو منقول
 لا يجوز التعويل عليها والجواب ان لا بد من اجماع على صورة النزاع وايضا فاذا
 نقول بموجبها في الفقيه المأمون منسوب من قبل الإمام ولها تنقيح احكامه
 ومجتبى مساعدة على اقامة هذه القضاء بين الناس وعن الثاني ان اليقين
 مستغنى عما ذكرناه واجبارا لاحاد وان افادنا الظن فان الحكم بها قطعي والآ
 سقط اكثر مما سطره في كتابه بعد رجمت ^{دركه} ان ازال الى الصلح نقل کرده
 این است که بعد از این عقد واذ انکاملت هذه الشروط انعقدت
 جمعة وانقل فرض الظهور من اربع ركعات الى ركعتين بعد الخطبة وتعيين
 فرض الحضور على كل رجل بالغ حر مسلم محلي السر وجاهر بنسبه وبنها ^{فوتحا}
 فمادونها ويسقط فرضها عن عداة فان حضرها تعين عليه فرض المأخول
 فيها جمعة ونیز نقل کرده ^{که در باب} **باب** ^{که} **نقد** ^و **اولی** ^{الناس} **بها**
 امام الملة او من نصبه فان نقد والامران لم یعتقد الا بامام عدل
 وصحی نیست که اگر درین مقام سنده برای وجوب عینی میتواند شد
 نقره استقلال الظهور وفترة تعین فرض الحضور است واول بعد از نظر

صحیح معارضه این نیست که وقتی که انعقاد یافت منتقل می شود وجوب از
 چهار رکعت بدو رکعت بعد از خطبه و این منافات با وجوب تخیری ندارد زیرا
 که بعد از انعقاد بوجوب خطبه حرام است و که اثنین و بدلتش ظهر چهار رکعتی که در آن
 خواهد و وجوب عینی باشد و خواه تخیری هم بطریق مشهور و هم بطریق غیر مرجح باقره و اما
 و ثانی نیز نفس در وجوب عینی نیست چه محتمل است که مراد ان باشد که مختص شود
 فرض حضور و تعلق بگیرد بخصوص هر دو طرف باوصاف مخصوصه مذکوره دون
 دیگران خواه ان فرض حضور عینی باشد و خواه تخیری فقه بر این اطلاق معتبر
 اور از جمله فائیلین با سجدت شمرده اند مثل شیخ سید مرتضی و شیخ ارباب و این
 فقه در مذنب و شیخ علی در رساله نماز جمعه و **معنی نیست** که از چهار رکعت
 و استدلال و جواب که از قبل ایا الصلح ذکر کرده بغیر از جواز مسلم و وجوب
 تخیری امری دیگر مفهوم نمی گردد و از غرایب آنکه بجز همین که عدد درین مقام
 از راه بحث با این ادیس در آمده و دلائل هر قسدا منع کرده و در قبل ^{الصلح}
 دلیل بر جواز گفته است حضرت اخوند ادهی نموده که طایفه هر عدد درین کتاب
 وجوب عینی است با وجود نقل اجماع بر عدم وجوب عینی و در هیچ دلیلی حرام
 چنانکه تحریر یافت چه در فصل اول رساله و چه در طری بیان کلام شیخ مفید

درین مختصات و این محض تعین و غلطی است اگر گفته شود که هرگاه فرض این است
 یعنی نباشد پس استلال از این در حدی که در جواب یعنی خرد گفته میشود که درجه استلال
 از این که از فرموده است مدای تعالیسی در وقت مذکور ظاهر در جواب است پس از مطلق
 در جواب یعنی بسبب اجماع تحقق خواهد بود در ضمن جواب دیگری و از نجات که در جواب
 اول از دلیل اول این ادیس چنین گفته و الجواب عن الاول یمنع الإجماع علی صدور
 التراجع کما جلیست انیت که بجز از اجماع مستلک اجماع بر عدم در جواب یعنی است
 اما در متن رفعیه که در جواب دیگری است مسلم نیست و از این نیز وجه استلال
 از هر اول که در آن حکم در جواب بر همه کس برای هیچ کس مخصوص شده حکم است
 و آن وجه دیگر صریح است در استجاب چنانکه در فصل چهارم در توضیح یافته
 و چون بر استلال از این وجه بحث و ادعای آید که شاید مراد از اینها مخصوص
 در جواب یعنی بشرط حضور معصوم باشد و در حقیقت ظاهر جمیع حضرات معصوم تا ذاکم
 یا تا پیش معتبر باشد لهذا مراد از ادراک با قرب آید که در گذشته در متن دیگر مراد است
 در هیچ دانسته و در تذکره گفته نموده و از آنچه در جواب استلال اول
 گفته مرادش انیت که قول بجز از منافع ندارد بلکه اصل النفاذ و غایز
 جمیع مشروط باشد بحدود معصوم یا تا پیش ازین دو که قائل بجز از قائل بشرط

نیز می تواند بود با و های آنکه گفته عاقل منسوب است از جانب معصوم بر وجه
 عموم در محض است از او هم درین امر و هم در امور دیگر از اجرای احکام و اقامت
 حدود شرعی پس نزد او مطلق انفاذ و تخریج و محقق خواهد بر پس یعنی خواهد
 بر پس چنانچه در جواب دیگری مشروط خواهد بود معصوم یا تا پیش و لیکن در است
 خاص که در زمان نفاد حکم امام معصوم منسوب است از برای است تخریج جمیع اذن
 و انفاذ و بر پس در جواب یعنی است و در نهایت عام که در آن در محض است
 در زمان نفاد نیست اذن و انفاذ و بر پس چنانچه در جواب دیگری است
 که در جمیع است بقی از استجاب چنانکه بعد ازین در جواب است کتاب
 حذف شیخ طوسی صریحتر ازین خواهد بود و جواب از دلیل اول این ادیس خود
 ظاهر است که من فاما نه زرد و آنچه از را بکی منقول است که در کتاب است
بینه بین المستشرقین رویده نشده گفته و اذا حضر القاعه قال یصلح ان
 تنفذ بحضرة و ما لهما غیره یوم الجمعة و کان امامهم مرصفا متکفلا من اقامه الصلوة
 في وقتها و ابراز الخطبة علی وجهها و کانوا احاضرين اثنين فذكر ابا الفتح کاشی
 القول احتیاطا و جب علیه من نصیحة المحدث و کان علی الامام ان یخطب بهم خطبتین
 و یصلی بهم بعدا و کعبین و سرور نیست که این کدام هم احتمال در جواب یعنی بر تقدیر

نایب در دو هم احتمال جریب بخیری و نیز می تواند بود که فقره عرض است که
 من اقامه الصلوة فی وقتها و ابراز الخطبة علی جماعتی که باشد از معصوم نافع
 یا پیش هر چند در دنیا باشد **و دیگر آنچه بقعه الاسلام** محمد بن یعقوب کلینی
 نسبت داده از قول جریب عینی **نیز ادعای محض است** ای از کجی بر حضرت
 اخذ خطی باشد و باشد و اگر در جائه دیده است چرا که کرده است و حال
 آنکه بقعه الاسلام در کتاب **کاف** روایت کرده از امام محمد بن جریب علیه السلام
 که خطبه و نماز جمعه نمی باشد که با امام و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده است که نماز جمعه با امام دو رکعت است و با امام چهار رکعت است و آنچه
 با جماعت که آورده شود و همچنین روایت کرده که نماز جمعه نیست که با امام چهار
 در فصل سیم رکن ذکر یافت و هیچ وجه تعرض ترجمه و تفسیر نشده و خداوند
 ذکر کرده و ادب محدثین خبر این نیست که احادیثی که از امام خود آورده
 ترجمه و تفسیر و نسخ و رد در می آیند و موافق را و در سبک از راجعین خطی است
 برادر با بشت **و دیگر آنچه بقعه الاسلام** محمد بن علی بن بابویه نسبت داده
نیز خطه فخری است هم در نقل علماء و هم از تصانیف جریب که در کتاب
من الاشیء العجیبه در باب نماز جمعه حدیث دوم باب اول رساله خبر از

روایت نموده و در کرده چنانکه در فصل سیم رکن ذکر یافت و بعد از آن حدیث
 مشتمل بر امام و قاضی صفرب از امام بنام روایت کرده و هیچ وجه تعرض ترجمه و تفسیر
 نشده و در باب نماز جمعه بعد از آنکه روایت کرده که نماز جمعه با امام است گفت
 و جواب العبدانها مع امام عادل و این نیز ترجمه است از شرط امام معصوم هم در
 هم در حدیثی که شرایط هر دو یکی است باقی در رساله **هر ایه**
 در باب نماز جمعه گفته و اذا اجتمع قوم للجمعة سبعة و لم يخافوا منهم بعضهم و خطبهم
 و الخطبة بعد الصلوة لان الخطيبين مكان الركعتين الاخرتين و بعد از آن
 گفته و السبعة الذين ذكرناهم الامام والمؤذن والقاضي والمدعي والمدعي عليه
 و الشاهدان و این نیز شرط است در شرایط معصوم چنانکه در فصل رکن
 بوضوح پیوسته **در مفسر** گفته و ان صلیت الظهر مع امام بخطبة
 صلیت رکعتین و ان صلیت غیر خطبة صلیتها اربعاً و قد فرض الله
 من الجمعة الى الجمعة خمساً و ثلثین صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله فی جماعة
 و هی الجمعة و وضعها عن تسعة عن الصغیر و الکبیر و المجنون و المسافر و العبد
 و المرأة و المرضی و الامی و من کان علی راس فرسخین و من صلاها واحدة
 فلیصلها اربعاً کصلوة الظهر فی الايام و این نیز شرط هر دو شرط معصوم است

و در آن نیز اثر رسیده باشد که حدیث مشهوری که عمده دلائل قائلین بوجوب
 عینی در زمان غیبت است مقید است بوجود امام و مراد از من صلی و صده اعم
 از افراد و جماعت است چنانکه در فصل سیم رب ل در حدیث چهارم برآید
 کافی در بیان نفرة اقامن بحقی و حده فعلی و بیع و کفایت آن صلوات
 سبقت گرفته و آنچه در حرکت ب **باب ۱** گفته و بجماعت يوم الجمعة فريضة
 واجبة و فی سائر الايام سننة من تركها و غيبة عنها و عن جماعة المسلمين
 من غير علة فلا صلوة له نیز مرادش یا وجوبش بر نفرة امام و غایب است
 چنانکه ظاهراست یا وجوب تخیری بقرینه رغبته عنها بر نفرة بری
 که ترخیص متعلق بمطلق جماعت نباشد از برای آنکه در ترک واجب
 عینی قید رغبته عنها معنی باید و لهذا در فضیلت نماز جماعت که است
 روایت شده **در تهنید** از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده
 ليس الاجتماع بمفروض في الصلوات كلها و لكننا سننة من تركها
 رغبته عنها و عن جماعة المؤمنين من غير علة فلا صلوة له **و در کافی** نیز
 بهمان عبارت روایت شده و در کتاب **سنن لا یخفیه الفقهاء**
 نیز در باب اجتماع و فضله و بیاناتی که بر این حدیث گفته

فرض الله

فرض الله تعالى على الناس من الجمعة الى الجمعة خمساً و ثلثين صلوة
 منها صلوة واحدة فرضها الله في جماعة و هي الجمعة فاما سائر الصلوات
 فليس الاجتماع اليها بمفروض و لكن سننة من تركها رغبته عنها و عن جماعة
 المسلمين من غير علة فلا صلوة له و ازینجا ظاهراست که مرادش نیست که
 مطابق فرموده معصوم که ترخیص متعلق بخارج جماعت باشد و بس **و نیز** آنچه را
 در کتاب عیون الاخبار علی الشرائع روایت کرده صحیح است در اشتراط وجود
 معصوم چنانکه در حدیث دوم فصل سیم رساله تحقیق این میسر از یکی بر حضرت
 اخوند معلوم شد که او بوجوب سننی قائل است و اگر قائل بوجوب عینی نماز
 جماعتی بود چرا در زمان مثل دکن الدوله پادشاه شیعیه که او را در پهلوی خود بر تخت
 می نشاند نماز جماعتی کرد **و در تهنید** آنکه نسبت قول بوجوب عینی را شیخ طوسی
 داده و گفته اند بس شیخ ابو جعفر طوسی برین باشد انتهى **و حال** آنکه در
 همه کتابهای که بالفعل از شیخ ابو جعفر طوسی در بیان است مثل کتاب **مغنی**
 و کتاب **مبسوط** و کتاب **نهج** و کتاب **تهیه** و کتاب **تهیه** و کتاب
جمل و مقدر تصریح شده با اشتراط امام یا پیشش مخصوص و در هر جا
 که بیان رخصت نماز جماعت در زمان غیبت نموده بهیچ دردت و آله بر حراز

واستحب ادراكه **در سبب** بلفظ يتحب كفته و چون در تنبيه بر كج
 روشهاى بعضى از ائمان ناپا رست از ذكر كليم شيخ اينده كورى سبب سازد
 از جمله **در كن ب خوف كفته مسئله** من شرط انعقاد الجمعة الامام
 او من يأمرو الامام بذلك من قاض او امير و نحوه ذلك متى اقيمت بغير امره
 لم تنقض و برة لا الا اذا عي و ابو حنيفة و قال محمد ان مرض الامام او سقوا و اما
 فقد تمت الوجبة من يصلي بهم الجمعة متى لانه موضع ضرورة و صلوة العيدين
 عندهم مثل صلوة الجمعة و قال الشافعي ليس من شرط الجمعة الامام ولا امر الامام
 و متى اجتمع جماعة من غير امر الامام فاقبلوها بغير اذنه جائز و به قال مالك و احمد
 و ليس انه لا خلا فانها تنقضي بامام او بامر و ليس على انعقادها اذا لم
 يكن امام ولا امره و ليل فان قيل ليس تقدمت فيما مضى فكيف يمكن ان يجوز
 لاهل الغرايا و السواد المؤمنين اذا اجتمعوا العدد الذى تنقضي بهم ان يصلوا
 للجمعة قلنا ذلك ما دون فيه من نفسه مجرى ذلك مجرى ان ينصب الامام
 من يصلي بهم وايضا على اجماع الفرقة فانهم لا يختلفون ان من شرط
 الجمعة الامام و امره و روى محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال يجب الجمعة
 على سبعة نفر من المسلمين ولا يجب على اقل منهم الامام و قاضيه والمدعى حقا

والمعنى عليه

والمدعى عليه الشاهدان و الذى يضر بالحدود بين يدى الامام وايضا
 فاذا اجماع فان من عمدا لى صلى الله عليه و اله الى وقتنا هذا ما اقام الجمعة
 الا لضعفاء و الامراء و من ولى للصلوة فعلم ان ذلك اجماع اهل الاصهار
 ولو انقضى بالوجبة لصلوها كذلك **در سبب** كفته و اما الشروط
 الراجعة الى صحة انعقاد فادبعة السلطان العادل و من يأمرو السلطان
 و العدد سبعة و جوبا و خمسة ندبا و ان يكون بين المحققين ثلثة اصيل
 فاذا اد عليها و ان يخطب خطبتين **در سبب** كفته بجمعة الجمعة اذا
 اجتمعت شروط و هى على ضربين احدها يرجع الى من وجبت عليه والثاني
 يرجع الى غيره فايرجع الى عشرة شرائط الذكورة والبلوغ والحرية و كمال
 العقل والعصمة من المرض و ادقناع العي و انتقاء العرج و ان لا يكون شيخا
 لا حرا لربه و ان لا يكون مسافرا و يكون بينه وبين الموضع الذى تصلى
 فيه الجمعة و سخان فادون و مع اجتماع الشروط لا تنقضي الا بادبعة شروط
 و هى الراجعة الى غيره السلطان العادل و من يأمرو السلطان و العدد
 سبعة و جوبا و خمسة ندبا و ان يكون بين المحققين ثلثة اصيل فاذا زاد و ان
 يخطب خطبتين **در سبب** ان در تفسير ايشرفه صوره جمعة كفته و فرط الجمعة

لازم جميع المكلفين الا صاحب العذر من سفر او مرض او عجز او اقامة
 وغير ذلك وعند اجتماع شرط يكون سلطان عادل ومن نصبه السلطان للصلوة
و در وقت كفته اعلم ان الاجتماع في صلوة الجمعة فوجبه اذا حصلت شرائطه
 ومن شرائطه ان يكون هناك امام عادل ومن نصبه الامام للصلوة بالناس
 وبلغ عدد من يصلي بهم سبعة نفر فان كانوا اقل من ذلك لم يجز عليهم ولا يجب
 لهم ان يجتمعوا اذا كانوا خمسة نفر ومع حصول هذه الشرائط سقطت تسعة
 نفر الشيخ الكبير والمختل الصغير والمرأة والعبد والمسافر والاعمى والاخرع والمريض
 ومن كان على رأس الكر من فرسخين وبعد ذلك كفته لا بأس ان يجتمع المؤمنون
 في زمان العينة بحيث لا ضرر عليهم فيصلوا جماعة بخطبتين فان لم يتمكنوا من الخطبة
 جاز لهم ان يصلوا جماعة لكنهم يصلون اربع ركعات وشالين در باب
 امر معروف في ركعة جواز قبل اربعين ركعة ودر طي بيان قول شيخ مفيد
در ميسوط نیز در آخر کتاب محمد بن جبارت كفته تفاوت كفته در
 دو فقره اخرا بن جبارت كفته فان لم يتمكنوا من الخطبة صلوا جماعة
ظهر اربع ركعات در مصباح كفته وخبث زمان العينة واليقظة بحيث
 لا ضرر عليهم اذا اجتمع المؤمنون وبلغوا سبعة نفر ان يصلوا الجمعة وكعين

التيه

خطبة

خطبة فان لم يكن من يجنب صلوا ادبعا وروى ابن ابي عمير عن مسلم عن ابي
 قال ان لا يجب للرجل ان لا يخرج من ابياحي يمتنع ولو مرة واحدة وان يخطب
 الجمعة في جماعة واز كلاكش در تهذيب در آخر باب عمل ليلة الجمعة يوهما
 معلوم طينو كه حديث جبارت كفته ان من جاز من معنى ان كسب بجل كرده انج
 كرفته واعلم للجمعة حقان ذكر من ابي جعفر عليه السلام ان قال لعبد الملك
 ملك يملك لم يصل في الجمعة فوضها الله قال قلت كيف اضاع قال اصلها
 جماعة يعني للجمعة وسخن درين دو حديث در فصل چهارم رساله مذكورة است
در برهوشمند است عليه درست اندیشه با ملك بشهرا واصلح واليك
 كه رايه كه از كسب شيخ سطر كشت احتمال وجوب عيني ندارد و چون
 حضرت اخوند جبارت كتاب حذف و نهوس و ميسوط را بر وجوب عيني حمل
 كرده بنابرين اول اشاره بعضي مقصود شيخ مينمايد و ثانيا راه خيال استباط
 وجوب عيني و مورد توهم انرا بيان ميكند وباید دانست كه شيخ
 در حذف در اول مستند كفته كه شرط انقاص جمعة امام است يا مهور
 از جانب امام و بران استلال كرده از راه اجماع و بعد از ان در
 فان قيل سؤال كرده كه ايا نه شما در كسب خود نقل كرده ايد كه جبارت

که مردم قریب و سائر مؤمنان در وقت جمعی که جمعه باشد منعقد می شود نماز جمعه
 که از نه گفته در جواب داده و گفته که ما آنچه بخواهیم بفرموده ایم و از آن خبر غیبی است
 یعنی مقدم در زمان قیامت و نیست از آن داده و سبب آن حاصل آنکه چون که در زمان
 نفوذ حکم معصوم اذن بر سبیل و جوبت و بیان واجب می شود در غیر زمان
 نفوذ حکم که قیامت است اذن بر سبیل استجابت و بیان و جوبت می شود بلکه
 استجاب بهم برسد پس آنچه گفته ایم که انفاق در مطلقا مشروط بجهت امام
 یا مامور از جانب امام است در وقت است چه اذن و در وقت در زمان قیامت جاری
 مجرای اذن و در وقت در زمان نفوذ حکم است نفوذ است این است
 که در زمان نفوذ حکم معصوم صحیح انفاق در سبیل و جوبت در زمان قیامت
 صحیح انفاق در سبیل استجابت ازین رو که در زمان قیامت اذن بر کتب استجاب
 از معصوم حاصل شده **در راه اشتباه** حضرت اخوند که شیخ اولی
 گفته که شرط انفاق و نماز جمعه امام است یا مامور از جانب امام و در زمان
 احوال گفته که که از آن نماز جمعه در زمان قیامت و نیست باذن امام است
 و این اذن در حکم نصب کردن امام است پس هیچ کس با وجود امام و یا پیش
 واجب است برین تقدیر نیز واجب خواهد بود درین باطل صرف کج روی

و غلط بنی است **هم از راه تصریح** بر غیب نبی که نفی استجابت است
 و لهذا شیخ در تفسیر از اعتراف با نبی کرده که در آن نمازهای سنتی است و گفته
 یا با الصلوة المأجبة فیها در او اذن بر سبیل هم نماز سنتی را در غیب نبی گفته و در
 او اسطش در با با با فصل یوم الجمعة و الاحوال المأجبة فیها گفته الصلوة المأجبة
 فعلها المأجبة فیها پس صلاة بنی صلی الله علیه و آله و سلمه و صلاة امیر المؤمنین علیه السلام
 و صلاة فاطمة علیها السلام و غیر آنها را ذکر کرده و در کلام نیز باب صلاة فاطمة و غیرها
 من صلاة الترحیم واقع شده و هر چند علم بودن این کلام در سبب استجابت است
 بر بیان نبی نیست لیکن بنا بر این جمیع مکاتبات انصاف اینها را به پاره از
 مورد استحال ان شده و این در نهایت ظهور است **و هم از راه تصریح**
 شیخ طوسی و کما ذکر کرد که در بطور و بیان و حمل عقده از امام بسلطان عادل
 که نفوذ معصوم نافذ حکم است بعبه کرده چنانکه عدد در دین کرده و محقق در معتبر
 و شد ابع و شیخ شهید ذکر می و شیخ معتدل در ذکر القان و شیخ طوسی
 در مجمع البیان و درین حمزة و سید و غیر آنها و در نهایت با امام عادل که ان نیز
 نفس است در معصوم نافذ حکم بعبه کرده چنانکه عدد در سنتی و کج روی و در
 و سید رضی در میان رقیات و شیخ سید در بیان و این زهره و غریبه

و غیر اینها و بعد ازین در مبسوط و تفسیر حکم که درین فی زعمه در زمان غیبت
و تفسیر کلامی که بعضی از جوایز است ادانموده و در مصباح به سبب کتب در
استحباب بیان نموده چنانکه عدد سه در تفسیر به پیوسته ادانموده و محقق در
معتبر سقط الوجوب و دلالت استجاب گفته و شیخ شهید در بیان نیز سقط الوجوب
گفته و نیز شیخ در تفسیر و بیان مفسر به بشرط در وجوب کرده مثل عدد سه
در تفسیر و نه کرده و در محقق در معتبر و شرایع و شیخ شهید در رد و پس
و شیخ مقداد در کنز العرفان و شیخ ابوعلی طبرسی در مجمع البیان و ابن فهد
در مذهب و ابن زهره در غیبه و شیخ طوسی در شرح قواعد و شیخ ابن الدین
در شرح الغیبه و غیر اینها چنانکه در فصل اول رساله قریب است پس گفته
در کلام شیخ اذن محرم را مطلقا خواه در زمان نفاذ حکم و خواه در زمان
تقیه است لکن وجوب عینی نمواند است و در چون غشاء توهم در عبادت
خلافتش و بطلانش دانسته شد **اکنون گفته میشود** که مراد از قول شیخ
در زمانیه که گفته فان لم تکنوا من الخطیة جاز لهم الصلوة ان یصلوا جماعة
اینست که بر تقدیر عدم ممکن از خطیة نماز ظهر چهار رکعت را هم به تنهایی
می توان گذارد و دوام بجماعت پس برین تقدیر نماز جماعت متعین خواهد بود

نماز به تنهایی بخیر و من و لکن باید چنانکه ادانموده و همچنین است در مبسوط
که یصلوا ادانموده چنانکه حکم است از چهار رکعت بجماعت و حضرت اخوند
چشم ازین پوشیده و چنین خیال کرده که هرگاه نماز ظهر بجماعت بر تقدیر عدم
ممکن جایز باشد پس بر تقدیر ممکن جایز نخواهد بود و درین در کمال سخاقت
در کاکت پس محقق است که نسبت وجوب عینی در زمان غیبت شیخ بین
خطا و غلط محض است **دیگر گفته بکه** در حال آنست که مذهب قدما
انجاریین و محمد بن شیعه همه این باشد چنانکه در رساله جمعه بیان کرده ایم
انتهای **بربر ذی شعور** ظاهر است که خصوصیات اقوال و ادب فقهاء و علمای
سابق یا از کتب و مصنفاتی که از ایشان در میان باشد معلوم می شود
یا از نقل علمای دیگر که معاصر یا متأخر باشند پس اقوال و مضامین جمعی
که درین زمان کتب و مصنفات ایشان همین الا نام سند اول معروفست
چه از متقدمین مثل نقی الدین محمد بن یعقوب الحلی و صدوق محمد بن علی بن بابویه
و شیخ مفید و سید رضی و شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی و شیخ ابوالحسن طبرسی
و ابن زهره و ابن حمزه و ابن ادریس و چه از متخرین مثل محقق و صدر و شیخ
مقداد و شیخ شهید همگی از مصنفات و کتب و رسائل ایشان معلوم

که در جواب نماز محمد را مشروط بکسر معصوم یافتند حکم یا پیش می‌دانند و برای
 جمعی کثیر از روایق و معتبرین نقل اجماع و اتفاق کرده اند و هیچ یک از این
 بزرگان قول بوجوب عینی را در زمان چند از اصدی نزار سابقین و نه از
 صاحبین خود نقل کرده اند و تا زمان محقق عهد ما اصول کتب اصحاب
 ائمه معصومین و مصنفات و مؤلفات بسیار سابقین در میان بوده
 چند جای زمان پیشتر و صدوق خود در اول کتاب بن لکیم و البته
 بعد از اخبار بآنکه آنچه در آن کتاب آورده حجت می‌انند او و مذات
 باین مضمون گفته که جمیع آنچه درین کتاب است خوبت از کتب مشهور
 که محل افتاد و مرجع و مدار است مثل کتاب حیر بن عبد الله سبقت فی رز
 معارف اصحاب حضرت صادق علیه السلام و کتاب حیدر ابن علی
 از ثقات اعاظم اصحاب حضرت صادق علیه السلام و کتاب علی بن خنیزر
 اهرازی و کتاب حسین بن سعید اهولزی هر دو از کابر اصحاب حضرت
 صاحب حق امام رضا و جواد و دایمی علیه السلام و نوادر محمد بن ابی حمزه از ائمه
 ثقات صحیح الروایه حضرت امام رضا و جواد علیهما السلام و نوادر احمد بن محمد
 ابن عیسی از ثقات جلیل القدر اصحاب حضرت امام رضا و جواد و دایمی علیه السلام

و کتاب

و کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن سکی بن عمران اشعری از ثقات اصحاب
 حدیث و کتاب رحمه محمد بن عبد الله از شیخ ثقة عظیم الشان علی بن بابویه
 و کتاب حسن احمد بن ابی عبد الله بره از ثقات اصحاب حدیث در سال پیش
 علی بن بابویه از ثقات شیخ و جامع شیخش محمد بن حسن بن ولید از شیخ
 ثقة عظیم القدر و غیر اینها از اصول مصنفاتی که طریق روایتش باجماع و
 در قدرت کتب نه که در روایت از شیخ و پیش نقل باور رسیده تا اینجا
 بود مضمون کلام صدوق هوای تعریف صاحبان کتاب و شیخ طوسی
 در افزونده است و استنباط را ذکر کرده که احادیث این دو کتاب همه از کتب
 و اصول اصحاب ائمه و مصنفات شیخ ائمه روایت نموده و در خصوص
 اخراستبار گفته که کتاب نه پیشتر است بر جمیع احادیث ثقة از متقی طبر
 و مختلف ضمیمه و کتاب نه پیشتر است بر جمیع روایات و در جمیع ابوابی ثقة ذکر
 جمیع آنچه روایت شده در آن بروی که جمیع کتب و فوائد اش بسیار
 و استنباط پیشتر است بر جمیع آنچه روایت شده از اخبار گفته و در اوایل
مبسوط گفته که من پیش ازین تألیف نمودم کتاب نه یا نه را و ذکر کردم در آن
 جمیع آنچه روایت کرده بودند از اصحاب و مصنفات ثقات و اصول اینها

از سائل و مستغفران آورده بودند در کتبهای خود بلکه ذکر کرده اند همان یا اکثرش
 بهمان الفاظ که منقول از ایشان بوده است یا بوجهی که منقول کلام شیخ طوسی
یا ابن ادریس که از جمله قائلین بحجرت غار جمعاست و از کتب بزرگ
 از کتب در حصول جمعی از اصحاب ائمه معصومین علیه السلام و همچنین از مصنفات
 و مؤلفات معتبرین و یکسوی طوسی و ابن بابویه استخراج پاره از احادیث
 کرده چنانکه طایفه است که از آن تراش حاضر بوده مثل کتب سنی بن بکر و سبطی
 از اصحاب حضرت کاظم علیه السلام و کتاب نوادر و کتب جامع اصحاب بن محمد بن ابی نصر
 ابن زینبی از ثقات عظیم الشان حضرت امام رضا علیه السلام و کتب معاویه
 ابن عمار از اعظم ثقات حضرت امام جعفر صادق امام موسی کاظم علیه السلام
 و کتب ابن بن تغلب از ثقات طویل القدر و وفای اصحاب حضرت باقر و محمد
 علیه السلام و کتب جمیل بن دررج از جمله ثقات اصحاب حضرت صادق
 علیه السلام و کتب سید ریاض جندی از افاضه علیهم السلام و کتب سائل از رجال
 اصحاب بن محمد بن عیاشی و سائل علی بن رباب از ثقات شیخ المکی انصاری
 حضرت صادق علیه السلام و سائل راو و حضرت از اصحاب ثانی علیه السلام
 و سائل محمد بن علی بن عیسی و کتب بن عیسی بن عبد الله سجستانی از معارف

اصحاب

اصحاب حضرت صادق علیه السلام و کتب شیخ حسن بن محبوب از کتب او
 ثقات صحیح الزیاده اصحاب حضرت رضا علیه السلام و کتب بنی از المصنفین
 علی بن رباب از مشایخ ثقات و کتب بربان و محمد بن عباده بن جعفر
 ابی حمزه از جمله ثقات اصحاب و کتب جعفر بن محمد بن یونس و کتب عبدالله بن
 بکر بن اعین از روایات معتبره حضرت صادق علیه السلام و کتب ابی حمزه
 ابی القاسم بن قولویه بن جعفر بن محمد بن قولویه از جمله ثقات شیخ مفید
 و کتب ابن النعمان صفوانی و کتب الحسن بن احمد بن ابی عبد الله برقه و کتب
 العیون و الحسین بن شیخ مفید و ابی بکر کلام ابن ادریس سبای تعریفات
 صجبان کتب مکرر سبای و چون ابن ادریس از او درین کتب بسیار
 موسی و رضا علیه السلام و صف کرده و علمای رجال ابو عبد الله سبای سمرقانی
 ابن محمد بن سبای از اصحاب ثانی و عسکری شنوده اند می تواند بود که این
 سبای غیر از آن شده و الله اعلم **و محقق در او خبر فضل ثانی از او و ائمه**
 کتب معتبره تفریب بیان بر تسمیه علم حضرت جواد علیه السلام و کتاب فی فضله
 اصحاب و شیخ ان حضرت گفته مثل حسین بن سعید و برادرش
 حسن و احمد بن محمد بن ابی نصر زینبی و احمد بن محمد بن خالد برقه و شاذان

ابن خلیل قتی و ابوبن نوح بن دلج و احمد بن محمد بن عیسی و غیره از انسانی
که بطول یکصد شهادت و کتابهای ایشان الحال معتد و مستدل است
و بعد ازین در اوایل فصل درایع گفته چون قضای در کثرت بکثرت رسیده اند
که ضبط عدوت ان معتد و محققان معتد است از جهت در همه جا بودن
و بسیاری تصانیف در این حال معتد و مستدل بود گفته های ایشان در اقوال
جماعی از فضل و ستا از ایشان لهذا آوردیم من درین کتاب کلام اکمل را
از ایشان که در فضل مشهور و نقد مشهور در نقد اخبار و درستی اختیار و خوب
معروف بود و اقتصاد کردم از کتب ان افضل بر آنچه حفظ هر بود در ان
سعی و اجتهادشان معلوم بود اینها نشان بران بود اعتمادشان پس از ان
که برگزیده حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر زینلی و حسین بن سعید
و فضل بن شاذان و یونس بن عبد الرحمن و از مشایخ بن ابی جعفر محمد بن بابویه
قتی و محمد بن یعقوب کلینی و از اصحاب کتب فتاوی علی بن بابویه و ابوالحسن احمد بن حنبل
و حسن بن ابی عقیل عتقی و سفینه محمد بن محمد بن نعمان و علم الله رسول الله ابو جعفر
محمد بن حسن طوسی تا این بود کلام محقق و علامه در اول کتاب بحار
باین مضمون گفته که تحقیق جمع کردیم درین کتاب معظم مسائل فقهیه اکثر

مطلب

مطلب کفایت فرعی را بعد از ان تطویل به که حجت و دلیل چه گردانیده ام
از انکه کتب کتب منتهی المطالب پس بهر کسی که ان شصت و سه کتاب را
در هر فرقه شش و بزرگ هر مدتی که واقع شده و در انجا به مسلمانان مکرنا در
که بر سبیل نذرت به گردانیده باشند و در اوایل کتاب **بنا به** باین مضمون
گفته که منضم کردم درین کتاب فتاوی امامیه و ابوجه اخضر و در اول کتاب
تذکره الفقهاء نیز باین مضمون گفته که است کاشتم درین کتاب منضم
فتاوی علماء و قواعد فقهیه امامیه و در اول کتاب **مختصر** نیز باین مضمون
گفته که بر مستی که واقف شدم بر کتب معتد بین اصحاب امامیه و معتد است
سابقین امامیه در علم و فقه و ایمان در میان ایشان خدای در بسیاری
از مسائل معتد و مطالب عظیمه معتد پس دست دهم آوردن این
مسائل معتد فقه را به سبب آنکه مستعمل باشد بر آنچه یارید است از اختلاف
ایشان در احکام شرعی و مسائل فقهیه و ان تحقق علیه همان حواله شده است
کتاب کبریا که مستعمل است بمنتهی المطالب در تحقیق مذاهب بواسطه آنکه در ان
کتاب مسائل معتد و واقعه هر دو جمع است تا آنجا بود مضمون کلام علامه
و شیخ شیه در اول کتاب ذکر می گفته که این کتاب ذکر شیعه است





در احکام شریعت که آورده ام در آن آنچه صادر شده از تفسیرین و طاعت
خلفای مخصوصین ائمه از آنکه دلالت کرده بر آن کتاب است و اجماع مطهرین و محدثین
مشهور و دلیل ما در آن معلوم رسیده و آنچه بود کلام شیخ **نسیبه و شیخ احمد**
ابن قنبره در مقدمه را بعد کتاب مذکور باین مضمون گفته که به این جرستی
که من التمام نمودم در این کتاب که پانزدهم حذف تحقیق در هر سوره را که
مصنف است در کتب قدیمه و در آن که باشد و بعد از طاعت و تواتر آن سعی
کردم و کوشش نمودم در پیدا کردن آن کس که حذف کرده است اگر چه نادر و نادر که
بوده باشد و گاه هست که در دو از خصوص مصنف است پس باین نیز اکتفا
نمیکند و پانزدهم در جایش بعد از تتبع و تفحص و باز یافت احوال اصحاب
و فتوای ایشان در رد و اثبات آن حسب الاحکام و می آورم و در هر سوره آنچه را
اصحاب گفته اند از احوال متعدده اگر چه بعضی متروک باشد و گاه باشد
که مصنف در بعضی مثل بعد قول ذکر میکند و من بهتر از آن ذکر میکنم و اگر باشد
خلافه ذکر کند بکسب باشد از بعد از آن می آورم هر چند مصنف است در
بجندف در آن مکرره باشد بلکه هر چند از آنکه کورث خسته باشد در کتاب
غالباً و اگر متهم است باین تفریع بوده آورده ام از نقلیات و وجویش

آنچه در

آنچه از آن گذشته است تا اینجا بود کلام این **نسیبه و شیخ احمد**
اصحاب و در بعضی می بود این قسم بزرگان مؤلف القول که در کتب خود مذکور است
آورده اند که آنچه در آنست بعد از کتب مصنفات سابقین است نقل
کرده اند و بعد از آن احوال اصحاب آنکه مخصوصین علیهم السلام و فتوی و عقاید
سابقین است هر نقل نمیکردند و بعدی نسبت نمی دادند و اخیراً از ادلی
الالباب حقا که هر کس از راه بی غرضی کتب اصحاب را قدری استیغ نماید و برین
که چگونگی کوشش نموده اند و در هر جا احوال علماء و اخذ خاتمانه را در کتاب
و طریقات مسأله مذکور است خسته اند و صاحبان احوال را خواهی باشد که متعین
مثل فضل بن شاذان و دولتش بن عبد الرحمن و احمد بن محمد بن ابی نصر زنگنه و غیرهم
و خواهی باشد مثل ابن حنیبل و ابن ابی عمیر و علی بن بابویه و غیرهم
چند از متقدمین و بعد از آن فرس نام برده اند و تحقیق و تفتیش میدادند که قول
بوجوب چیزی در زمان غیبت که اصد و مطلق در کتب این بزرگان کسی
نسبت نداده اند و در هیچ جا مذکور نیست خسته اند و هیچ وجهی من الوجوه مقرر
ان نشده اند و تألیفشان تا زمان شیخ زین الدین نام و نشان نداشته است
و بعد از آن محض از استخراج صرف است امید که حق سبحانه و تعالی بندگان خود را از

مکمل به اغراض دینی و تحقیق اغراض ناشی از حجت بجا و ریاست مصون دارد
 پس محقق شد که نسبت قول بوجوب عینی بقای اخبارین و مکررین مستند اقرار
 و استناد است و از آنچه حضرت اخوند درین رساله که خلاصه آن رساله است
 اضافه فرموده معلوم است که در آن رساله به قسم بیان کرده باشند و الله لطیف
دیگر گفته و کلام شیخ حسین ابن عبد الله می رسد و الله بزرگوار شیخ بهاء الدین
 محمد اشعار بر دعوی نزدیکی با صاحب بوجوب عینی نموده و نزدیک بان کلام شیخ
 زین الدین رحمه الله اشعاری دارد و انتهای **طرقه حاکمیت** که نص مقتضایان
 و پیشوایان مستقیم و متفرع بر اجماع و اتفاق بر عدم بوجوب عینی منظر روشن
 نیست و اشعاری بر دعوی اجماع و الله بزرگوار شیخ بهاء الدین محمد که فضیلتی
 بهتر از شیخ بهاء الدین ندارد و دعایش که بکسب محض احوال احوال منتهی است
 همگی علما و فقهها و صادق القادرات منظر و سمع است با چنین شیخی نزدیک
 بان از شیخ زین الدین است و اش که مدعی بوجوب عینی است و درین قول منفرد بود
 چنانکه برادر استیع ظاهراست و از پنجاست که **مولانا احمد اردوبادی**
 در شرح ارشاد و تصحیح کرده و گفته قول مع عدم التوفیق در واقع این چهار است
 و الله خیر اعلم **دیگر گفته** و این قول را شیخ سیدنا محمد رحمه الله

از خط هر شیخ عماد الدین طبرسی نیز نقل کرده و صریحا از اکثر مستندان مکی شیخ
 نقل نموده انتهای **آنچه از شیخ** عماد الدین طبرسی منقولست مطابق است با آنچه عمده
 در کتاب تلخیص کشف الصدق گفته و هیچ وجه دلالت بر وجوب عینی در زبان نیست ندارد
 و از برای اثبات قیال و توضیح مقال کلام هر دو مذکور میگرداند **علامه** در کتاب مذکور
 پاره از اختلافات میان شیعه و اهل سنت را در خارج جمیع بیان کرده مثل آنکه امامیه
 رفته اند یا نکره به پنج کسی که یکی از آنها امام باشد واجب میشود و شافعی و احمد
 و سحنی گفته اند که واجب نمی شود و دیگر از چهل کس و امامیه رفته اند بوجوب
 حضور نماز جمعه تا بدو فرسخی و ابو حنیفه گفته هرگاه خارج از بلد باشد واجب
 نیست حضور و امامیه رفته اند بوجوب چهار چیز در خطبه حمد و ثنای الی و صلو
 بر پیغمبر و انکس و عطا و قرائت چیزی از قرآن و ابو حنیفه گفته است واجب است
 در خطبه هر یک از آنکه الله و الله اکبر و سبحان الله و لا اله الا الله و امامیه رفته اند
 بحدوث سفر بعد از زوال سپس از نماز جمعه و حنفی بجز بر سفر کرده اند و امامیه
 رفته اند یا نکره جایز است نماز جمعه در محراب و ابو حنیفه گفته جایز نیست مگر
 در شهر یا عید کا و دوشنمی گفته جایز نیست مگر در میان شهر بعد ازین گفته
 قد ظهر من هذه المسائل للعامل المصنف ان الامامية اكثر اجماعا بالجمعة من المجوزة

و مع ذلك يشعرون عليهم تركها حاشا لهم لم يجدوا الايتام بالفاستق و
 تركها الجائر والمخالف في العقيدة الصحيحة **و در شيخ عا دین** مذکور
 در کتبش که معنی منج العرقان و هرايه الامان است بهمان نحو منقول است
 که بعد از نقل خود میانه مسلمانان در نماز کعبه ان الاماميه اکثر انجا با
 الحقيقة تا آخر آنچه عود مذکور است بهمان عبارت به تفاوت **در مساجد**
 مشهورست که کلام مذکور دلالت بر وجوب عینی در زمان غیبت ندارد
 و اگر می داشت بگونه مثل عود مذکور در کتب خود همه با نقل اصحاب بر مقتضای وجوب
 عینی کرده اند از این جهت بلکه با ذک توجیهی دلالتش بر عدم وجوب عینی
 ظاهر می شود از برای آنکه این کلام قضیه می شود که معنی لغوی آنست که نماز عید را
 میباید و عادت امامیه دانسته اند ازین راه تشیع میکرده اند چنانکه صاحب
 کتاب فضایح الروافضی در فضیحت است و یکم که بش گفته رافضی نماز عید
 در زمان غیبت بمصلی کاه مسلمانان کنند و گوید موقوف بآمدن امام و غرض
 گفته تا امام نیاید **در شیخ عبد الحلیل** قزوینی در کتبش که در پانصد و
 پنجاه کسری جمعی در نقض فضیحه مذکور و رد آنها تالیف کرده در جوابش
 گفته بمذاهب ابو حنیفه اگر یکی پیشه در در شهر باشد وجوب ماقط شود

بمذاهب غیر

بمذاهب فقهی تا چنانکه کسی نباشد واجب باشد بمذاهب غیر چنانست
 که امام معصوم باید که حاضر باشد یا قائم مقام او تا نماز عید واجب باشد
 و اگر بمذاهب فریقین یا منوط واجب باشد و خللی کند بمذاهب غیر چون امر
 موقوف بر شرطی هم نقصان نکند و آنچه گفته در غرض و در زمانه کردن
 به وجود امام و ظهور او در این زمان حکمت که گفته شده است و در پیشتر نیز گفته
 معلومت و مذاهب ابی حنیفه که در شهر می نفعند باشد که در ضعیفی از وقت
 محذور و مشاع در آن شده باشند که اگر یکی در خانه وجوب ماقط باشد و بمذاهب
 ش فقهی باید که چهل نفس حاضر باشند تا نماز عید واجب باشد و اگر ازین
 عدد باشند واجب باشد و بمذاهب اهل بیت علیهم السلام چنانست که چون
 هفت شخص باشند نماز عید در رکعت واجب باشد و در خطبه پس نماز عید
 در وجوب بمذاهب شیعه مذکور است از آنکه بمذاهب فریقین روا باشد که
 بقعه غزالی کری و سوزگزی وجوب نماز عید ماقط باشد اگر کسی که بینه
 که بقعه ان امام معصوم نماز فرقیه آورده ماقط باشد ان قیاس باید کرد
 انتی **پس** که تواتر امامیه در زمان غیبت واجب عینی می بود کنایه از اینست
 که تا باین مرتبه مذکور شود و سرایه تشیع معنی لغوی آنست که در چنانکه شرط است

بمذاهب غیر

دیکر کفہ شیخ شہید رحمہ اللہ کہ بزرگوار جو بزرگوارین نماز جمعه نقل کرده
 و از کلام او نیز سیلی باین ظاهر میشود و انتہی **چون حضرت** اخوان مجتبیین نسبت
 حضرت در از کار می را شیخ شہید آورده و چنانست از نقل عبارت ذکر می
 تا مرتبه راست رویهای فکر ازین بهتر معلوم گردد و بدانکه **شیخ شہید** در ذکر
 در فصل فی ترجمه کفہ و شرحها بکفہ الاولی السلسلہ العاد لدعوات الامام او
 تا پہلجامانند بعد از ان باین مخفیون گفته کرد در نیابت نه خبر شرط است
 اولی بویغ دوم عقل صمیم مردی چه دم از ادبی بجمعه است که نزد ان کیار و مصر
 بنزد ان بر صفا و ششم حدیث را که بستم سقایی از ضمیم در بر من ششم بنیاد و بعد
 ازین کفہ التاسع اذن الامام که کان النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم لا یأذن لجمعه
 و امیر المؤمنین علیہ السلام بعده و علیہ طابا قدامیہ و هذا مع حضور
 الامام علیہ السلام و اما مع غیبت کفہ الزمان یعنی انعقادها و ان احصیما
 و هو قول منظم الاصحاب بجمعا اذا استکمل الاجتماع و الخطبتان و یصلان بامر من
 احدهما ان الاذن حاصل من الائمة الماخضین فهو کلا اذن من الامام الوقت
 و الایراد الشرفی لخلو و یؤید به جمیع ذواته لحننا ابو عبد الله علیہ السلام
 علی صلوة الجمعة حتى طلعت النجوم بیان تأیید نقلت بعد علیک نقلا عن الامام
 ع

عند کم و لان التقیاء حال الجنبه پناشرون ما هو اعظم من ذلك الاذن کالمکمل
 و الا قضاء فیما اولی و التعلیل الثاني ان الاذن انما یعتبر مع امکانه و اما مع عدمه
 فیسقط اعتباره و یبقى عدم اقران و الاخبار خالی عن المعارض و قد لا یخبر من
 یشهد فی الصحیح عن الصادق علیہ السلام اذا کانوا سبعة یوم الجمعة یصلون فی جمعة
 و فی الصحیح عن منصور عن الصادق علیہ السلام یجمع القوم یوم الجمعة اذا کانوا خمسة
 فنادوا و الجمعة واجبہ علی کل واحد لا یعد الناس فیها الا خمسة المرد و الملوک و المسافر
 و المريض و العقیق و فی الموقوف عن ذواته عن عبد الملك عن الباقر علیہ السلام
 قال لا یصلک و یصلک و لم یصل فی فضیلة و ضما الله لقلک کف اصنع قال
 صلوا جماعة یعنی صلوة الجمعة و فیها اخبار کثیرة مطلقه و التعلیلان حسنان
 و الاعتماد علی الشافعی اذا عرفت ذلك فکفہ ان الفاضلان لیسقط وجوب الجمعة
 حال الجنه و لم یسقط الاستحباب و طاهرهما انزلوا فی جمعة کانت واجبة بخیرة
 عن الطهری بالاستحباب انما هو فی الاجتماع او یعنی ان افضل الفرضین الامر بالجمعة
 علی التخییر و بما یقال بالوجوب بالمضیق حال الجنه لان قیضه التعلیلان ذلك
 فما الذی یقتضی سقوط الوجوب ان عمل الطائفة علی عدم الوجوب العینی
 فی سایر الاعصار و الامصار و فصل الفاضل فی الاجتماع و بالغ بعضهم فی التخییر

اصلا و رأسا و موطا هر کلام المرتضی و صحیح مسلم و ابوداود و غیره و هو القول
 من القولین بناء علی ان اذن الامام شرط الصحة و هو لا یسندون لتقلیل الی اذن الامام
 و یفتنون وجود اذن و یخلون وجود اذن المرحوم فی عصر الامه علیهم السلام علی من
 سمع ذلك و لیس حجه علی من یأتی من المكلفین و اذن فی الحكم و الا فله امر خارج
 علی الصلوة و انما المعلوم و جوبا لظهور و لا یزول الا بعلوم و هذا القول متوجه
 و الا لزم العجز بالیقین و احصاء القول الاول لا یقولون به **مخلص کلام شیخ شهاب**
 در تحقیق آنکه در زمان حضور امام فقه الحکیم باقی قیامیه فی رجبه و در اذن
 امام درست نیست نه بر سبیل وجوب و نه بر سبیل مجاز و بایست که چهار وجه را
 امام زمان نصب کند چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله و ائمه و سیدین علیهم السلام
 نصب میکردند اما در زمان غیبت امام علای نامیه را در اذن و در وقت اصح
 قولین که پیشتر اصحاب بر آنند جواز است در وقت امکان اجتماع و خطبه
 و قول دوم حرمت است که ظاهر کلام سید مرتضی و صحیح مسلم و ابوداود و غیره است
 و جواز را در سبب اول آنکه اذن امام سابق مثل اذن از امام وقت است
 چنانکه شیخ بانی اثبات کرده و در کتاب خدیف و حدیث صحیح ندارد و مؤید آنست
 که حضرت صادق علیه السلام او را از پیش آنکه نصیب نماز جمعه فرموده و فرموده

در زمان غیبت بشارت اذن میبشوند بآن محصور مثل حکومت سنان
 شت و غیره و فتوی را در این سبب آنکه اذن در وقت امکان معتبر است
 نه در وقتی که ممکن نباشد پس اذن را در این ساقط می شود و بایست که میان عدم امکان
 و اخبار به معارض و بجهت بر سبب از حضرت صادق علیه السلام که فرموده
 هرگاه هفت نفر باشند باید که نماز جمعه را بجا آید که از آن جمعه و چنانکه
 بر هر کس و مردم در آن معذور نیستند مگر زن و بنده و مسافر و بیمار و طفل و غیره
 عبد الملک را فرمود که نماز جمعه که از او و با فرمود که مثل تو نه هدی کنی و نه بخن
 و ایجابی را کند و درین اخبار مطلق بسیار است و سببها هر دو خوب است و فضا و
 بر دو وقت و بعد ازین علم و محقق گفته اند وجوب نماز جمعه در زمان غیبت
 ساقط است اما سبب بطلان قطعیست و مجزئیت از نظر و بجای آن میتوان کرد
 و استحب بطلان باعث راست است که افضل فردین واجب بخیر است و بسبب
 که حکم کرده شود بوجوب یعنی در زمان غیبت ازین رو که مقتضای آن در سبب
 جایز بودنت پس چه چیز است که اقتضای سقوط وجوب کرده است الا آنکه
 عمل فرقه امامیه بر عدم وجوب عینی بوده و در هر عصر و در هر عصر و قول دوم که غیبت
 معنی بر آنست که اذن امام زمان شرط صحت است و در زمان غیبت نیست

و این جماعت که قائلند بحجرت میگویند بدون اذن امام زمان درستی نیست
 و اذن ائمه سابق مخصوص انکساست که در آن زمان شیشه اند و حجت برائید بایست
 و با نعل که در زمان امام دیگر نه سرایت نمیکند و اذن در حکم بیان تناسل و فتوی
 و اذن و حق بنما زرد و نیز غار و جوش معلوم است و در این غایت و مکر معلوم
 و این قول بحجرت مستوجب است الا لازم می آید و وجوب عینی و اصحاب قول اول
 قائل این نیستند تا اینجا بود و مضمون کلام شیخ فقیه که در آن جواب از دود سیل
 و وجوب تجزیه گفته و تقویت قول بحجرت کرده و در زمان حال با وجوب المصیق
 و همچنین در این القول متوجه و الا لازم الوجوب العینی لازم و وجوب عینی را بعد از ان
 ذکر نموده و قول با نیز از اصدای نقل کرده چنانکه این را بابت برادر صاحب لای
 دوش است و طباطبائی فقیه حضرت اخوند در جلد اول وجوب عینی را
 نقل کرده که بر اهل تجزیه خدش معلوم است و در عبارت مذکور با وجوب عینی
 باشد که از سابق رسوای است و در واقع هرگاه دلیل بحجرت بل تصریح این ازین
 کلام فقیه نشود دلیل وجوب خود چنانکه اذن فقیه و متواتر است از جمعی که
 کلام علماء را کال طور این قسم میفهمند کلام خدا در بیان ائمه را چه قسم خوانند
 فقیه و دیگر گفته و از علایق متاخران شیخ فقیه میگوید که شیخ زین الدین حرانی

قایل

قائل بحجوب عینی شده و درین باب رساله نوشته و بلفظ تمام کرده و دیگر
 شیخ حسین بن عبد الصمد شیخ محقق شیخ حسن بن السیاح زین الدین شیخ محمد بن
 شیخ حسن دسیه علی بن ابی رسیه محمد صاحب مدرک و مولانا عبد الله بن شری
 و چند هم باین قول رفته اند استثنای محقق نیست که تمامی ان جماعت که باین
 شده و مذکور است که در جمعی می شود به چه و پسر و پسر زاده و دلاله و دختر زاده
 و شکر در اصل همه در است که از ایشان سرایت کرده از هرگاه حال معلوم
 و صلوات از صد و پنجاه سال در زمان زحمه کردن بطریق وجوب عینی بر حضرت اخوندی
 طایفه شده بلکه چنانکه احوال ائمه معصومین و همی با تسامع ایشان بر علای
 قریب الموده نظر نباشد و چنانکه در شیخ ابو جعفر طوسی حال مثل شیخ فقیه
 که است دانش بود محقق اند و همچنین حال فقه الله صمد محمد بن ابی بکر یحیی و حال شیخ
 صدوق محمد بن علی بن بابویه و امثال ایشان و بجهت کرم و ان اطیع بر طبقه علای
 اهل بیت این همه بزرگان دین و داناتان وقت در بسمه و جری عینی در زمان
 غیبت فعلی جماع کنند فافضوا انهم و دیگر گفته محمد از آن شیخ زین
 الدین حرانی و امروزی که قریب یکصد و پنجاه سال پیش و علا و فصد و صلوات
 و در باب بعد از نماز جمعه میکرده اند و اکثر ایشان نماز جمعه را و وجوب عینی میباشند

انتهی **پیشینه** نماز که ازین کلام سه چیز مفهوم میشود یکی پیدا شدن و جری
 عینی نماز جمعه در زمان شیخ زین الدین و این حق است دوم که ازین جمیع
 اهل علم و فضل و صلاح نماز جمعه را واجب عینی دانستن اکثر آنها را هیچ یک
 از دوم و سیم حق نیست و قدش ظاهراً است چه قول علماء و صلی و غیره که درین
 بین بهم رسیده اند بخند آورده اند مثل مولانا احمد اردبیلی و میرزا محمد حبیب خاوری
 و شیخ بهاء الدین محمد بن شیخ عبداللہ و شیخ حسن پیران شیخ علی و مولانا محمد زکی
 کستر آبادی و شیخ لطف الله و شیخ جعفر فیضی و شیخ عبداللطیف بن ابی
 ایمن و میر فیض نقشبندی و صدر آقا نقشبندی و آقا حسین خوانساری و میرزا رفیع
 نایینی و میرزا قاسم کوپانی و صدر حزب علی بزرگزی و قاضی محمد و شیخ جواد و شیخ احمد
 ابن عبدالسلام و شیخ علی بن نصر الله و میرزا شرف الدین علی و مولانا صدرای قضا
 و مولانا عبداللہ قزوینی و مولانا عبدالکریم طبعی و مولانا صدرای شیرازی و شاه
 تقی الدین محمد شیرازی و شاه قوام الدین حمزه شیرازی و میرزا قاسم الدین
 احمد و شکی و شاه ابوالولی شیرازی و میرزا ابراهیم شیرازی و امثال این بزرگان
 و بعضی میگویند اند و واجب بخیر رسیده اند مثل میر محمد باقر و جمعی کثیر
 بر منش رفته اند مثل قاضی نور الله شوشتری و میرزا سید حسین مجتهد و مولانا علی بن محمد

کتاب ادرک

و مولانا حسن علی شوشتری و مولانا خلیل قزوینی و امثال اینها که اهل ادب و طریقت
 و اهل کلاه که ازین جمیع نماز جمعه را بعد از نهضت اکرسی کنند و جری عینی تواند
 گذاشتند جمیع اصحاب سلف و علما و اهل علم و کمال در عرض نهضت اکرسی
 چراغند و جری عینی نموده اند و قدش ظاهراً است و اگر گفته **حق و غیر**
 این است که نماز جمعه واجب عینی است و درین بابی است که چنین اتفاق دارد
 و کجای علم نمی آید که در عرض انجبت هرگز امکانی ندارد باشد انتهی
و این کلام اگر چه اظہار کمال ثبات یقین و نهایت رسوخ و تحقیق است هر چند
 مخالف اجماع فرقه ناجیه مایه باشد اما داخلی موجب ندارد و نسبتش بسبب جمیع
 در روز جمعه یکسان است **و دیگر گفته** قول سیم نجوم و قیاس این حکم این ادرک
 و سید ابن عبدالعزیز از آن که دان سبب رتبی و بعضی این مذهب را پسند
 بسیار تنها کرده اند و بعضی انشا و بطلان کلام سید مرتضی رحمانه کرده اند
 انتهی **از احوال** علماء در رب اوطاق قبل ازین معلوم شد که جمعی کثیر بحجرت
 نماز جمعه رفته اند و مثل بق نقل مولانا علی بن محمد که مولانا حسن علی شوشتری را
 جمعی که بنا گذارند که کثرت سبب رتبی است و شیخ در خفا این ادرک را
 و بعد از آنکه در سنه شیخ محمد در در کفر العرفان و شیخ شهاب الدین و شیخ

ابو علی طبری در تفسیر کبر و مولانا عبد الله قونی در رساله اش و ابن ابی اقبال و زبیر از جمله
 قائلین بحجرت شمرده است معلوم شد که جمعی کثیر بحجرت نماز جمع رفته اند پس نقل
 این قسم اقوال در نزوح و جواب عینی غره کذا پنجشنبه **و دیگر گفته** که جمیع ناقصان چنانچه
 مشربیه فی رحمه الله نقل کرده متفقند بر آنکه کلام سید رضی دلالت هیچ ندارد
 و شیخ بن الدین رحمه الله فرموده که چنین قول شیعی که نقل کرده است
 باشد و نقل هیچ کس بر خداوند است مصطفی باشد سرور و نیست که نسبت بچنین
 فاضلی دهند تا محقق نشود انتهى **مخفی نیست** که هرگاه از سید رضی سؤال
 کنند که نماز جمع میتوان کرد یا نه او در جواب گوید نیست نماز جمع کراهیه عامه
 یا انکس که مستحب باشد از جهات عامه عادل و هرگاه مقتضای باشد آن که آورده میشود
 ظهر چهار رکعتی و اگر کسی مضطر شود یا کسی که جایز نباشد یا غلش نماز جمع کند
 واجب است بر او که بعد از آن نماز ظهر چهار رکعت کند و دیگر هیچ نبودن معنی ندارد
 و عبارت سؤال جوابی که میفرماید تفاوت اینست **مسئله ثانیه** صلوة الجمعة
 هل يجوز ان تصلي خلف المذبح و الخالف جميعا و هل يجوز ان تصلي مع الخطبة تقدم
 مقام ادب مع **الجواب** صلوة الجمعة ركعتان من غير زيادة عليها لا جمعة الاصل اعلم
 او من ينصب الامام العاد لا فاذا اعدم ذلك صليت الظهر اربع ركعات

در مضطر

ومن اضطر الى ان يصليها مع من لا يتقوا احاسنة تقية وجعل ان يصلي بعد ذلك
 خطبا اربعاً و اربعة در فقه علی بلفظ احوط بیان کرده چنانکه در فصل اول رساله
 مذکور است منافاة با قول بحجرت ندارد از برای آنکه یکی از طرق استتال قراءه
 طریقه احتیاط و تحقیق بر اوست و تفاوت و هر کس که بنا بر این رسیده و حد فسخ
 و شرح حمل این تراج کرده میداند که در بسیاری از مسائل اجماع حرام چنین استتال
 کرده اند و در اینجاست که هرگز از اینجا در فقه مذکور نشد گفته که طایفه است که علم الهی
 از جهات فیه محبت جمعه از جهت وجوب تحقیق الحقیقه بموجب الفاسد و در فرائض
 متیقن البطلان انقی پس خطا بر شده که بخبر از احتیاط که در کلام سید جعل و کلامه است
 همین که از اتفاق علای ائمه در نقل اجماع بر سقوط وجوب روزان نیست معلوم
 که قول شیخ قول بر وجوب عینی روزان نیست **و دیگر گفته** و بعضی از علای دیگر که قول
 بخیریم شده اند از آن رجوع کرده اند جمعه چنانچه این فقیر فحیده و بغیر سدره
 از ریس بر که کند و این قول بدیده یا ازین قول رجوع کرده و کند فایان در کتاب
 دیگر قابل شده یا کلام ادب صحیح نیست و بیان این در رساله نمود ایم است **انچه**
معلوم است این است که بعضی از علما و در بعضی از تصانیف خود نماز جمع را روزان
 نیست جایز دانسته اند و در بعضی از تصانیف جایز دانسته و عیال لا یأثم

در تفسیر کبر و مولانا عبد الله قونی در رساله اش و ابن ابی اقبال و زبیر از جمله قائلین بحجرت شمرده است معلوم شد که جمعی کثیر بحجرت نماز جمع رفته اند پس نقل این قسم اقوال در نزوح و جواب عینی غره کذا پنجشنبه و دیگر گفته که جمیع ناقصان چنانچه مشربیه فی رحمه الله نقل کرده متفقند بر آنکه کلام سید رضی دلالت هیچ ندارد و شیخ بن الدین رحمه الله فرموده که چنین قول شیعی که نقل کرده است باشد و نقل هیچ کس بر خداوند است مصطفی باشد سرور و نیست که نسبت بچنین فاضلی دهند تا محقق نشود انتهى مخفی نیست که هرگاه از سید رضی سؤال کنند که نماز جمع میتوان کرد یا نه او در جواب گوید نیست نماز جمع کراهیه عامه یا انکس که مستحب باشد از جهات عامه عادل و هرگاه مقتضای باشد آن که آورده میشود ظهر چهار رکعتی و اگر کسی مضطر شود یا کسی که جایز نباشد یا غلش نماز جمع کند واجب است بر او که بعد از آن نماز ظهر چهار رکعت کند و دیگر هیچ نبودن معنی ندارد و عبارت سؤال جوابی که میفرماید تفاوت اینست مسئله ثانیه صلوة الجمعة هل يجوز ان تصلي خلف المذبح و الخالف جميعا و هل يجوز ان تصلي مع الخطبة تقدم مقام ادب مع الجواب صلوة الجمعة ركعتان من غير زيادة عليها لا جمعة الاصل اعلم او من ينصب الامام العاد لا فاذا اعدم ذلك صليت الظهر اربع ركعات

و چون در سبقت او کرده اند و هیچ کس از حرمت بجز بعضی رجوع کرده و توبه نمانده
 بهر عدول رسیده است بلکه یکی اتفاق و اجماع و جو بیعی را ساقط دانسته اند پس
 ازین گونه سخن قول بجز بعضی بدعتی در رجوع بهم نخواهد رسید و پانی که بر ساقط
 محال کرده همان تو چهاست نامو چیست که در طی ذکر کلام شیخ در حذف بنای کلام
 عدم در گفتار کلام شریف در کوی بان است ره شد **دیگر گفته** بعضی اجتماع در
 در امام جمعه شریف طایفه اندوان شیخ علی است شیخ بن الدین رحمة الله علیه
 است که نیز از شیخ علی دیگر کسی از علما باین قول نقل نشده است **این سخن**
 نیز محض دعوی است بلکه حذفش ظاهر است زیرا که در اکثر مواضع که علما بگویند
 امثال این امور نموده اند و تصریح بفقهای امامیه کرده اند چنانکه در قول ما که در طی
 کلام شیخ مفید بکثر وقت از باب ابر معروف مقفه الفقهاء من متبعة لائمة انجمها
 و از باب ابر معروف بنای شیخ طوسی بجهت الفقهاء اهل الحق ان جمعا و از باب جمعه
 بنای جمعة الفقهاء المؤمنین قاضها و از باب جمعة من شیخ شیخ جمیع الفقهاء
 و از باب جمعة کبری الفقهاء با مشهور ما هو اعظم و از باب جمعة مختلف الفقه
 المأمون منصوب مراد است و در فصل اول رساله نیز در کلام سلف الفقهاء
 الخاف ان یصلوا فی الاعیاء مذکور است **دیگر گفته** و فقها و ائمه نیز

است

است که هر کس نفس خود را از عرض پاک سازد و با خود من متوجه شود حضرت عیسی
 ارشاد میکند و حق را طی هر هیئت و آتشی **پوشیده** نیست که عمده انوار حق
 این قسم مطالباتش از جهت جاه و ریاست است اگر کسی نفس خود را پاک سازد
 همانا که ارشاد و کار با حق در نظرش ظاهر خواهد شد و الله الهام در کسب ارشاد
دیگر گفته را در باب جمعه بعضی نماز جمعه در زمان غیبت از راه شریف و چهار
 از راه نموده جوایش یکی در فصل چهارم رساله در طی ذکر راه شریف و اخبار مذکور است
 لهذا بیکر از ان پنداخته حال با بجا نیاید **و بسختی چند که در کتب**
 اختصار میکنند از جمله آنکه **در حدیث ششم** یعنی بحسب جمعة علی کان مناهض لعل
 فوجین در تندی بطلان دیگر نیز از محمد بن مسلم روایت شده و در فرض مذکور است
 که و معنی ذلک لاذکان که امام عادل استقی و نیست و امامت در اشل ازین م
 ان بود که این نیز مذکور شود و همانا که صرفه نداشته است زیرا که امام عادل نص
 در معصوم است و نه در مطلب جمعه حضرت اخوند است قوله از راهی باشد و خواه از معصوم
دیگر ازین قرار در حدیث سیزدهم نیز چشم از امام عادل پوشیده اند چه در حدیث
 مطابق روایت عدم در تذکره و نه بایر شیخ شود در ذکر شیخ مقداد و در
 کثر العرفان و شیخ زین الدین در شرح ارشاد و امام عادل مذکور است

چنانکه در فصل سیم در بحث افتاده و مطابق آنچه در جبر از این مسئله نقل شده
 و در امام عادل و جواهر آمده که در است و در روایت حضرت اخوندی که مذکور
 نیست ایضا و الف من الفی که این حدیث را موافق نقل حضرت اخوندی از شیخ زین الدین
 به امام عادل روایت کرده که باشد و در کلام که ب نظر اینان رسیده باشد
 و چه از امام غنی بر آنکه در کلام است با آنکه بر فقهی که در حدیث امام عادل روایت
 شده باشد معتقدی درین روایتی است که چشم از اینجا که امام عادل روایت
 شده پوشیده چنانکه طاهر است **دیگر حدیث** با نزدیم که از کلام روایت
 نموده چنانکه در شیخ معتبر که از کلام ب نظر رسیده همین است که اتمام اعلام
 و کلمات و اتمام من یصلی و حده فیه اربع رکعات و ان صلواتی جمیعاً و دیگر از دین
 در روایت تند است و از کلام چنانکه در فصل سیم در جبر مذکور است و طاهر
 چون چنانکه در جبر مذکور است چنانکه در حدیث است که در روایتی بر طاهر
 حضرت اخوندی نقلی بهم رسانده رسانید از اخی که در حدیث از جبر است
 نسخ معتبر که از پوشیده باشند هر چند این حدیث نیز بعد از نقل نفی
 میزند زیرا که مراد از من خطیب امام است یا پیش چه صاحب خطبه معلوم است
 تا فدا حکم است که خطبه و تعلق دارد و بدون اذن او کسی را نمی رسد که در نماز

جمعه خطبه بخواند و بر تفسیری که بر عجم حمل شود و تفسیر بر نیاورد از وجوب بخیر
 در حمل شیخ است چنانکه طاهر است **دیگر حدیث** از **باب** نقل می نماز جمعه مذکور
 ساخته حق است آنکه شرط و شرط چنانکه در جبر و از این حدیثی بخیر جمعی
 و چه در مذکور در جبر و از این حدیثی است چنانکه در حدیث است که حضرت امام
 مطابق روایت عیون الاخبار در تصدیق روایت من قال لا اله الا الله و حجت آنکه
 فرموده بشرط و شرط و انما من شرط پس کلام من شرط شد سبب میشود
 که خدا تعالی ختم بر دل بگذارد و دل را در توبه سازد لیکن بعد از تحقق شرط که یکی
 از آنکه حضور معلوم باشد که حکم است و لهذا در **امالی صدوق و محسن بر** چنین
 روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده صلوة الجمعة فريضة واجتماع
 الیها فريضة مع الامام فان ترك رجل من غیره ثلث جمع فمترك ثلثها ایضاً
 و لا بدع ثلثها ایضاً من غیره ثلثه الاضافی **در حدیث** **باب** **امالی صدوق** نیز روایت
 شده از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده صلوة الجمعة فريضة مع الامام فان ترك
 من غیره ثلث جمع فمترك ثلثها ایضاً **دیگر حدیث** **باب** **روضة** بعضی از فضل
 رساله در حدیثی نماز جمعه نوشته دو روایت حدیث در این رساله ابرار آورده
 با عقده و او ان احادیث دلالت بر وجوب عینی نماز جمعه دارد انتهى **کتاب عینی**

بالفرض اگر شخصی هزار حدیث نقل کند که جمیع دینی بوجوب معنی نماز جمعه داشته
باشد و ادعی نماید که با عقائد من هر اینها دلالت بر وجوب عینی دارد بجز آن
که حجت میشود پس در اثبات اینچنین مطلبی فرض ازین قسم سخن سوائی عام فرمی
و بگوید متواتر بود **در باب چهارم** مسأله در باب پیشناز روایت شده
تا بر تبه پیشنازی بود و نصاری در وقت نماز انگی بنا برین چند حدیث
درین مطلب مذکور می شود از آنکه **در تهنید** در باب باطل جماعت روایت شده
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده من آم قوما و فهم من هو اعلم منکم یزولون
الی سقا لا یوم البقیة یعنی هر کس امامت جمعی کند که در این ان ازود و ناری بوده
باشد همیشه کارش ان در منزل و فرد پای کی خواهد بود و در وقت **در روز یکشنبه**
الفقیه نیز روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده امام القوم و ائمه
فقد مواتوا فلیکم یعنی پیشناز جماعت پس روایت ان است در وقت
پس مقدم در دید افضل خود ان را **در دو کاف** در باب الصلوة خلف من لا یقینه فی
در تهنید در باب فضل المساجد زیاده است روایت شده از امام محمد تقی
علیه السلام که فرموده لا یصل الا خلف من یثیق بدنی و اما منته یعنی نماز کن مگر
در پیکسی که وثوق در اعتقاد داشته باشی بنشین و انش **در سرایان این کس**

از کتاب

از کتاب الی الله استیاری که او را بصاحب برسی و الرضا علیه السلام وصف
کرده روایت شده از ساری که گفته قلت لابی جعفر الشافعی علیه السلام قوم من
مرا الیک یجتمعون یختصروا الصلوة فیتقدم بعضهم فیصلی طایفة فقال ان کان الذی
یؤتم بهم لیس بنجد و بین الله طایفة فلیفعل یعنی گفته بای جعفر درم که امام محمد تقی
باشد که جماعتی از شیعیان و فقهان تو اجتماع میکنند پس وقت نماز میرسد
پس بعضی پیشناز شده نماز جماعت میکند از ان حضرت فرمود اگر ان کس که
امامت ان میکنند میانه او و من نه ندای قایل یا زخواستی نیست بکنه و بعد ازین
سستاری نیز گفته قلت لمرقة اخوی اقا القوم من موالیک یجتمعون یختصروا الصلوة
فیؤدون بعضهم فیتقدم احدهم فیصلی بهم فقال ان کان قلوبهم کلها واحدة فلا بأس
یعنی گفته با حضرت باری که جمعی از شیعیان و فقهان تو جمع میشوند در وقت
نماز یکی از ایشان امام شده نماز جماعت میکند از ان پس حضرت فرمود
اگر دهایی همه یکبیت یا کی نیست و بعد ازین سستاری گفته قلت و من لهم
بمؤنة ذلك قال فدعوا الامامة لاهلها یعنی گفته کیست ازین ان که تحمل تواند
شد و در گفت با حضرت در جواب که و اگر از ان امامت را باطلش **در**
تهنید در باب جماعت روایت شده از اهل ذر که گفته ان امام ملک

شفیعی که از الله فلا یقتل شفیعی که از الله فلا یقتل یعنی پیش از شفیعی
 نزد خدای تعالی پیش کردن شفیعی خود را نه سفید و نه فاسق **در باب**
 من کثره الصلوة خلفه روايت شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده است من
 اقدم اقرئهم للقران فان كانوا فی القراءة سواء فاقدمهم همجه فان كانوا فی الهجوة
 سواء فاکبرهم ستان فان كانوا فی المس سواء فلیؤتمهم اعلمهم بالسنة وانهم ذلک
 یعنی پیشانی مردم میکند آنکس که قرآن بهتر بخواند و اگر در قرائت مساوی باشند
 هر کس از آنها که بجزت بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله برود تر کرده باشد و اگر درین نیز مساوی باشند
 هر کس که سنش بیشتر باشد و اگر در سن مساوی باشند و اگر در فقه نیز خواهد بود
در باب در همین باب در خصوص پیشانی شده از امام محمد باقر علیه السلام روايت
 شده که فرموده لا بأس به اذا كان فقیها و لیکن هنا لافقة منه یعنی با کفایت
 وقتی که عالم با حکم شریعت باشد و از وفقت تری در آنجا نبوده باشد
در باب نیز در باب حکم اجماعی که در این باب منقول روايت شده و آن
 درین باب بسیار است **خاتمه** در طریق فرق و جمیع
 امامیه اختصاص امام عادل بجمع و توفیق و حکم در نهایت ظهور است چنانکه
 بر در باب شیع روشن است و متوجع به پان نیست لیکن از برای اسکات

در باب جعل یحکم به اشاره به برخی از امور است که استثنای آنست که در **در باب**
 در باب القضاء فی قیل الزحام روايت شده از امام محمد باقر علیه السلام که در باب
 کسی که ناصبی سوزنی را غضبانه بکشد فرموده اما هو لا یقتلون به ولو دفع
 الی امام عادل لم یقتل به و بعد از آن فرموده و لیکن اذا کان له و دینه کان علی امام ان یعظمهم
 من بیت المال **در باب** در این باب بیان شده که **در باب** که بکفره العتبه در باب
 ما جاء فی السارق یکره امرأة روايت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که در
 زنی که قصد کند بکراهش را بفرزندش بکشد فرموده لیس علیها شیء فاینها
 و بین الله وان قتلت الی امام عادل اهد و فقه **در باب** در باب التوبة
 روايت شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده ساعة امام عادل افضل
 من عبادة سبعین سنة و حدیث امام فضل من مطرا و بعین صاحب
در باب در باب التوبة و در **در باب** در باب من یحب علی بن ابی طالب
 الامام امام عادل در حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مذکور است
در باب در باب قتال اهل البغی روايت شده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 در داده طایفه از خوارج فرموده ان خرجوا علی امام عادل او جاعة فقاتلوه
 و ان خرجوا علی امام جائز فلا تقاتلوه و مخفی نیست که درین احادیث همه جا امام عادل

بعضی معصوم و نیز در کاف و تہذیب در باب حد السرقة روایت شده
 از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده اذا سرق السارق من البیعة مع امام
 ما یزید قطع علیه انما اخذ حقه فاذا کان مع امام عادل علی القیاس **در پنج باب**
 حضرت ابروینان در مزی طبعه یحسان و تعینش فرموده اعلم ان افضل عباد الله
 عند الله امام عادل **در مکی سن ۱۰۰** روایت شده از امام محمد باقر علیه السلام
 که فرموده من دان الله بعباده یحییها لنفسه بلا امام عادل من الله فان
 غیر مقبول ومن اصبح من عبده الاثم لا امام له من الله الله عادل اصبح تائبها
 متحیرا ان مات علی ما لک مات میتة کفر و نفاق **در باب** ان الارض لا تخلو
 من جهة ازلک بجهة کاف **روایت شده** از حضرت صادق علیه السلام
 که فرموده ان الله اجل واعظم من ان یرک الارض بغير امام عادل **در کاف**
 در باب فضل زیارت ابي عبد الله عین علیهم و همچنین **در تہذیب** در باب
 فضل زیارت علیهم السلام **در من الکفره الفقه** در باب ثواب زیارتی
 صلی الله علیه و آله و آله علیه السلام **در کاف الزیارة** محمد بن قولویه در باب
 ثواب من زیارت عیون عرفه روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام
 که فرموده ایتما من اتی قبر الحسن علی السلام عارفا بحقه فی قبر یوم حید

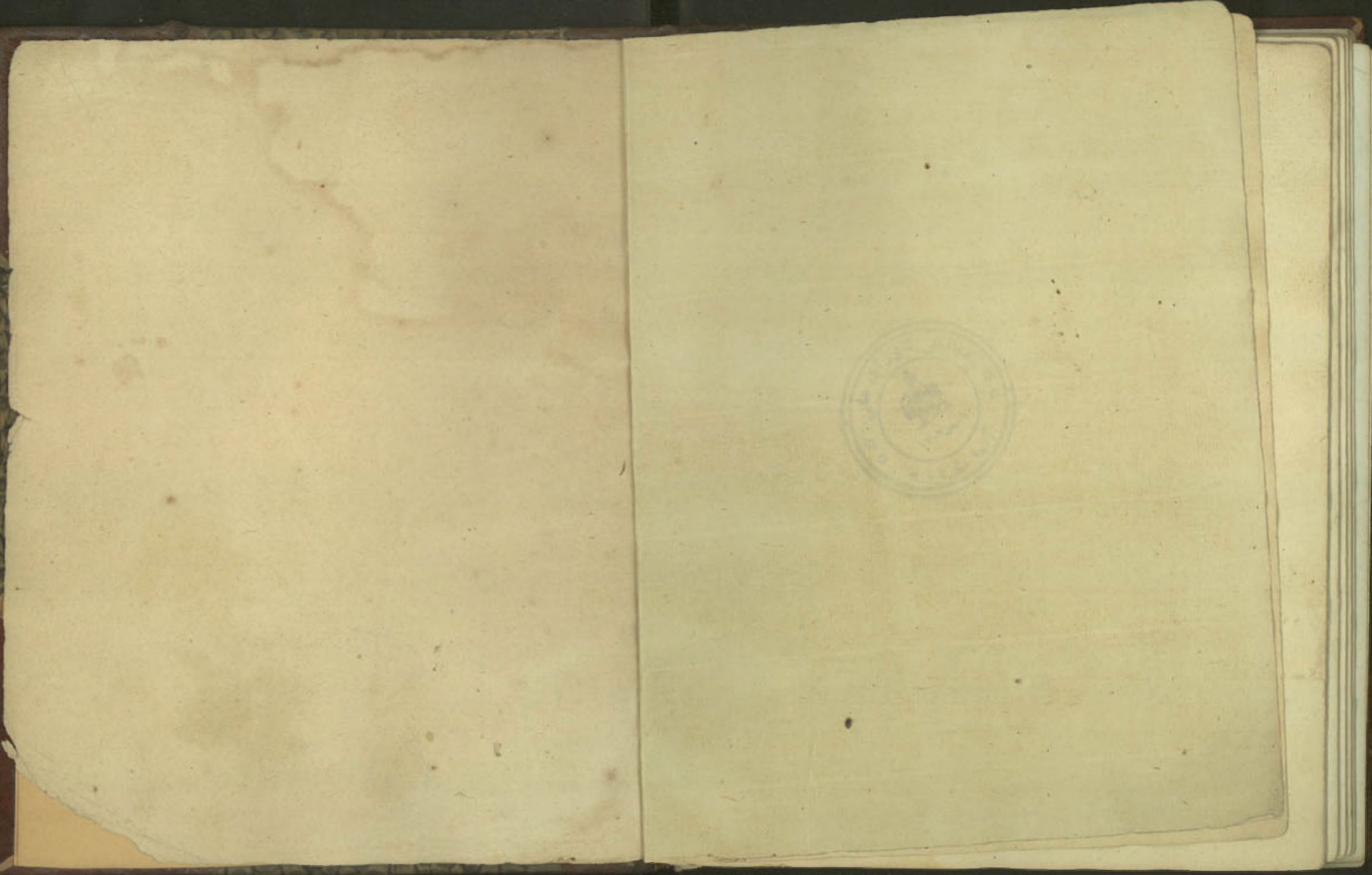
کتاب الله

کتاب الله لعشرین جنة وعشرین عمرة مبرورات مقبولات وعشرین حجة وعمره
 مع نخی رسول الله امام عادل **در مکی سن** شیخ طوسی نیز در رجال عرفه روایت شده
 لیکن در بعضی از نسخ امام عادل اقع شده و در بعضی امام عادل اقع شده
 و هر دو کتب استحال تحقق معصوم نافذ الحکمت **در کاف** در باب
 الرجل یصل بعدة روایت شده از ساعه که گفته سألته عن رجل کان یصلی
 فخرج الامام وقد صلی الرجل کثیر من صلوته فنیق الی ان کان امام عادل عدل
 فلیصل اخری و ینصرف و یجعلها تطوعا و لیدخل مع الامام فی صلوته کما هو کان
 لم یکن امام عادل عدل فلیصل علی صلوته کما هو یصلی و کذا اخری مع مجلس قد یقول
 اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله
 علیه و آله وسلم ثم لیم صلوة معه علی ما استطاع قال الیقین و الله و لیس شی من التیقین
 الا و صاحبها ماجور علیها انشاء الله و درین حدیث نیز در بعضی از نسخ عادل است
 و در بعضی عدل و در او از هر دو یکی است چنانکه **در کاف** در باب التواضع کتاب
 حج روایت شده از امام جعفر صادق امام محمد باقر علیه السلام که فرموده انما العدل
 رسول الله و الامام من بعده **در کاف** در باب ما لقی یصلی الا فکشف فیها
 روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده لا اعتکاف الا فی مسجد حائجة

قد صلی فی امام عادل جلوه جماعه در سن لکچیزه الفقه نیز در باب اصفی فیهین
 کفر در است شده در تندیپ نیز در کافه در است شده و همچنین که در حدیث
 اهل بیت علیه السلام امام عادل یعنی معصوم نفاذ حکم است در مکی در است
علای مایه نیز بهین دستور است چنانکه پاره از ان در فصل اول رساله کتاب
 نذر شیخ طوسی و مشقی و تحریر در است و حد مر علی و بن قریب است سید رتقی و بن
 شیخ شیبید و غینه ابن زهره تحریر یافت و مزید بر ان چنانکه در شریف
 سید رتقی در سلسله سیره من حارب بالامام العادل بغی علیه و خرج علی الزمام
 طاعته یحرم یحرم من حارب بالشیخ صلی الله علیه و آله و خالی طاعته فی حکم و طبعه الکفر
در متغی شیخ مفید در باب انفال و لیس احداث یعلی فی ثقی طاعه و ناه من
 الانفال الا باذن الامام العادل در بصاح شیخ طوسی در فصل اول فاما الجهاد
 فلا یجب الا عند وجود الامام العادل در تندیپ شیخ طوسی در باب قبل الی
 بغی و همچنین در سراب ابن ادریس کلامی خرج علی امام عادل و نکشته بیعت
 و خالف فی احکامه مضوب باغ و جواز للامام قتال و مجاهده در کتبه خریف در همین
 باب الباغی هو من خرج علی امام عادل در غینه ابن زهره در شرط جاهد
 و امر الامام العادل به در در کتب رابع کتب جهاد در شریف چنانکه قتال مستحب

علی امام عادل و در مجتبی فی مقصد ثانی کتب جهاد در شریف و یقین اذ غینه
 الامام العادل و ازین قرار در اثبات انصاف علی علیه السلام از امام عادل
 معصوم نفاذ حکم خواسته اند و بر هر کس که از کتب رتقی در جهاد احوال علای
 اهل بیت و در خطا هر است که لفظ الامام بدون قید عادل منصرف است و در
 ظاهر بلام معصوم و لکن در بسیاری از احوال بر اکتساب احادیث و قصه مثل ابواب
 کتب جهاد و انفال و حدود و غیره کتب انصافان سکنه مثل قتل طالع الملوك
 کلمه للامام و للامام صفو المال و ما اخذ بالشیف فذلک الی الامام و غیر اینها
 چنانکه در تندیپ و استیصار و کافه و من لکچیزه الفقه و غیره واقع است
 و از بسیاری از طرق احتیاج به بیان نذر و در هر کس در آثار و جهاد اهل بیت
 و اقوال اصحاب مایه از روی انصاف و غرض نه تا مل سکنه بهین می رسد
 و کلمه را علای سابق در کتب خود آورده اند و بر ان اتفاق داشته اند
 همه دست به دست از معصوم بایشان رسیده است پس چشم از معصوم میانه
 بنده کان زمین پوشیده اند و از رویه و جهاد که پیشتر بنظر ایشان رسیده است
 و این ان همه را دانسته در کتب خود ذکر کرده و همان ضبط و صیانت
 ایشان با مل از منته لاحقر رسیده باشد استهلال بر امری که خدش نزد ایشان





خطی . فهرس